
خود آموز زبان



تالیف و ترجمه از: ص. دیده دار (کاوه)

جلد اول



مقدمه:

زبان ایتالیایی ساده ترین و در عین حال زیباترین و خوش آهنگترین زبان اروپایی است. الفبای آن حداقل ممکن (۲۱ حرف) و تلفظ آن بسیار ساده میباشد. در زبان ایتالیایی هرچه نوشته میشود خوانده شده و هرچه تلفظ میشود، نوشته میشود. حروف مشدد نیز دوبار نوشته می شوند. با این تفصیل حتی هنگام صحبت سریع نیز کلمات به وضوح و روشنی تلفظ میشوند.

زبان ایتالیایی علاوه بر ایتالیا در سوئیس و جنوب شرقی فرانسه و اتریش نیز به کار میرود. با فراگیری این زبان تسلط به زبانهای مشابهی مانند اسپانیایی چندان مشکل نخواهد بود.

با فراگیری این زبان میتوانید از ترانه ها، اشعار، اپراها، ادبیات و فیلمهای زیبای ایتالیایی لذت ببرید.

متن اصلی سلسله درسهایی که در این مجموعه ارائه شده، برداشتی آزاد از کتاب آموزش ایتالیایی به فرانسه ترجمه آقای رضا طاهری میباشد که اولین بار در وبلاگ ایتالیا و زبان ایتالیایی به آدرس www.italianlearning.blogfa.com به علاقمندان ارائه گردید و شامل پنجاه درس میباشد که دو جلد ارائه میشود. در وبلاگ مذکور علاوه بر درسهای یک سری اطلاعات عمومی در رابطه با ایتالیا نیز مطرح میشود، که دانستن آنها برای علاقمندان زبان ایتالیایی خالی از لطف نیست. دوستان میتوانند نظرات، سوالات و پیشنهادات خود را در وبلاگ مذکور مطرح کنند یا به ایمیل اینجانب ارسال نمایند.

kaveh@j-t-y.com

کاوه - مرداد ۱۳۸۵

فهرست

۴	-----	الفبای زبان ایتالیایی
۵	-----	تلفظ در زبان ایتالیایی
۶	-----	درس اول
۷	-----	درس دوم
۹	-----	درس سوم
۱۱	-----	درس چهارم
۱۴	-----	درس پنجم
۱۷	-----	درس ششم
۲۰	-----	درس هفتم
۲۲	-----	درس هشتم
۲۶	-----	درس نهم
۳۰	-----	درس دهم
۳۴	-----	درس یازدهم
۳۸	-----	درس دوازدهم
۴۲	-----	درس سیزدهم
۴۷	-----	درس چهاردهم
۴۹	-----	درس پانزدهم
۵۴	-----	درس شانزدهم
۵۸	-----	درس هفدهم
۶۳	-----	درس هجدهم
۶۸	-----	درس نوزدهم
۷۴	-----	درس بیستم
۸۱	-----	درس بیست و یکم
۸۳	-----	درس بیست و دوم
۸۸	-----	درس بیست و سوم
۹۲	-----	درس بیست و چهارم
۹۸	-----	درس بیست و پنجم
۱۰۴	-----	درس بیست و ششم
۱۰۹	-----	درس بیست و هفتم
۱۱۵	-----	درس بیست و هشتم
۱۲۱	-----	درس بیست و نهم

خود آموز زبان ایتالیایی

۱۲۶	-----	درس سی ام
۱۳۱	-----	درس سی و یکم
۱۳۷	-----	درس سی و دوم
۱۴۲	-----	ضمائم

L' Alfabeto Italiano

الفبای ایتالیایی

زبان ایتالیایی ۲۱ حرف دارد که به دو صورت بزرگ و کوچک نوشته میشود.

نام	کوچک	بزرگ	نام	کوچک	بزرگ
اِنّ	n	N	آ	a	A
اُ	o	O	بی	b	B
پی	p	P	چی	c	C
کو	q	Q	دی	d	D
اِرّ	r	R	اِ	e	E
اِسّ	s	S	اِفّ	f	F
تی	t	T	جی	g	G
او	u	U	آگا	h	H
وو	v	V	ای	i	I
زتا	z	Z	اِلّ	l	L
			اِمّ	m	M

حروف زیر در زبان ایتالیایی نیستند، و تنها در کلمات بیگانه که به زبان ایتالیایی وارد شده دیده میشوند:

نام	کوچک	بزرگ
جی	j	J
کاپا	k	K
ایکس	x	X
ایپسین	y	Y
وو دوپّو	w	W

حروف به دو دسته با صدا و بی صدا تقسیم میشوند. حروف صدادار حروفی هستند که از داخل حنجره و در یک سیلاب تلفظ میشوند: a,e,i,o,u

مابقی هم بیصدا هستند و با کمک حروف صدا دار تلفظ میشوند.

La Pronuncia della lingua Italiana

تلفظ در زبان ایتالیایی

حروف در زبان ایتالیایی صدای الفبایی خود را دارند و بجز h مابقی حروف تلفظ میشوند. با ترکیب حروف صداهای دیگر ساخته میشوند.

تلفظ حروف بیصدا:

حرف	تلفظ	مثال	حرف	تلفظ	مثال
b	ب	Bene	p	پ	Partire
c	چ یا ک	Caro, Facile	r	ر	Roma
f	ف	Fare	s	بین دو صدادار ز بقیه حالات س	Sì, Scusi
h	تلفظ نمیشود	Ha , Ho	t	ت	Tre
l	ل	Lettera	v	و	Vendere
m	م	Margherita	z	صدایی بین ت و ز	Grazie
n	ن	Non			

حروف	تلفظ	مثال
ci,ce,cio	چی، چ، چُ	Facile, Francese
chi,che,co	کی، ک، کُ	Perchè
gi,ge,gio,giu	جی، ج، جُ، جو	Germania, Parigi, Giorno
ghi,ghe,go,gu	گی، گ، گُ، گو	Prego, Margherita
qu	کو	Quando
sce,sci,scia,scio,sciu	ش، شی، شِ، شُ، شو	Conoscerla
gli	لی	Voglio
gn	نی	Signore

تلفظ حروف صدادار:

حرف	تلفظ	مثال	حروف	تلفظ	مثال
a	آ	Ma	o	اُ	Poco
e	اِ	Arivederci	u	او	Questa
è	اِ با تاکید	Perchè	ai	ای	Mai
i	ایی	Italiano	ei	ئی	Lei

Prima Lezione

Parla italiano?

Non ancora, è la mia prima lezione.

Ma lo parlerà presto.

Lo spero bene, ma non posso parlare correntemente il primo giorno.

Non è difficile l'italiano per un iraniano.

No, è facile, ma Roma non fu fatta in un giorno.

درس اول

آیا ایتالیایی حرف میزنید؟

هنوز نه، درس اول من است.

اما بزودی حرف میزنید.

کاملاً امیدوارم، اما نمیتوانم از روز اول درست صحبت کنم.

برای یک ایرانی ایتالیایی مشکل نیست.

نه آسان است، اما در یک روز ساخته نشده (ضرب المثل).

لغات و اصطلاحات :

Primo-Prima	اول
Fare	کردن - ساختن
Fatto- Fatta	کرده - ساخته
È	هست
E	و
Fu	شد
Il - La	حرف تعریف اسامی مذکر و مؤنث
Lo - La	آن را - او را
Mia - Mio	مال من
Bene	خوب - کاملاً
No	نه
Non	قید نفی (برای ساختن فعل منفی)
In	در

توضیحات:

معمولاً لغات و اصطلاحاتی که با O تمام میشوند، مذکر و لغات و اصطلاحاتی که با a پایان میابند، مؤنث هستند.

Seconda Lezione

Che è?

Sono io, Rossi.

Avanti !

Buon giorno, Spero che non la incomodi.

Prego. Che posso fare per lei?

Ho ricevuto una lettera in francese, e non la comprendo tutta.

Per esempio?

Che vuol dire, je file?

È un modo familiare di dire, io parto.

Come, in italiano, Me la batto?

Precisamente.

درس دوم

کیه؟

منم، روسی.

بفرمایید تو!

روز بخیر، امیدوارم که شما را (او را) ناراحت نکرده باشم.

خواهش میکنم.

برای شما (او) چه کار میتوانم بکنم.

یه نامه به فرانسه دریافت کرده ام و همه آن را نمی فهمم.

مثلاً؟

ژ فیل، چه معنی میدهد؟

طرز متداولی برای گفتن من میروم.

همانطوری که در ایتالیایی میگویند مِ لا باتُّ؟

دقیقا.

لغات و اصطلاحات :

Sperare امیدوار بودن

Spero امیدوارم

Peregare خواهش کردن

Prego خواهش میکنم

Potere توانستن

Posso میتوانم

Comprendere	فهمیدن
Comprendo	می فهمم
Sono	هستم
Avere	داشتن
Ho	دارم
Partire	عزیمت کردن
Parto	عزیمت میکنم
Dire	گفتن
Volere	خواستن
Vuole - Vuol	میخواهد
Ricevere	دریافت کردن
Ricevuto	دریافت کرده
Incomodare	ناراحت کردن
Uno - Una	یک
Tutto - Tutta	همه
Per	برای
Di	از
Come	همچنانکه، چطور (سوالی)
Il modo	طرز - شکل
L'esempio	مثال
Familiare	متداول
Secondo - Seconda	دوم
Due	دو
Io	من
Lei	او (مونث)

توضیحات:

- از زمان اشرافیت قدیم در ایتالیا برای گفتن اینکه چه کاری میتوانم برای شما انجام بدهم؟ محض احترام بیشتر میگفتند چه کاری میتونم برای او انجام بدهم.

- کلمه avanti معنی جلو و پیش را میدهد، اما اصطلاحا برای وارد شدن هم به کار میرود.

- je file در فرانسه معنی در میرم را میدهد که Me la batto در ایتالیایی هم همان مفهوم را میرساند.

Terza Lezione

Buon giorno caro amico, come va?

Va bene, grazie. Che bel tempo!

Sì, è veramente splendido.

Peccato! devo partire domani per Parigi.

Perchè non resta ancora un giorno o due?

Non posso.

Veramente?

È assolutamente impossibile, sono già in ritardo.

Peccato, ma le vacanze non durano tutta la vita.

Sì, è una cosa triste, Bisogna lavorare per vivere.



درس سوم

روز بخیر دوست عزیز، حالتان چطور است؟

خوبم، مرسی. چه هوای زیبایی!

بله، واقعا عالی است

حیف که باید فردا به پاریس برم.

چرا باز هم یک یا دو روز نمیمانید (نمیماند)؟

نمیتوانم.

واقعا؟

واقعا امکانش نیست. الانشم دیر کردم.

حیف، (اما) تعطیلات همه عمر دوام ندارند.

بله، تاسف آور است. برای زندگی (زندگی کردن) باید کار کرد.

لغات و اصطلاحات:

Andare	رفتن
Va	میروند
Dovere	بایستن
Devo	من باید
Restare	ماندن
Resta	میماند
Bisognare	بایستن و ضرورت داشتن
Bisogna	باید - احتیاج
Durare	طول کشیدن

Lavorare	کار کردن
Vivere	زندگی کردن
Caro – Cara	عزیز – گران
Terzo – Terza	سوم
Tre	سه
Bello – Bella	زیبا – قشنگ
Splendido - Splendida	درخشان – باشکوه – عالی
Triste	غم انگیز
La Grazia	تشکر – لطف
Le Grazie	تشکرات – الطاف
La Vacanza	تعطیل
Le Vacanze	تعطیلات
La Vita	زندگی – عمر
La Cosa	چیز
Il tempo	وقت – زمان
Il Peccato	گناه
Peccato	حیف – افسوس
Veramente	واقعا
Assolutamente	مطلقا
Già	از همین حالا

توضیحات:

- در جمله پنجم سوم شخص به کار رفته که در درس قبل علت آن گفته شد.
Ma- به معنی **اما** میباشد، گرچه غالبا به صورت اضافی و تزینی در جمله ها استفاده میشود.
- وقتی دو فعل به دنبال هم میآیند، فعل دوم به صورت مصدر نوشته میشود.

Quarta Lezione

O Sole mio

Che bella cosa
Una giornata al sole !
L'aria è serena
Dopo la tempesta ...
Che bella cosa ...

Bravo! È molto allegro stamattina!
Sì, sono di buon umore. e lei?
Io no. Ho dormito male.
Perchè?
Ho pensato tutta la notte che devo partire oggi.
Quando parte?
Stasera, dopo cena.
Allora! Abbiamo ancora tutta la giornata.
È vero, ma ...
Niente ma! Andiamo a fare una passeggiata.

درس چهارم

ای آفتاب من

چه چیز قشنگی
یک روز آفتابی!
هوا صاف است
پس از طوفان ...

چه چیز قشنگی ... (یک ترانه معروف ناپلی)

آفرین! امروز صبح خوشحال هستید (هست).

بله، حالم خوش است. شما چطور؟

من نه. خوب نخوابیدم.

چرا؟

تمام شب فکر میکردم که امروز باید حرکت کنم.

کی حرکت میکنید (میکند)؟

امشب، بعد از شام

بسیار خوب! هنوز تمام روز را وقت داریم.

درست است، اما...
اما ندارد! بریم گردش بکنیم.

لغات و اصطلاحات:

Il sole	آفتاب
La passeggiata	گردش
L' umore	خلق و خو
Quattro	چهار
Quarto –Quarta	چهارم
Sereno - Serena	صاف و درخشان
Allegro – Allegra	خوشحال و با نشاط
Molto – Molta	خیلی
Abbiamo	ما داریم - داشته باشیم (امری)
Andiamo	ما میرویم - برویم (امری)
Siamo	ما هستیم - باشیم (امری)
Partire	عزیمت کردن
Parte	عزیمت میکند
Pensare	فکر کردن
Pensato	فکر کرده (صفت مفعولی)
Dormire	خوابیدن
Dormito	خوابیده (صفت مفعولی)
Avere	داشتن
Andare	رفتن
Male	بد
Niente	هیچ

توضیحات :

-کلمه L'aria کلمه مونثی است که با حرف a آغاز شده، بنابراین حرف a از حرف تعریف La حذف شده است.

-کلماتی که به رنگ قرمز هستند، همان استفاده از سوم شخص برای رعایت احترام میباشد.

-حرف اضافه Di به معنی از هست اما در بعضی اصطلاحات دارا بودن یک حالتی را میرساند مثلا:

Esser di buon umore یعنی خوش خلق بودن یا Esser di cattivo umore بد اخلاق بودن

-برای ساختن زمان ماضی نقلی فعل داشتن را به صفت مفعولی فعل مورد نظر اضافه کنید:

Ho dormito	خوابیده ام
Ho pensato	فکر کرده ام

تمرینات اضافه:

از این به بعد سعی میکنیم با لغات و اصطلاحاتی که تا پایان یک درس یاد میگیریم جملات جدید بسازیم.

Esercizio

Che ha fatto stamattina?
Non ho fatto niente.
Ha dormito bene?
Grazie, ho dormito tutta la notte.
Quando andiamo a fare una passeggiata?
Abbiamo ancora tempo.
Perche è triste?
Ma non sono triste. Sono di buon umore.

تمرین

امروز صبح چه کرده اید؟
هیچکاری نکرده ام.
آیا خوب خوابیده اید؟
تمام شب را خوابیدم. مرسی.
کی میریم گردش بکنیم؟
ما هنوز وقت داریم.
چرا ناراحتید (ناراحت است)؟
(اما) ناراحت نیستم. حالم خوب است.

(Ma به معنی اما هما نظوریکه قبلا اشاره شد برای تزئین و باز کردن حرف استفاده میشود.)

Quinta Lezione

Dove andiamo?

Se vuole, andiamo al giardino pubblico...

Sì, c'è un concerto fino a mezzogiorno.

E dopo?

Dopo bisognerà tornare a casa per la Colazione.

Va bene. A proposito, ha visto la signora panzini stamattina?

No, non l'ho vista. Sarà probabilmente al concerto.

Perchè? Le piace tanto la musica?

Non lo so. Ma siccome non c'è niente di meglio...

Bisogna andare al concerto per passare il tempo?

Sì, per amore o per forza.

درس پنجم

کجا میرویم؟

اگه بخواهید، میریم به باغ عمومی (ملی)...

بله، آنجا یه کنسرت تا ظهر هست.

و بعد؟

بعدا برای ناهار باید به خانه برگردیم.

خوب، راستی خانم پانتسینی را امروز صبح دیده اید؟

نه، ندیدم. احتمالا در کنسرت است.

چرا؟ او اینقدر موسیقی را دوست دارد؟

نمیدانم. اما چون چیز بهتری نیست...

باید برای وقت گذرونی به کنسرت رفت؟

بله، چه با علاقه، چه با زور.

لغات و اصطلاحات:

Tornare	برگشتن
Vedere	دیدن
Essere	بودن
Piacere	خوش آمدن (خوشوقتم)
Sapere	دانستن
Passare	گذراندن - گذشتن
Ha	دارد

خود آموز زبان ایتالیایی

Ho	دارم
Va	می‌رود
Piace	خوش می‌آید، پسند می‌آید
Visto - Vista	دیده
Veduto – Veduta	دیده
Pubblico – Pubblica	عمومی – ملی
Mezzo – Mezza	نصف
Quinto - Quinta	پنجم
Cinque	پنج
Sarà	خواهم بود
Bisognerà	لازم خواهد بود - باید (آینده)
Dirò	خواهم گفت
Le	به او
So	میدانم
Ci	آنجا
C'è	هست
Oggi c'è lezione	امروز درس هست
C'è un bel sole	آفتاب خوبی است
Ha visto?	آیا دیده‌اید (دیده است)؟
Fino – Fino a – Fin a	تا
Tanto	اینقدر – این اندازه
Siccome	چون – نظر به اینکه
Meglio	بهتر
L'amore	عشق – محبت – علاقه
La forza	زور

توضیحات:

- همانطور که قبلاً گفته شد، هرگاه دو فعل به دنبال هم بیایند، دومی تبدیل به مصدر میشود:

Bisognerà tornare cosa لازم است به خانه برگردیم (برگشتن)

Bisogna andare al concerto باید به کنسرت رفت (رفتن)

- در جمله Non l'ho vista ، l' همان la بوده است، اما چون h تلفظ نمیشود و حرف بعدی صدادار است، a از آن ساقط میشود.

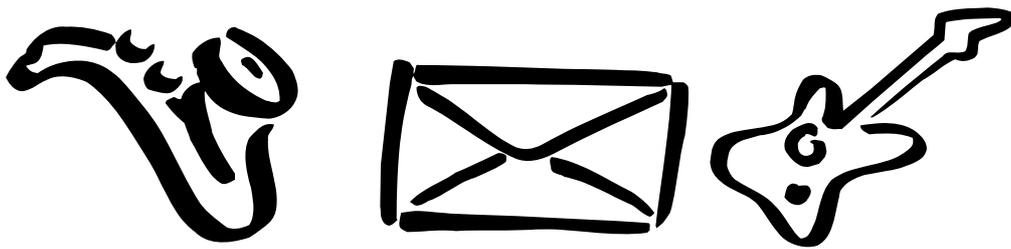
تمرین:

C'è una lettera per lei.
Grazie, ha visto il signor Martini stasera?
No, non l'ho visto oggi.
Non so che fare per passare il tempo.
C'è un concerto, se le piace la musica...
Andiamo, sarà meglio che restare in casa.
Siamo d'accordo.

یه نامه برای شما هست.
ممنون، امشب آقای مارتینی رو دیده اید؟
نه، امروز او را ندیده ام.
نمیدانم برای وقت گذرانی چه کنم.
یک کنسرتی هست، اگه از موسیقی خوشتان میاید...
برویم، بهتر از خانه ماندن است.
موافقیم.

توضیحات:

-در جمله آخر Siamo d'accordo در حقیقت Siamo di accordo است که چون حرف بعدی صدادار بوده است، ترکیب شده، همانطوریکه قبلا گفتیم di اینجا معنی از نمیدهد و برای رساندن یک حالت توافق به کار رفته است.
Essere d'accordo به معنی موافق بودن



Sesta Lezione

A chi appartiene questo libro?

È mio.

Vuole prestarmelo?

Scusi, non l'ho ancora finito, ma domani ...

Grazie tantae.

Prego, se ne vuole un altro adesso...

Grazie, non voglio abusare...

Di niente. Ecco un romanzo umoristico che la diventerà.

Non ne parliamo più. Ariverderci.

Ariverderci, e grazie ancora una volta.

درس ششم

این کتاب مال کیست؟

مال من است.

میخواهید به من امانت بدید؟

ببخشید، هنوز تمامش نکرده ام، اما فردا...

خیلی ممنون.

خواهش میکنم، اگه یکی دیگر همین الان میخواهید...

مرسی، نمی خواهم سوءاستفاده کنم...

ابدا. رمان فکاهی است که شما را سرگرم خواهد کرد.

از آن دیگر حرف نزنیم، خداحافظ.

خداحافظ، یکبار دیگر متشکرم.

لغات و اصطلاحات:

Prestare	امانت دادن
Abusare	سوء استفاده کردن
Appartenere	تعلق داشتن
Rivedere	دوباره دیدن
Scusare	بخشیدن - معذور داشتن
Finire	تمام کردن
Finito	پایان یافته
Divertire	مشغول کردن - سرگرم کردن
Ne	از آن

Prendere	گرفتن - برداشتن
Prendine	از آن بردار - از آن بگیر
Altro-Altra-Altri-Altre	دیگر (مفرد و جمع)
L' altro mese	ماه دیگر
Altra cosa	چیز دیگر
Sesto - Sesta	ششم
Sei	شش
Questo - Questa	این
Questo mondo	این دنیا
Questa città	این شهر
Tanto- Tanta - Tanti -Tante	آنقدر (مفرد و جمع)
Tanto lavoro	اینهمه کار
Tanti posti	اینهمه جا
Ho tanto fame che	آنقدر گرسنه ام که
Tante cose	آنهمه چیز

توضیحات:

- prestar me lo = Prestarmelo - میباید به معنی امانت دادن به من آنرا.

- Di niente معمولاً در ایتالیایی در جواب قدردانی و تشکر کسی میگویند

تمرین:

Sono Contento.
Lei è triste.
Siamo al concerto.
Non ho niente per lei.
Ha visto questo libro?
Abbiamo ancora tempo.
Parla francese.
Parlerò italiano.
Resto in casa stasera.
Resterò ancora un giorno.
Parla italiano.
Parla italiano?
Parlerà italiano.
Parlerà italiano?

Bisogna lavorare.
Bisognerà partire.
Che c'è?
Non c'è niente.

من راضی هستم.
شما ناراحتید.
ما در کنسرت هستیم.
برای شما چیزی ندارم.
آیا این کتاب را دیده اید؟
ما هنوز وقت داریم.
من فرانسه حرف میزنم.
من ایتالیایی حرف خواهم زد.
امشب در خانه میمانم.
یه روز دیگه خواهم ماند.
شما ایتالیایی حرف میزنید.
آیا شما ایتالیایی حرف میزنید؟
شما ایتالیایی حرف خواهید زد.
شما ایتالیایی حرف خواهید زد؟
باید کار کرد.
بایستی حرکت کرد (آینده).
چه است (چه خبر است)؟
هیچی نیست (خبری نیست).

توضیحات:

-همونطور که میبینید، جمله سوالی با خبری تفاوتی ندارد و فقط لحن حرف زدن سوالی میشود.



Settima Lezione

درس هفتم

هر شش درس یک بار مروری خواهیم داشت به دروس گذشته. و اما نکاتی دروس قبل که نیاز به توضیح بیشتری دارند:

۱- در اکثر کلمات ایتالیایی بخش ماقبل آخر کشیده تلفظ میشود. مثلا در کلمات زیر روی حروف قرمز تاکید بیشتری میشود:

Italiano, ancora, tempesta, umore

اگر قسمت آخر کلمات باید به صورت کشیده تلفظ شوند، آن را با علامت (') مشخص میکنند:

Perché, Sarà, Bisognerà, Parlerà

اما کلماتی که بخش سوم آنها کشیده تلفظ میشوند، قاعده ای ندارند و باید آنها را به خاطر سپرد:

Facile, Difficile, Vivere, Lettera

۲- برای نوشتن حروف لاتین (è, è, ò, ù ...) در MSWord از ترکیب Ctrl + ` یا Ctrl + ' به علاوه حرف مورد نظر استفاده کنید. اگر نیاز به حروف بزرگ دارید Shift را نیز همزمان نگه دارید. یا میتوانید از ترکیب کلید Alt و کد حرف مورد نظر در صفحه کلید شماره ها استفاده کنید.

È	ALT + 0200
à	ALT + 0224
è	ALT + 0232
ì	ALT + 0236
ò	ALT + 0242
ù	ALT + 0249

۳- به طور کلی اگر آخر یک کلمه o باشد، کلمه مذکره و اگر a باشد کلمه مونث میباشد به عنوان مثال:

Un libro	یک کتاب
Il giardino	باغ
L'ho visto (Lo ho...)	او را دیده ام (مرد)
I' ho vista (La ho...)	او را دیده ام (زن)
Una lettera	یه نامه
La musica	موسیقی

البته استثنائاتی هم هست مثل:

L' amore	عشق (مذکر)
La lezione	درس (مونث)
La colazione	ناهار (مونث)

۴- به جای Questa mattina (این صبح) و Questa sera (امشب)، معمولاً مخفف آنها Stasera و Stamattina استفاده میشود.

۵- در زبان فارسی به خاطر احترام بجای **تو**، **شما**، گفته میشود اما در ایتالیایی بجای **شما**، **او** گفته میشود که باید به آن عادت کنید.

Lei è molto allegro	شما خیلی خوشحالید (برای مرد) (او خیلی خوشحال است)
Lei è molto allegra	شما خیلی خوشحالید (برای زن) (او خیلی خوشحال است)

۶- دو کلمه Se (اگر) و Sì (بله) را باهم اشتباه نگیرید.

۷- کلمات Non و No رو هم باهم اشتباه نکنید. Non برای منفی کردن جمله استفاده میشه:

No, non posso.	نه، نمیتوانم.
No, non voglio.	نه، نمیخواهم.

۸- Il libro حرف تعریفی است که در جلوی اسامی مذکر میاید :

Lo ضمیر مفعولی است (آن را) و با فعل میاید: Lo parlerò presto (آنها بزودی حرف خواهم زد).

اگر Il و Lo در جلوی یک حرف صدا دار بیایند هر دو تبدیل به L' میشن:

L' italiano	زبان ایتالیایی
L' ho ricevuto	آن را دریافت کردم

۹- La حرف تعریفی است که در جلوی اسم مونث مفرد میاید و برای اسم جمع مونث تبدیل به Le میشود که نباید آن را با ضمیر مفعولی Le (به او) اشتباه کنید.

Le piace tanto la musica?

آیا اینقدر موسیقی به او خوش میاید (او اینقدر از موزیک خوشش میاید)؟

Ottava Lezione

La felicità:

Signorina! Una parola! Una sola parola, e sarò l'uomo più felice del mondo!
Cretino!

Anche lei...

Ancora una volta, signor carabiniere io le assicuro che questo cane non mi appartiene...
Però le viene dierto.
Anche lei mi viene dietro, eppure non mi appartiene!

In tribunale

L' imputato ha l'aspetto di una persona per bene.
Il presidente non sa se deve dare del lei o del voi.
Finalmente si risolve e Comincia:
Dunque, noi abbiamo rubato...
Adagio, interrompe l' imputato. Se ha rubato lei, non lo so, ma io no.

درس هشتم

خوشبختی

دختر خانم! یه کلمه، تنها یک کلمه و من خوشبخت ترین مرد دنیا خواهم بود.
احمق، نفهم!

شما نیز...

یکبار دیگه، آقای ژاندارم، من به شما اطمینان میدهم که این سگ مال من نیست...
با این وجود او به دنبال شما میآید.
شما هم دنبال من میآید، اما مال من نیستید!

در دادگاه

متهم چهره یه شخص خوب را دارد (به نظر آدم حسابی میآید).
رئیس محکمه نمیدونه Lei بگه یا Voi (محترمانه صحبت کند یا معمولی).
بلاخره مصمم شده و شروع میکند:

خوب، ما دزدیده ایم...
متهم با ملایمت (حرف رئیس را) قطع میکند. اگر شما دزدیده اید، من خبر ندارم، من نه.

لغات و اصطلاحات:

برای راحتی، این به بعد شکل مونث لغات و اصطلاحات را با اضافه کردن a نشان خواهیم داد، مثلاً Solo-a یعنی Solo مذکر و Sola شکل مونث آن است!

Ottavo-a	هشتم
Otto	هشت
Solo-a	تنها
Assicurare	مطمئن کردن
Assicuro	اطمینان میدهم
Sarò	خواهم بود
Venire	آمدن
Viene	میاید
Sapere	دانستن
Sa	میداند
Dovere	بایستن - مکلف بودن
Deve	باید (سوم شخص مفرد حال ساده)
Interrompere	قطع کردن
Interrompe	قطع میکند - میبرد
Cominciare	شروع کردن
Comincia	شروع میکند
Risolvere	مصمم کردن
Si	ضمیر نفس (خود)
Risolversi	مصمم شدن
Risolve	مصمم میکند
Si risolve	مصمم میشود
Carabiniere	ژاندارم
La persona	شخص
Una persona per bene	یه آدم حسابی (خوب)
Gente per bene	اشخاص خوب و حسابی
Però	با این وجود - معهدا

Eppure	معهدا - معذالك
Noi	ما
Voi	شما
Dare	دادن
Del	مخفف Di il
Dare del Lei	محترمانه صحبت کردن
Dare del voi	شما گفتن
Imputare	متهم کردن
Imputato-a	متهم
Rubare	دزدیدن
Rubato-a	دزدیده
Più	بیشتر
Intelligente	باهوش
Più intelligente di lui	با هوشتر از او
Anche	نیز - هم
Anche'io	من هم
Anche lui	او نیز
Anche lei	شما هم
Dietro	عقب
Andare dietro a ...	دنبال ... بودن و رفتن
Le	مفعول با واسطه Lei (به شما، به او)
Le ho ditto questo	این را به شما گفته ام
Le viene dietro	به دنبال شما میآید
Mi viene dietro	به دنبال من میآید
Dunque	پس - خوب
Se	آیا (به معنی تردید) - اگر
Non so se verrà	نمیدانم آیا خواهد آمد یا خیر!

توضیحات:

- مخففهای زیر رو به خاطر بسپارید:

al = a Il

della = di la

del = di il

-احتمالا تا حالا خودتان متوجه شده اید که di بعضی وقتها نقش کسره فارسی را ادا میکند.

L' uomo più felice del mondo
L' aspetto di una persona per bene
Servizio della polizia

خوشبخت ترین مرد دنیا
چهره یه مرد خوب
خدمت پلیس

تمرین:

Io sono, Lei è, noi siamo.
Io ho, Lei ha, noi abbiamo.
Io parlo, Lei parla, noi parliamo.
Io resto, Lei resta, noi restiamo.
Io lavoro, Lei lavora, noi lavoriamo
Io penso, Lei pensa, noi pensiamo.
Io sepe, Lei spera, Noi speriamo.
Io voglio, Lei vuole.
Io so, Lei sa.

من هستم، شما هستید، ما هستیم.
من دارم، شما دارید، ما داریم.
من حرف میزنم، شما حرف میزنید، ما حرف میزنیم.
من میمانم، شما میمانید، ما میمانیم.
من کار میکنم، شما کار میکنید، ما کار میکنیم.
من فکر میکنم، شما فکر میکنید، ما فکر میکنیم.
من امیدوارم، شما امیدوارید، ما امیدواریم.
من میخواهم، شما میخواهید.
من میدانم، شما میدانید.

توضیحات:

در اغلب موارد در صحبتها از ضمیر استفاده نمیشود و به جای **من میگویم**، اغلب **میگویم** استعمال میشود و اگر جایی دیدید ضمیر استفاده شده، یا به خاطر تاکید روی شخص هست یا در مواردیکه افعال بیقاعده هستند و نمیتوان از روی آنها ضمیر را حدس زد برای جلوگیری از اشتباه ضمیر بکار میرود. مثلا **Parla** بدون ضمیر سه تا معنی شما حرف میزنید، او (مذکر و مونث) حرف میزند را میدهد.

Nona Lezione

All' ospedale militare

Il capitano medico fa la vista.

Ebbene, numero 7, Come va la salute?

Oh, Signor Capitano, ho una fame da cavallo!

Una fame da cavallo? Benissimo.

Infermiere, noti una mezza razione di fieno per il numero 7.

Una Cattiva memoria

Un distratto incontra un amico.

Da quanto tempo non l'ho visto! E come va suo padre?

Purtroppo è morto.

Oh che peccato! Era così buono così gentile...

Un anno dopo, incontra il medesimo amico.

Da quanto tempo non l'ho visto! E come va suo padre?

Mio padre è sempre morto.

درس نهم

در بیمارستان نظامی

سروان پزشک، ویزیت میکند (بیمارانرا).

خوب شماره هفت، حال شما چطور است (چطور میروید سلامتی)؟

اوه، جناب سروان ، مثل یه اسب گرسنه هستم (گرسنگی یه اسب رو دارم).

گرسنگی یک اسب؟ بسیار خوب.

پرستار، یادداشت کنید یک نصفه جیره علوفه برای شماره هفت.

یک حافظه بد (ضعیف)

حواس پرتی دوستی را میبینند.

چند وقت است شما را ندیده ام، حال پدرتان چطور است؟

بدبختانه اون مرده است.

اوه، حیف شد، چقدر آدم خوبی بود...

یکسال بعد، همان دوست را میبینند.

چند وقت است شما را ندیده ام، حال پدرتان چطور است؟

پدرم هنوز هم مرده است.

لغات و اصطلاحات:

L' ospedale	بیمارستان
Nono-a	نهم
Nove	نه
Il medico	پزشک
I medici	اطباء - پزشکان
Medico-a	طبی
Guardia medica	پست امداد پزشکی
Cattivo-a	بد - شریر
Distrarre	حواس پرت کردن
Distratto-a	گیج - بد دقت - سر به هوا
Morto-a	مرده
Acqua morta	مرداب - آب راکد
Lingua morta	زبان مرده
Morrire	مردن
Mio-a	مال من (صفت ملکی)
Il mio cappello	کلاه من
La mia Pipa	پیپ من
La mia casa	خانه من
Suo-a	مال او (صفت ملکی)
Il suo libro	کتاب او
L' sua madre	مادرش
Fare	کردن
Fa	میکنند
Notare	نوشتن - یادداشت کردن
Noti	بنویس
Incontrare	ملاقات کردن - دیدن
Ebbene	خوب (از اصوات)
Ebbene che dice?	خوب، چه میگوید؟
Purtroppo	افسوس، بدبختانه
Così	آنقدر - آن همه - چندان
È così buono	او آنقدر خوب است!
Sempre	همیشه - بازهم - همچنان

Per Sempre	برای همیشه
È sempre vivo	او همچنان زنده است
Medesimo	همان
Questo medesimo giorno	همان روز
È sempre la medesima storia	همیشه همان داستان است
Da	(کسره فارسی)
Amato da tutti	محبوب همه
Era	بود

توضیحات:

۱- در جلوی اسامی که با حروف صدادار، Z یا S ای که بعد از آن یک حرف بیصدا باشد، به جای Il از Lo استفاده میشود، و اگر حرف اضافه a (در) هم بخواهد در جلوی این اسم بیاید، باهم ترکیب شده و تبدیل به All' میشوند.

All' ospedale در بیمارستان

اگر هم اسم با حرف بیصدا شروع شود و ترکیب Il و a به صورت al در میآید.

Al giardino در باغ

۲- اگر اسم بعد Buono (خوب) مذکر باشد o حذف میشود، اما اگر مونث باشد a تغییری نمیکند:

Un buon amico به دوست خوب

Buon giorno روز بخیر

Una buona idea به فکر خوب

تمرین:

Ero, Eri, Era, Eravamo, Eravate, Erano.

Sono, Sei, è, Siamo, Siete, Sono

Da quanto tempo è in Italia?

Da un anno e mezzo.

Parla benissimo.

Dove va adesso?

Vado a casa, vuole accompagnarci!

Purtroppo non posso oggi.

Allora sarà per un' altra volta.

Volentieri, se vuole dommani sera?
Va bene, a domain.
Arivederci.

بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند.
هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند.
از کی در ایتالیا هستید؟
از یکسال و نیم (پیش).
خیلی خوب حرف میزنید.
حالا کجا میروید؟
به خانه میروم، میخواهید مرا همراهی کنید؟
متأسفانه، امروز نمیتونم.
پس میماند برای یک دفعه دیگر.
با کمال میل، اگه میخواهید فردا شب؟
خوب است، تا فردا.
خداحافظ.

توضیحات:

Un' altra volta در اصل Una altra volta بوده، اما چون Una در جلوی کلمه ای آمده که با حرف صدادار شروع شده a حذف شده است.



Decima Lezione

Tanto è vero che...

Scusi, signora, vuol prestarmi questo libro per favore?

Non presto mai libri io, perchè non si rendono mai.

Tanto è vero che... guardi quella biblioteca.

Sono tutti libri che mi hanno prestati!

Al ristorante

Il signore desidera un pranzo da sei lire o da sette lire?

Che differenza c'è?

Una lira!

Per non esagerare

Vorrei una lozione per far crescere I capelli.

Subito, signore. Vuole una bottiglia grande o una piccola?

Una piccolo, perchè non mi piace portare i capelli troppo lunghi!

درس دهم

آنقدر درست است که...

خانم، ببخشید، ممکن استه، لطفا ان کتاب را به من امانت بدهید؟
من هرگز کتابها را امانت نمیدهم، زیرا هیچگاه برگردانده نمیشوند.
و این آنقدر درست است که... آن کتابخانه را نگاه کنید.
همه کتابهایی هستند که به من امانت داده اند.

در رستوران

آقا غذای شش لیره ای میل دارند یا هفت لیره ای؟

چه فرقی هست؟

یک لیره.

برای زیاده روی نکردن

مایعی برای رشد موها میخواستم.

همین الان آقا، بطری بزرگ میخواهید یا کوچک؟

یک کوچک، زیرا داشتن (حمل کردن) موهای خیلی بلند را دوست ندارم.

لغات و اصطلاحات

Rendere	برگرداندن
Rendere una vista	بازدید پس دادن
Rendersi	تسلیم شدن - مسترد شدن
Guardare	دیدن - نگاه کردن
Guardi	نگاه کنید
Desiderare	آرزو داشتن - خواستن
Esagerare	مبالغه کردن - اغراق گفتن
Volere	خواستن
Vorrei	دلتم میخواست
Vorrei Vederlo	میخواستم اونو ببینم
Crescere	بزرگ شدن - رشد کردن
La mal'erba Cresce presto	علف هرزه به سرعت رشد میکند
Far Crescere	رویاندن
Portare	بردن - حمل کردن
Portare un fagotta	بسته ای را حمل کردن
Portare un vestito	لباسی را در برداشتن
Lungo-a	دراز
Lungo due metri	دارای دو متر طول
Metro	متر
Porta i capelli lunghi	موهای درازی دارد (حمل میکند)
Il capello	مو
I capelli	موها
C'è	هست
C'era	بود - وجود داشت
Tutto-a-i	همه - تمام
Tutto il paese	تمام کشور
Tutta notte	تمام شب
Tutti gli uomini	همه مردمان
vero	راست - درست
Non è vero	درست نیست
In vero, Davvero	واقعا - حقیقتا

Dammi	بده به من
Dammelo	آن را به من بده
Lasciare	گذاشتن - رها کردن
Non mi lascia parlare	نمیگذارد حرف بزنم
Il Favore	لطف - مرحمت
Per Favore	لطفاً - خواهش میکنم
Per Favore, che dice?	لطفاً، چه میفرمایید
Grande	بزرگ
A grande velocità	به سرعت تمام
Piccolo-a	کوچک
A Piccola velocità	با سرعت کم
Subito	فورا - همین الان
Ci vado subito	همین الان آنجا میروم
Troppo	خیلی
Troppo alto	خیلی بلند
Mai	هرگز
Tremare	لرزیدن
Tremo perchè ho freddo	میلرزم، چون سردم است
Il pranzo	خوراک - غذا
Sala da pranzo	اطاق غذاخوری
Dopo pranzo	بعد از غذا

توضیحات

-۱

Questa casa	این خانه	Questo libro	این کتاب
Quella casa	آن خانه	Quelo libro	آن کتاب

۲- اگر به دنبال Signore اسم و عنوانی باشد e حذف میشود و اگر صاحب نام و عنوان طرف مستقیم نباشد، حرف تعریف نیز اضافه میشود.

Signor Rossi	آقای روسی
Ha visto il signor Rossi	آقای روسی را دیده ام
Boun giorno, signiore	صبح بخیر آقا

۳- برای تبدیل فعل لازم به متعدی از فعل Fare استفاده میشود.

Crescere	روئیدن
Far Crescere	رویاندن
Vedere	دیدن
Far Vedere	نشان دادن

تمرین

Ecco il libro che mi ha prestato ieri sera.
L'ha già finito?
Sì, è molto interessante.
Ne desidera un altro?
Grazie, non vorrei abusare.
Prego, eccone uno che le piacerà anche di sicuro.
È del medesimo autore?
No, ma sono sicuro che la diventerà.
Lei è troppo gentile.

این هم کتابی که دیشب به من امانت دادید.
به این زودی تمام کردید؟
بله، خیلی جالب است.
یکی دیگر هم میخواهید؟
مرسی، نمی خوام سوءاستفاده کنم.
خواهش میکنم، این هم یکی که آنرا مطمئنا پسند خواهید کرد.
از همان نویسنده است؟
نه، اما مطمئنم که شما را سرگرم خواهد کرد.
شما خیلی دوست داشتنی هستید.

توضیح:

در جمله آخر اگه ضمیر Lei حذف میشد (خیلی دوست داشتنی است) ممکن بود تعبیر به دوست داشتنی بودن کتاب شود. اما با ذکر ضمیر این ابهام برطرف میشود.

Undicesima Lezione

Il signore desidera?

Vorrei una Cravatta.

Eccone delle belle a quindici lire. Pura seta naturale.

Non sono brutte, ma le trovo un po'troppo scure.

Guardi questa verde e nera, non le piace?

No, non mi piace il verde.

Prenderò piuttosto quella grigia e rossa.

Bene signore, non desidera altro?

Si, ho bisogno di sapone da toletta.

È ad un altro reparto.

Io l'accompagnerò e pagherà tutto insieme alla cassa.

Grazie signorina.

Prego, per di qua.

درس یازدهم

آقا میخواهد؟ (منتظر است طرف مقابل حرف او را تکمیل کند.)

یک کراوات میخواستم.

این هم چند (کراوات) قشنگ به (قیمت) ۱۵ لیره. ابریشم خالص طبیعی.

زشت نیستند اما به نظرم زیادی تیره اند.

به این سبز و سیاه نگاه کنید، آیا آن را نمی پسندید؟

نه، سبز را دوست ندارم.

آن را که خاکستری و قرمز است را ترجیح میدهم.

خوب آقا، چیز دیگری نمیخواهید؟

چرا، به صابون توالت هم نیاز دارم.

(آن) در قسمت دیگری است.

من شما را همراهی خواهم کرد و (پول) همه را باهم به صندوق خواهید پرداخت.

ممنون خانم.

خواهش میکنم، از این طرف بیاید.

لغات و اصطلاحات

Undicesimo-a

یازدهم

Undici

یازده

Bello-a

زیبا

Puro-a

خالص

Oro puro	طلای ناب
Aria pura	هوای صاف
Voce pura	صدای صاف
È la pura verità	این حقیقت محض است
Brutto-a	زشت
Il tempo è brutto	هوا بد
Brutto scherzo	شوخی زشت
Brutta azione	عمل زشت
Scuro-a	تیره - تار
Verde scuro	سبز تیره
Veste sempre di scuro	همیشه سیاه میپوشد
Nero-a	سیاه
Nero come l'inchiostro	سیاه مثل جوهر
Vestire di nero	سیاه پوشیدن
Neri pensieri	افکار سیاه و تاریک
Grigio	خاکستری
Capelli grigi	موهای خاکستری
Altro-a	دیگر
L'uso è un'altra natura	عادت طبیعت ثانوی است
Verde	سبز
Naturale	طبیعی - عادی
Trovare	یافتن - قضاوت کردن
Chi cerca trova	جوینده یابنده است
Come lo trovi?	آنها چگونه می یابی (نظرت چیست)؟
Prendere	گرفتن - برداشتن
Prenderò	خواهم گرفت
Accompagnare	همراهی کردن
Accompagnerò	همراهی خواهم کرد
Aver bisogno di...	به چیزی احتیاج داشتن
Il bisogno non ha legge	احتیاج قانون ندارد
I bisogni d'una famiglia	احتیاجات یک خانواده
Qua	اینجا
Son qua	اینجا هستم

Vien qua	بیا اینجا
Più qua	نزدیکتر بیا
Per di qua	از اینجا بیا
Po - Poco	کم
Un poco	یه کمی
Insieme	باهم
Far due cose insieme	دو کار را باهم یکجا انجام دادن
Siamo sempre insieme	ما همیشه باهم هستیم
Tutti insieme	همه باهم
Reparto	قسمت - شعبه
Pagare	پرداختن
Pagare a contanti	پول نقد پرداخت کردن
Chi rompe paga	هرکی بشکنه باید پولشم بده
Rosso-a	قرمز

توضیحات

۱- در جمله سوم برای جلوگیری از تکرار اسم کروات یک **ne** به معنی **از آن** بعد از **Ecco** اضافه شده است، لازم به توضیح نیست که **Delle** جمع **Della** میباشد.

۲- در جمله پنجم شاید انتظار داشتید که صفت **Verde** برای کلمه مونث **La Cravatta** به صورت **Verda** نوشته شود. اما باید بدانید که صفاتی که انتهای آنها به **e** ختم میشود، در مذکر و مونث فرقی نمیکند و تنها برای اسامی جمع **e** تبدیل به **i** میشود.

۳- جمله دهم در حقیقت به این شکل بوده است **È a un...** که برای سهولت تلفظ به **È ad un...** مبدل میشود.

۴- **Per di qua** لغتا به معنی **از طرف دیگر** و **از آن سوی** است اما اصطلاحاً آن را به معنی **از این طرف** بکار میبرند.

تمرین

این تمرین برای آموختن جمع کردن لغات است. که حرف آخر به **i** تبدیل میشود، مگر اینکه کلمه مفرد به **a** ختم شده باشد که در این صورت به **e** تبدیل میشود.

مفرد	جمع
Tutti il giorno	Tutti i giorni

Che bella casa	Che belle case
Tutta la notte	Tutte le notti
Il cavallo nero	I cavalli neri
La cravatta near	Le cravatte nere
La cravatta verde	Le cravatte verdi
L'altra volta	Le altre volte
Questo signore	Tutti Questi signori
Questa signorina	Tutte Queste signorine
Un reparto	Tutti i reparti
Un sapone	Tutti i saponi
Una lira	Venti lire
Un libro	Venti libri
تمام روز	همه روزها
چه خانه قشنگی	چه خانه های قشنگی
تمام شب	همه شبها
اسب سیاه	اسبهای سیاه
کراوات مشکی	کراواتهای مشکی
کراوات سبز	کراواتهای سبز
دفعه دیگه	دفعات بعد
این آقا	همه این آقایان
این دختر خانم	همه این دختر خانما
این قسمت	همه قسمتها
یه صابون	همه صابونا
یه لیره	بیست لیره
یه کتاب	بیست کتاب



Dodicesima Lezione

L'anno prossimo

Permette che mi presenti: Luigi Arrighi

Piacere...

Da quanto tempo si trova in Italia?

Da una settimana soltanto.

Le piace l' Italia?

Sì, mi piace molto, vorrei restarci di più.

Tornerà presto in Francia?

Alla fine del mese, cioè fra tre settimane.

Lei è di Parigi?

Sì, sono parigino.

È una bella città Parigi. Vorrei vederla.

Perchè non ci va?

Mi manca il tempo, ed anche il denaro.

Ma spero che l'anno prossimo...

In questo caso, venga a trovarmi.

Con molto piacere, grazie.

Su questo biglietto ha il mio indirizzo.

درس دوازدهم

سال آینده

اجازه بدهید خودم را معرفی کنم : لوئیجی آریگی
خوشوقتم...

از چه وقت در ایتالیا هستید (خود را میابد در ایتالیا)؟
فقط از یک هفته پیش.

آیا ایتالیا را می پسندید؟

بله، خیلی میپسندم، میخواستم آنجا بیشتر بمانم.

آیا به زودی به فرانسه برمیگردید؟

در آخر ماه، یعنی در ظرف سه هفته.

شما پاریسی هستید؟

بله، من پاریسیم.

پاریس شهر زیبایی است، دلم میخواست آنرا ببینم.

چرا آنجا نمیروید؟
وقت ندارم، همچنین پول.
اما امیدوارم که سال آینده...
در این صورت، بیایید مرا پیدا کنید (ببینید).
با کمال میل، متشکرم.
روی این کارت، شما آدرس مرا دارید.

لغات و اصطلاحات

Dodicesimo-a	دوازدهم
Dodici	دوازده
Prossimo-a	آینده
Lunedì prossimo	دوشنبه آینده
Il mese prossimo	ماه آینده
La prossima casa	خانه مجاور
Il più prossimo vicino	نزدیکترین همسایه
Parigino	پاریسی
Molto	بسیار – زیاد
Molto volentieri	با کمال میل
Più	بیشتر
Più intelligente di lui	با هوشتر از او
È più d'un anno	بیش از یکسال است که
Tre volte più	سه بار بیشتر
Da un anno e più	از یکسال قبل و بلکه قبلتر
Più tardi	اندکی بعد – دیرتر
Ne Voglio di più	از اون بیشتر میخوام
Ne più ne meno	نه بیشتر نه کمتر
Ho fatto più lavoro di lui	من بیشتر از او کار کردم
Anno scolastico	سال تحصیلی
L'altr' anno	سال گذشته
L'anno prossimo	سال آینده
L'anno chi viene	سالی که می آید- سال آینده
Viene una volta l'anno	سالی یکبار می آید
Ci	آنجا – به آن

Ci sono	آنجا هستم
Ci credo	به آن باور میکنم
Il piacere	خوشی - خشنودی - لذت
Con piacere	با خشنودی - به میل
Fra	در میان
Sia detto fra noi	بین خودمان باشد
Bella fra le belle	خوشگلی بین خوشگلا - زیبای زیباییان
Fra un anno	در ظرف یکسال
Una sera fra l'altre	شبی از شبا - یکی از شبا
Sperare	امید داشتن
Ci spero poco	امید کمی به آن دارم
Il caso	صورت - حالت - مورد
In caso di bisogno	در صورت نیاز
Indirizzo	آدرس
Ecco il mio indirizzo	این آدرس منه
Cioè	یعنی
Dalla mattina alla sera	از صبح تا شب
Da otto giorni	از هشت روز پیش
Da anni	از سالها پیش
Restare	ماندن - سکنی گزیدن
Restar solo	تنها ماندن
Dal principio alla fine	از اول تا آخر
Venire	آمدن
Venga	بیائید

توضیحات

- در جمله سیزدهم به جهت زیبایی تلفظ از **ed** به جای **e** استفاده شده است.
- کلمه **Mancare** مصدری است که دو معنی دارد، یکی **نداشتن**، **فاقد بودن**، **ماندن به ...** و دیگری **قصور کردن**، **فراموش کردن**.

Mancano dieci minuti alle cinque	ده دقیقه به پنج مانده است
Quanto ci manca alle dieci?	چقدر به ساعت ده مانده است؟
Gli manca la buona volontà	او حسن نیت ندارد

Tredicesima Lezione

Dopo di lei...

Se vuole, l'accompagnerò per la città.

È molto gentile, se non la disturba...

No, affatto, oggi sono libero tutta la giornata.

Va bene, accetto, ma a condizione che, quando verrà lei a parigi...

Si, siamo d'accordo. Dove andiamo?

Oh, scusi un momento, ho dimenticato in camera la macchina fotografica.

Vada a prenderla, l'aspetterò qui.

O meglio, venga con me.

Le farò vedere alcune fotografie che ho fatte.

Con piacere a che piano è la sua camera?

Al secondo, andiamo su. Passi.

Prego, dopo di lei.

Ma no, sono in casa mia.

Passi pure, così mi farà starda.

درس سیزدهم

بعد از شما...

اگر مایل باشید من شما را در شهر همراهی خواهم کرد.

خیلی لطف دارید، اگر شما را ناراحت نمیکند...

بهیچوجه، امروز تمام روز را آزاد هستم.

بسیار خوب، میپذیرم، بشرطی که وقتی پاریس میآید...

بله، موافقم. کجا میریم؟

آه، یک لحظه ببخشید، من دوربین عکاسی را در اطاق فراموش کرده ام.

بروید آنرا بردارید (بگیرید). اینجا منتظر خواهم بود.

یا بهتر، با من بیایید.

من به شما چند عکسی را که گرفته ام نشان خواهم داد. (شما را خواهم کرد دیدن، چند عکسی

که ساخته ام)

با کمال میل، اطاق شما در کدام طبقه است؟

دوم، بیایید بالا، بفرمایید (بگذرید).

خواهش میکنم، بعد از شما.

نه، من در خانه خودم هستم.

با این حال جلو بروید، اینگونه شما راه را به من نشان خواهید داد.

لغات و اصطلاحات

Disturbare	ناراحت کردن - مزاحم شدن
Ti disturbo?	آیا تو را ناراحت میکنم؟
La prego, non si disturbi	خواهش میکنم، خودتانرا ناراحت نکنید
Disturbare la festa	به هم زدن عیش، سر خر شدن
Accettare	قبول کردن
Dimenticare	فراموش کردن
Dimenticato	فراموش شده
Non dimentico gli amici	دوستانرا فراموش نمیکنم
Dimenticato da tutti	فراموش شده همه
Aspettare	منتظر شدن
Ritornare	برگشتن
Ritornare in se	به خود باز آمدن
Volare	پریدن
È volare sul tetto	روی بام پریده است
Sarai	خواهی بود
Volere	خواستن
Non voglio andarci	نمیخواهم آنجا بروم
Che vuol dir questo?	معنی این چیست؟
Vuol dir che...	مفهوم این است که...
Voler bene a uno	کسی را دوست داشتن
Ti voglio bene	دوستت دارم
Sospirare	آه کشیدن و با آه بیان کردن
Usare	استعمال کردن
Usari	استعمال شدن
Usar la forza	زور به کار بردن
Sei	هستی
Dopo	پس، پس از
Dopo cena	پس از شام
Affatto	در جمله مثبت کاملا و جمله منفی بهیچوجه میدهد
Affatto Cieco	کاملا کور

Dove	کجا
Dove vai?	کجا میروی؟
Dove sei?	کجا هستی؟
Di Dove?	از کجا؟
Qui	همین جا (با تاکید)
Qua	اینجا
Di qui a un mese	از حالا تا یکماه
Con	با
Casa con giardino	خانه با باغ
Lo farò con piacere	آن را با خشنودی انجام خواهم داد
Alcuni-e	چند
Dopo alcuni giorni	پس از چند روز
Alcune fotografie	چندتا عکس
Fotografia	عکس
Su	روی
Su il=Sul, Su la=Sulla	-
Sul mare, Sulla sera	روی دریا - طرف شب
Sul mio onore	به شرفم سوگند
Di sotto in su	از زیر به بالا
Su, Su!	برپا - برخیزید
Pure	معدالک
Passi	بگذرید - بفرمایید
Il più be giorno	زیباترین روز
La più bella sera	زیباترین شب
Mia più bella canzone	زیباترین ترانه من
Tanto	اینقدر - این اندازه - چنین
Forse	شاید
Forse che sì forse che no	شاید بله، شاید خیر
Forse verrò	شاید بیایم
Mai	هرگز
Mai più	دیگر هرگز
Oggi	امروز
Il giornale d' oggi	روزنامه امروز

Il mondo d' oggi	دنیای امروز
Libero	آزاد
All' aria libera	در هوای آزاد
Versi liberi	اشعار آزاد
Traduzione liberi	ترجمه آزاد
Macchina	ماشین
Fatto a macchina	ساخته شده با ماشین - ماشینی
Macchina da cucire	چرخ خیاطی
Macchina per scrivere	ماشین تحریر
Starda	راه - جاده
Starda maestra	شاهراه
Starda ferrata	راه آهن
Ponti e starde	پلها و جاده ها
Fare la strada a uno	راه را برای کسی باز کردن
Farsi strada	برای خود راه باز کردن
Andar su	بالا رفتن
Venir su	روئیدن - رشد کردن
Piano	طبقه - سطح
Casa a due piani	خانه دو طبقه
Piano inclinato	سطح مورب

توضیحات

۱- کلمه Il piano معانی زیادی دارد از جمله طبقه، سطح، دشت، مسطح و هموار. اما اگر به صورت قید بکار برده شود، معنی آرام و آهسته میدهد. در زبان ایتالیایی به پیانوی موسیقی pianoforte گفته میشود.

۲- کلمات Passi (بگذرید) و Scusi (ببخشید) افعال امر با قاعده و کلمات Venga (بیائید) و Vada (بروید) جزو افعال امر بی قاعده هستند.

تمرین

این یه ترانه کودکانه و ساده است که توجه شما را به خوندن آن جلب میکنم:

Mamma, son tanto felice, perchè ritorno da te
La mia canzone ti dice, ch' è il più bel giorno per me!

Mamma, son tanto felice, viver lontano perchè?
Mamma, solo per te la mia canzone vola.
Mamma, sarai con me, tu non sarai più sola.
Quanto ti voglio bene!
Queste parole d'amore, che ti sospira il mio cuore, forse non s'usano più.
Mamma, ma la canzone mia più bella sei tu!
Sei tu la vita e per la vita non ti lascio mai più.
Mamma, mai più !

ماما، اینقدر خوشبختم، چون به سوی تو بر میگردم.
ترانه من به تو میگوید، که زیباترین روز من است!
ماما، اینقدر خوشبختم، چرا دور از هم زندگی کنیم؟
ماما، تنها برای تو ترانه من پرواز میکند.
ماما، با من خواهی بود، تو دیگر تنها نخواهی بود.
چقدر تو را دوست دارم
این کلمات محبتی که قلب من با آه بیان میکند، شاید دیگر به کار نمیروند.
ماما، زیباترین ترانه من تویی
تو زندگی هستی و برای زندگی تو را هرگز ترک نخواهم کرد.
ماما، دیگر هرگز



Quattordicesima Lezione

درس چهاردهم

مروری به دروس گذشته:

۱- کلمات جمع به **i** ختم میشوند، بجز کلمات مفرد مونث که با **a** پایان یافته و در حالت جمع به **e** ختم میشوند. البته استثنائاتی هم هست.

۲- **Di** و **Da** حروف اضافه ای هستند به معنای **از** میدهند، اما بعضی جاها به جای کسره فارسی هم به کار میروند:

Da quanto tempo? از کی؟

Un pranzo da sei lire. غذای شش لیره ای.

Una fame da cavallo گرسنگی یه اسب (مثل یه اسب گرسنه بودن)

۳- به ترکیبات **Ecco** توجه کنید:

Eccone اینک از آن

Eccomi اینک من

Eccolo اینک آن

۴- ضمایر ملکی **La mia** (مونث) و **Il mio** (مذکر):

Ecco la mia famiglia اینم خانواده من

Il mio biglietto بلیت من

La sua lettera نامه او (شما)

نکته قابل توجه اینکه برای اقوام نزدیک نیازی به حرف تعریف نیست.

Mio padre پدرم

Mia madre مادرم

Mio figlio پسر

Mio fratello برادرم

۵- به ترکیبات **Più** (بیشتر) هم توجه کنید:

L'uomo più felice.
La casa più bella.
Il libro più grande.

خوشبخت ترین مرد
زیباترین خانه
بزرگترین کتاب

۶- جملات زیر را ترجمه کنید و با معانی آن مقایسه کنید:

Le piace la città?
Non mi piace affatto.
È una persona per bene.
Perchè darmi del lei?
Verrò fra tre mesi.
Era sempre così gentile.
Andiamo su.

آیا شهر را می پسندید؟
به هیچوجه نمی پسندم.
آدم حسابی است.
چرا به من Lei میگویند (رسمی حرف میزنید)؟
من ظرف سه ماه خواهم آمد.
او همیشه اینقدر مهربان بود.
بالا برویم.



Quindicesima Lezione

Mi basta così

Ecco la mia camera. È piccolo, ma mi basta così.

La comprendo, con quella vista meravigliosa sul lago e sulle montagne.

Prego, s' accomodi in questa poltrona presso la finestra.

Grazie. Vedo che ha l' acqua corrente calda e fredda.

Ci sono tutte le comodità.

Anche una lampada a capo del letto.

Si, perchè ho l' abitudine di leggere a letto.

Anch' io. Devo sempre leggere un po', prima di dormire.

E fumare l' ultima sigaretta della giornata, non è vero?

No, questo vizio non l' ho.

Io si. So che è una cattiva abitudine, ma chi di noi è perfetto?

درس پانزدهم

برایم همین کافی است

اینک اطاق من. کوچک است، اما همین برایم کافی است.

درک میکنم، با این منظره عالی روی دریاچه و کوهها

خواهش میکنم، بفرمایید روی این صندلی کنار پنجره بنشینید.

متشکرم. میبینم که آب روان سرد و گرم هم دارید.

اینجا تمام وسایل رفاهی وجود دارد.

حتی یه لامپ بالای تختخواب

بله چون عادت دارم در رختخواب مطالعه کنم.

من نیز، باید همیشه قبل از خواب، کمی مطالعه کنم.

و آخرین سیگار روز را بکشید، اینطور نیست؟

نه، این عیب را ندارم.

من چرا، میدانم عادت زشتی است، اما کدام یک از ما بی عیب است؟

لغات و اصطلاحات

Quindici

پانزده

Quindicesimo-a

پانزدهم

Bastare

کفایت کردن - بس بودن

Basta

بس است - کافیست

Comprendere	فهمیدن - شامل بودن
Non comprende nulla	اون هیچ نمیفهمد
Accomodare	راحت کردن - چیدن - اصلاح کردن
Accomodarsi	خود را راحت کردن - نشستن
Si accomodi=S' accomodi	بفرمایید - بنشینید
Leggere	خواندن - مطالعه
Leggere senza intendere	مطالعه بدون فهمیدن
Insegnare a leggere	سواد آموزی
Camera da dormire	اطاق خواب
Fumare	کشیدن (سیگار و ...)
Così	اینطور - اینقدر
Così va il mondo	دنیا اینطوری است
Non andrà sempre così	همیشه اینطور نخواهد بود
È così buono	او اینقدر خوب است
Presso	نزدیک
Presso di qui	نزدیک اینجا
Presso a cent'anni	نزدیک صد سال
Qui Presso	همین نزدیکی
Prima	پیش - قبل
Prima del tempo	پیش از وقت
Prima di sera	پیش از شب
Prima di tutto	پیش از همه
Prima di scrivere rifletti	پیش از نوشتن بیاندیش
Vista	منظره - چشم انداز - دورنما
Dal punto di vista di...	از نقطه نظر...
Lago	دریاچه - استخر
Laghi	دریاچه ها
Montagna	کوه
L'aria di montagna	هوای کوهستان
Poltrona	صندلی راحتی
Poltrona a rotelle	صندلی راحتی چرخدار
Finestra	پنجره
Comodità	آسایش - رفاه

Capo	سر
A capo nudo	با سر برهنه
Scuotere il capo	سر تکان دادن
Discorso senza capo ne copa	صحبت بی سر و ته
L' abitudine	عادت
Letto	تختخواب - بستر
Al letto di morte	در بستر مرگ
Il letto del fiume	بستر رودخانه
Vizio	عیب - نقص
Vizio di forma	نقص و عیب ظاهری
Tra il vizio e la virtù	میان رذیلت و فضیلت
Corrente	جاری - موضوع - جریان - روان
Conto corrente	حساب جاری
Moneta corrente	پول رایج
Mettere uno al corrente	کسی را در جریان گذاشتن
Leggere corrente	سلیس و روان خواندن
Essere al corrente	در جریان بودن - وارد موضوع بودن
Caldo	گرم
Letto caldo	بستر گرم
Una notizia calda calda	یه خبر داغ داغ
Battere il ferreo quand' è caldo	آهن را وقتی گرم است کوبیدن
Battere il ferreo quand' è caldo	تا تنور داغ است نان را چسبانندن
Freddo	سرد
Ultimo	آخرین
All' ultimo	بلاخره
Meraviglioso	اعجاب انگیز - شگفت انگیز
Vero	راست - واقعی - درست
Il vero motivo	علت حقیقی - انگیزه واقعی
Amico vero	دوست واقعی
Dire il vero	حقیقت را گفتن
Non è vero	این درست نیست
Non è vero?	آیا این درست نیست؟
Perfetto	کامل - بی نقص

توضیحات

۱- به تغییر شکل کلمه Su (روی) دقت کنید:

Sulla = Su la

Sul = Su il

Sule = Su le

Sui = su i

Sulla montagna

روی کوه

Sui laghi

روی دریاچه ها

۲- Comodità به مجموع وسایل آسایش زندگی مدرن گفته میشود.

۳- جمع اسامی که مقطع آخر آنها کشیده است با مفردشان یکسی است.

Le comodit

Le città

۴- اگر Anche در جلوی Io به کار رود e حذف میشود: Anch'io

۵- Un po مخفف Un poco (یه کمی) میباشد.

۶- به معانی Così توجه کنید:

Basta così

بس است - کافیست

Per dire così

یعنی اینکه - به این معنی که

Come va?

حالتان چطور است؟

Così così

ای... میگذرونیم.

۷- Il capo به معنای سر، تک، منتها الیه و رئیس میباشد:

Tornare da capo

از سر گرفتن - دوباره شروع کردن

تمرین

جمع کردن جملات :

La poltrona è comoda e grande

صندلی راحتی، راحت و بزرگ است.

Le poltrone sono comode e grandi

صندلی های راحتی، راحت و بزرگ هستند

Il letto è bello e grande

تختخواب قشنگ و بزرگ است

I letti sono belli e grandi

تختخوابها قشنگ و بزرگ هستند

La camera è piccolo
Le camere sono piccolo

اطاق کوچک است
اطاقها کوچک هستند

Il libro è lungo, ma interessante
I libri sono lunghi, ma interessanti

کتاب دراز (مفصل) اما جالب است.
کتابها مفصل اما جالبند

ادامه تمرین:

Siamo in Aprile e già fa caldo come in Agosto.
A mezzogiorno fa caldo, ma le mattine e le sere sono ancora fredde.
Bisogna essere prudente e non restare troppo al sole.
Io non ho paura del sole, ci sono abituato.
Tanto che non mi fa alcun male.

ما در ماه آوریل هستیم و ازحالا مانند ماه آگوست هوا گرم است.
ظهر هوا گرم است، اما صبحها و شبها هنوز سرد است.
باید مراقب بود و زیاد در آفتاب نماند.
من از آفتاب نمی ترسم، به اون عادت دارم.
به اندازه ای که به من آسیب نمیرساند.

Sedicesima Lezione

Vediamo un pò

Il mobilio è semplice, ma comodo.

Sa lei dirmi i nomi di tutti i mobile in italiano?

Credo di sì, vediamo un pò.

Ecco la tavola, due sedie, una poltrona, il lavabo con due rubinetti e lo specchio...

Bravo! e poi?

L' armadio a specchio, la tavola da notte, la ...

Alt! non si dice in italiano " la tavola da notte", ma il comodino!

Davvero?

Certo.

¿è ancora la comoda...

No, è il comò, o meglio il cassettone.

Non è il cassettone " کشو " ?

No, " یه جعبه " si dice il cassetto, e una cassetta è " کشو " .

Grazie tante. Mi sforzerò di non dimenticare, la cassetta, il cassetto, il cassettone o comò.

درس شانزدهم

کمی ببینیم (امتحان کنیم)

اثاثیه ساده ولی راحت است.

میتونید نام همه مبلها را به ایتالیایی بگویید؟

فکر کنم بله. کمی ببینیم.

این میز است، دوتا صندلی، یک صندلی راحتی، دستشویی با دوا شیر و آینه...
آفرین، و بعد؟

گنجه آینه دار، میز شب، ...

Il comodino در ایتالیایی نمیگویند میز شب، بلکه گفته میشود

واقعا؟

البته.

بازهم هست La comoda (کمد)...

نه، (این) Il comò هست یا بهتر Il cassettone .

Il cassettone کشو نیست؟

نه، به کشو میگویند il cassetto و una cassetta هم یک جعبه است.
خیلی ممنون، سعی میکنم فراموش نکنم، قوطی (جعبه)، کشو، کمد

لغات و اصطلاحات

Sedici	شانزده
Sedicesimo-a	شانزدهم
Mobilio	مبل
Nome	نام
Il nome d'un oggetto	نام یک چیز
In nome della legge	به نام قانون
Sedia	صندلی
Lavabo	دستشویی (میز دستشویی)
Rubinetto	شیر آب
Specchio	آئینه
Essere allo specchio	مشغول آرایش بودن
Specchio di cortesia	سرمشق، الگو
Armadio	گنجبه، قفسه
Armadio a specchio	گنجبه آئینه دار
Armadio a muro	گنجبه دیواری
Tavola	میز - جدول
Mettersi sedere a tavola	سر میز نشستن
Comodino	میز جلو تختخواب
Comò = Cassettone	کمد
Comodo - a	راحت
Famiglia comoda	خوانواده مرفه و راحت
Luogo comodo	جای راحت (مستراح)
Stia comodo!	راحت باشید، شرمندہ نکنید.
Cassetto	کشو
I cassetti del cassettone	کشوهای کمد
Cassetta	جعبه، صندوقچه
Cassetta postale	صندوق پست
Cassetta della lettere	صندوق پست
Semplice	ساده

Abito semplice	لباس ساده
Certo	محققا – مطمئنا
Notizie certe	اخبار موثق
È cosa certa	مسلمه
Prova certa	دلیل مسلم و مطمئن
Son certo che..	مطمئنم که ...
Certo della vittoria	مطمئن از پیروزی
Sapere	دانستن – شناختن
Far sapere	اطلاع دادن
Sa	میداند – میدانید
Dire	گفتن
Dir di sì	بله گفتن – جواب مثبت دادن
Dir di no	نه گفتن – جواب منفی دادن
Dico sul serio	جدی میگویم
Che vuol dire questo vocabolo	معنی این کلمه چیه؟
Tra il dire e il fare c'è di mezzo il mare	از حرف تا عمل خیلی راه است
Dirsi	گفته شدن (فعل مجهول)
Vedere	دیدن
Vediamo	ببینم (امری)
Crede	تصور کردن – باور کردن
Sforzare	مجبور کردن – اجبار کردن
Sforzarsi	کوشیدن
Si sforza a ridere	میکوشد که بخندد

توضیحات

۱- Il که حرف تعریف اسامی مذکر است، اگر در جلوی اسمی بیاید که با S شروع شده و بعد آن نیز حرف بیصدا قرار دارد، تبدیل به Io میشه. مثلا:

E Io specchio و آئینه

۲- همانطور که قبلا هم دیدید De la به Della و Su la به Sulla تبدیل میشود، Davvero هم ترکیب Da vero است.

تمرین

È contento dell'albergo?

Sì, mi trovo tranquillo, non mi manca niente e non è caro.

Quanto paga?

Venti cinque lire per giorno, tutto compreso.

Col (Con il) servizio e il vino?

E anche la tassa di soggiorno.

Davvero non è troppo caro.

آیا از هتل راضی هستید؟

بله، راحت‌م، چیزی کم ندارم و گران نیست.

چقدر میپردازید؟

رویه هم رفته، بیست و پنج لیره در روز.

با سرویس و نوشیدنی (شراب)؟

و همچنین با کرایه محل اقامت.

واقعا خیلی گران نیست.

هر روز کلمات و اصطلاحات جدیدتری یاد میگیریم و کار ساده تر میشود. مثل اینکه زبان ایتالیایی خیلی هم سخت نیست، اینطور نیست؟

Non è troppo difficile, non è vero?

Diciassettesima Lezione

Lei non dimostra la sua età

Lei dove abita?

Abito con i miei genitori in via Garibaldi, numero trentuno.

Ha dei fratelli?

Ho tre fratelli e due sorelle.

È lei il primogenito?

No, sono il terzogenito, ho un fratello e una sorella maggiori di me.

E che età ha l' ultimogenito?

Ha sette anni, è un maschio.

E a me quanti anni mi dà?

È difficile a dire, forse ventidue.

Ha proprio indovinato. E lei ne avrà ventitrè?

Purtoppo, ne ho molti di più, ne ho ventinove.

Non li dimostra affatto.

Me ne rallegro.

درس هفدهم

سن تان را نشان نمیدهیید (جوان مانده اید)

شما کجا سکونت دارید؟

من با والدینم در کوچه گاریبالدی پلاک سی و یک سکونت دارم.

برادرانی هم دارید؟

سه تا برادر دارم و دو خواهر.

شما بچه اول هستید (متولد اولید).

نه، من سومی هستم، یک برادر و دو خواهر بزرگتر از خودم دارم.

آخری چند سال دارد؟

هفت سال، یه پسر بچه است.

و به من چند سال میدهید (فکر میکنید چند سالم است)؟

گفتنش مشکل است، شاید بیست و دو.

درست حدس زدید. و شما بیست و سه سال دارید؟

متأسفانه، کمی بیشتر از آن دارم، بیست و نه سال.

ابدا نشان نمیدهید.

از این بابت خوشحالم.

لغات و اصطلاحات

Diciassette	هفده
Diciassettesimo-a	هفدهم
Età	سن
All' età di vent' anna	در سن بیست سالگی
Genitore	پدر
Genitrice	مادر
I genitori	والدین - پدر و مادر
Via	کوچه - راه
Via maestra	شاهراه
A mezza via	در نیمه راه
Via mare	از راه دریا
In via aerea	از راه هوا
Cercare una via d'accordo	در پی زمینه ای برای توافق گشتن
Tre via tre	سه سه تا (۳ X ۳)
E via via	و مانند این - و قس علیهذا
Via !	خارج شو - بیرون - برو کنار
Tutte le vie conducono a Roma	همه راهها به رم ختم میشه (ضرب المثل)
Numero	عدد
Numero intero	عدد صحیح (کامل)
Numero frazionario	عدد کسری
Numero primo	عدد اول
Sta al numero tre	در پلاک ۳ سکونت دارد
Numero di giornale	شماره روزنامه
Un vino numero uno	شراب درجه یک
Senza numero	بی شمار - بی حساب
Fratello	برادر
Tuo fratello	برادرت
Sorella	خواهر
Genito	متولد
Primogenito	متولد اول - بزرگتر
Secondogenito	متولد دوم - کوچکتر

Terzogenito	متولد سوم
Terzo - a	سوم
Una terza persona	شخص ثالث - نفر سوم
Carrozza di terza classe	قطار درجه سه
Ultimogenito	آخرین اولاد - آخرین متولد
Ultimo	آخری
All'ultimo	بلاخره
Maschio	مذکر - نر
Il maschio e la femmina	مذکر و مونث - نر و ماده
Dimostrare	نشان دادن
Dimostra quarant' anni	چهل ساله به نظر میاید
Abitare	سکونت داشتن
Indovinare	حدس زدن
Indovinato	حدس زده (صفت مفعولی)
Avrò	خواهد داشت
Rallegrare	خوشحال کردن
Rallegrarsi	خوشحال شدن
Dare	دادن
Dare un ordine	دستوری دادن - سفارشی دادن
Quanti anni gli date?	چند سال به او میدهید؟
Darsi	خود را وقف کردن
Darsi allo studio	خود را وقف تحصیل کردن
Darsi al vino	خود را وقف شرابخواری کردن
Miei	جمع Mio، مال من
I miei genitori	والدین من
Caro mio	عزیز من
Vado a casa mia	خانه ام میروم
Questo libro è mio	این کتاب من است
A me- Per me- Con me	به من - برای من - با من
Davanti a me	جلوی من
Dietro di me	عقب من
Hai a fare con me	سر و کارت با من است
Difficile	مشکل - سخت

Studi difficile	مطالعات دشوار
Problema difficile	مسئله مشکل
Un gusto difficile	یه سلیقه مشکل پسند
Proprio	مخصوص - واقعا - بدرستی
Ecco le sue proprie parole	این عین کلمات اوست
Di propria mano	به دست خودش
Ha proprio indovinato	درست حدس زدید
Molti	جمع molto ، خیلی
Molti pensano che...	بسیاری از مردم خیال میکنند که...
Li	آنها را (ضمیر مفعولی)
Li vedo	آنها را میبینم

توضیحات

وقتی جلو یا عقب Mi ضمیر باشد به Me تبدیل میشود.

Ame mi basta	من که بسم است.
Quanto mi dà?	چقدر به من میدهید؟
Quanto me ne dà?	چقدر از آن را به من میدهید؟
Me lo dà?	آیا آنرا به من میدهید.

تمرین

Che età ha suo padre?
Ha cinquantatrè anni e mia madre quarantasei.
I miei genitori sono morti.
Da molto tempo?
Mio padre è morto da sei anni e mia madre è morta da due anni soltanto.
È lei senza famiglia?
Ho tre fratelli minori e dei parenti lontani.

پدرتان چند سال دارد؟
۵۳ سال و مادرم ۴۶ سال
پدر و مادرم مردند.
از خیلی پیش؟

پدرم شش سال است مرده و مادرم فقط دوسال است که مرده است.

شما فامیلی ندارید؟
سه برادر کوچک دارم و اقوامی دور.

Diciottesima Lezione

Fortunato lei!

Lei è forse ammogliato?

Sono ancora scapolo, ma per poco tempo.

È fidanzato?

Sì, devo sposarmi fra due mesi.

I miei auguri. La sua fidanzata è francese?

Sì, ora si trova a Marsiglia. Ecco la sua fotografia.

Davvero, è molto carina, e non è mai stata in Italia?

Mai, ma faremo il nostro viaggio di nozze in Italia.

Fortunato Lei! Spero che ci rivedremo allora.

Lo spero anch' io, ma non so se passeremo per di qui.

Resteremo solo dieci giorni in tutto.

È poco, se vuol vedere tutta l' Italia.

Già, ma faremo del nostro meglio.

درس هجدهم

خوشا به سعادت شما!

شاید شما متاهل هستید؟

من هنوز مجردم، اما برای مدت کمی.

آیا نامزدید؟

بله، من باید در ظرف دو ماه ازدواج کنم.

تبریک عرض میکنم. آیا نامزدتان فرانسوی است؟

بله، فعلا در مarse میست، این عکس اوست.

واقعا خیلی زیباست. هرگز در ایتالیا نبوده است؟

هرگز، اما سفر عروسیمان (ماه عسل) را در ایتالیا خواهیم کرد.

خوشا به سعادت شما، امیدوارم آن زمان همدیگر را ببینیم.

من نیز امیدوارم، اما نمیدانم از اینجا خواهیم گذشت (یا نه).

در کل فقط ده روز خواهیم ماند.

اگر بخواهید همه ایتالیا را ببینید، کم است.

درست است، اما میکنیم هرچه بهتر که بتوانیم.

لغات و اصطلاحات

Diciotto	هجده
Diciottesimo-a	هجدهم
Augurio	آرزو - تبریک
Augurare	آرزو کردن - تبریک گفتن
Vi auguro la buone notte	شب خوبی براتون آرزو میکنم
Vi auguro di star bene	آرزو میکنم خوب باشید.
Tanti auguri	تبریک میگم
Nozze	عروسی
Fortunato	خوشبخت
Ammogliare	زن دادن - شوهر دادن
Ammogliarsi	زن گرفتن - شوهر کردن
Ammogliato	مرد متاهل
Scapolo - Celibe	پسر مجرد
Zitella - Nubile	دختر مجرد
Vecchio scapolo	پیر پسر
Fidanzato	نامزد (پسر)
Fidanzata	نامزد (دختر)
I fidanzati	نامزدها
Carino - a	زیبا - ظریف - ملوس
Ora	الان - اکنون - حالا
Per ora	در حال حاضر
Allora	آنوقت
Per di qui	از اینجا
Già	الان - از قبل - بله
Già già	بله بله، درست است
È già venuto	اون از الان آمده است
Il già ministro	وزیر سابق
Lo sai?	آنها میدانی؟
Sposarsi	زن گرفتن - شوهر کردن
Sposare	زن دادن - شوهر دادن
Stato - a	بوده
Rivedere	دوباره دیدن
Riveder la lezione	درس را مرور کردن

Rivedremo	دوباره خواهیم دید
Meglio	بهتر - خوبتر
È meglio far così	اینطور بکنیم بهتر است
Le meglio cose	چیزهای بهتر
Il molato sta meglio	حال مریض بهتر است
Meglio! Tante meglio!	بهتر - چه بهتر!
Meglio per lui!	بهتر برای او - بهترش
Cambiare in meglio	تبدیل باحسن کردن
Far del suo meglio	هر قدر بهتر که بتوان
Nostro	ما
Il nostro paese	کشورمان
I nostril tempi	زمان ما - دوره ما
È dei nostri	از خود ماست - از کسان ماست

توضیحات

۱- به معانی Per دقت کنید:

Passar per Milano	از میلان عبور کردن
Per mare	از راه دریا
Per forza	به زور
Per la mano	با دست - دستی
Per esempio	مثلا - به عنوان مثال
Per causa di ...	به علت ...
Per paura di ...	از ترس ...
Per il freddo non dormiva	از سرما خوابش نمیبرد (نمیخواهید)
Corrozza per Milano	قطار میلان
Per me	برای من
Per qual ragione?	به چه دلیل؟
Vado per il medico	دنبال دکتر میروم
Bicicletta per signora	دوچرخه زنانه
Per quanto sia ricco	هر قدر هم که پولدار باشه
Ci starò per te	به جای تو آنجا میروم
Veduto per due lire	فروخته شده به دو لیره

خود آموز زبان ایتالیایی

Per ordine di...	به دستور – به امر ...
Per invito di...	به دعوت – بنا به دعوت ...
Son per dire...	میروم بگویم...
Stò per fare..	میروم بکنم...

۲- Ci علاوه بر آنجا و به آن معنی ما نیز میدهد.

Ci rivederemo	ما همدیگر را خواهیم دید
Ci consegnò il pacco	او بسته را به من تسلیم کرد
A rivederci	به امید دیدار دوباره ما (خداحافظ)

۲- کلمه Molto اگه به صورت قید استفاده شود، یعنی جلوی صفت، قید یا به دنبال فعل و قید بکار رود، تغییری نمیکند، اما اگه به صورت صفت استفاده شود، یعنی جلوی اسم بکار رود، متناسب با مذکر، مونث و جمع بودن اسم تغییر میکند:

Molto tempo	مدتی زیاد
Molta gente	جمعیتی زیاد (مونث)
I molti bisogni	احتیاجات زیاد
Le molte spese	هزینه های زیاد
La somma non sarà molta	این مبلغ زیاد نخواهد بود
Fra non molto	در اندک زمانی
Molto bella	خیلی زیبا (زن)
Non molto alto	نه خیلی بلند
Molto volentieri	خیلی به رغبت
Molto di buon' ora	از صبح خیلی زود
Molto buon mercato	خیلی ارزان
Soffre molto di molto	او خیلی رنج میکشد
Mi diverte molto	اون خیلی منو مشغول میکنه
C'è da tempere di molto	خیلی جای ترس داره
Molti di loro	بسیاری از ایشان
Molti pensano che...	بسیاری مردم فکر میکنند...

تمرین

Permette che le presenti, il signor Bianchi, mia moglie.

Molto onorato signora, spero che le piacerà l' Italia.
Sicuro, è un paese che piace a turri.
Quanto tempo si fermano a Milano?
Un solo giorno, domattina (= domani mattina) partiamo per Torino.
E da Torino?
Dopo domain andremo a Firenze dove ci fermeremo due giorni.
Poi a Roma, per Quattro giorni.
Vedo che hanno molto da fare.
Già, ma me ne rallegro.

آقای بیانکی، اجازه دهید معرفی کنم، خانم من.
خیلی مفتخرم خانم، امیدوارم که ایتالیا را بیسندید.
مطمئناً، کشوری است که همه میپسندند.
چه مدتی (حضرات) در میلان میمانید؟
تنها یک روز، فردا صبح به سمت تورین حرکت میکنیم.
و از تورین؟
پس فردا به فلورانس میرویم، جای که دوروز توقف میکنیم.
بعد به رم برای چهار روز.
میبینم که کارهای زیادی دارید.
بله، اما از آن خوشحالم.

Diciannovesima Lezione

Semplicissimo

Come diavolo fa per mangiare e leggere ad un tempo?

Nulla di più facile. Con un occhio leggo, con l'altro mangio.

Alla libreria

Vorrei un' opera seria, un po' storica, un po'...

Ecco. Gli ultimi giorni di Pompei.

Di che malattia è morto?

Di un' eruzione, credo.

È superfluo

Ma come! Lei non ha letto l' Inferno di Dante?

Ah! Cara signora! Fra mia moglie, mia suocera e sette bambini.

Non ne ho sentito il bisogno!

Una moglie da contentare, una figlia da maritare,
e una cambiale da pagare,
son tre cose che danno da pensare.

È meglio perdere la pazienza che il portamonete.

درس نوزدهم

بسیار ساده

ناقلا چطور هم زمان هم مطالعه میکنید هم میخورید؟
هیچ چیز از این آسانتر نیست، با یک چشم میخوانم، با دیگری میخورم.

در کتابخانه

یه اثری میخوامم جدی، کمی تاریخی و کمی ...
اینهاس، آخرین روزهای پمپی.
از چه مرضی مرده است؟
فکر کنم از مرض آتشفشان.

زاید است

اما چطور، شما جهنم دانته رو نخوانده اید؟
آه، خانم عزیز، در میان زنم، مادر زنم و هفت بچه،
نیازی به آن احساس نکردم.

زنیکه باید راضی کرد، دختری که باید شوهر داد،
و سفته ایکه باید پرداخت،
سه چیزی هستند که (انسانرا) به فکر وا میدارند.

از دست دادن حوصله بهتر از، از دست دادن کیف پول است.

لغات و اصطلاحات

Diciannove	نوزده
Diciannovesimo-a	نوزدهم
Diavolo	شیطان
Malattia	مرض
Eruzione	فوران - آتشفشانی
L' eruzione del Vesuvio	آتشفشانی وزوو
Inferno	جهنم
Un fuoco d'inferno	یک آتش جهنمی
Uno nottata d'inferno	یک شب جهنمی
Va all'inferno	برو به جهنم - گورتو گم کن
Moglie	زن - زوجه
Marito e moglie	زن و شوهر
Prender moglie	زن گرفتن - ازدواج کردن
Aver moglie	متاهل بودن - زن داشتن
Suocero	پدر زن - پدر شوهر
Suocera	مادر زن - مادر شوهر
Parlare a suocera perchè nuora intenda	به مادر زن حرف زدن برای اینکه عروس بشنود. (به در میگویند تا دیوار بشنود)
Bambino	پسر بچه
Bambina	دختر بچه

Non è più un bambino	اون دیگه بچه نیست
Fare il bambino	خود را به بچگی زدن
Pianger come un bambino	مثل بچه گریه کردن
Mangia bambini	لولوخورخوره - آقا دیوه
Figlio	پسر
Figlia	دختر
Cambiaie	حواله - برات - سفته
Portamonete	کیف پول
Portare	بردن
Moneta	پول - سکه
Moneta falsa	سکه تقلبی
Moneta da venti lire	سکه بیست لیره ای
Il tempo è moneta	وقت طلاست
Pazienza	حوصله - صبر
Semplice	ساده
Semplicissimo - a	بینهایت ساده - خیلی ساده
Altro	دیگر - چیز دیگر
Una parola tira l'altra	یک حرف، دیگری را میکشد (حرف، حرف میاره)
Bisogna omarsi l'un l'altro	باید یکدیگر را دوست داشت
Amare	دوست داشتن
Ieri	دیروز
Ieri l'altro	پریروز
Domani	فردا
Domani l'altro	پس فردا
Senza dir altro	بدون گفتن چیزی دیگر
Altro è dire, altro è fare	گفتن یک چیزی است، عمل چیز دیگر
Non fa altro che gridare	جز داد و فریاد کار دیگری نمیکند
Serio - a	جدی
Il caso è serio	مسئله جدی است
Prender sul serio una promessa	وعده ای را جدی گرفتن
Storico - a	تاریخی
Storia	تاریخ
Cose da storia	قضایای تاریخی

Storia naturale	تاریخ طبیعی
Morto - a	مرده
Mezzo morto di fredda	نیمه جان از سرما
C'è da morire da ridere	آدم از خنده میمیرد
Morir di voglia di...	از حسرت ... مردن
Superfluo	زاید - بی فایده
Nulla	هیچ
Non è buono a nulla	به هیچ دردی نمیخورد
Un buono a nulla	یک آدم بدرد نخور
Un filmetto da nulla	یه فیلم چرند
Filmare	به فیلم در آوردن
Un filmetto	فیلم مسخره و چرند
Avere bisogno di...	احتیاج داشتن به ...
Ne ho bisogno	به آن احتیاج دارم
Leggo	میخوانم
Letto	خواننده (صفت مفعولی) - تختخواب (اسم)
Sentire	احساس کردن
Sentito	احساس کرده (صفت مفعولی)
Sentir fame, freddo	احساس گرسنگی، سرما کردن
Sentire un buon odore	بوی خوبی حس کردن
Sentirsi un gran mal di caop	سر درد شدید احساس کردن
Contentare	خشنود کردن - راضی کردن
Contentarsi	خود را راضی کردن
Si - Sì	خود (ضمیر) - بله
Si contenta di poco	به اندک چیزی راضی است
Maritare	شوهر دادن - زن دادن
Maritarsi	ازدواج کردن (خود را زن یا شوهر دادن)
Pensare	فکر کردن - اندیشیدن
Pensare a l' avvenire	به آینده فکر کردن
Pensateci bene	خوب به آن فکر کنید.

توضیحات

۱- Come diavolo fa? همان معنی Come fa? را میدهد، اما کلمه Diavolo به آن مفهوم اعجاب اضافه کرده، که میتوان آن را به صورت چه کلکی میزنید، ترجمه کرد.

۲- Ad un tempo همان A un tempo است که قبلا هم دیده بودید برای قشنگی تلفظ **d** اضافه میشود.

۳- Opera چند معنی میدهد. یکی به معنی اثر و تالیف، دیگری همان معنی اپرا. Un operaio به معنی یک کارگر است.

۴- به معانی Che در جملات زیر دقت کنید:

Un ragazzo che lavora	بچه ای که کار میکند
La casa che ho comprata	خانه ای که خریده ام
Che libri ha scritti?	چه کتابهایی نوشته است؟
Che cosa dice?	چه میگوید؟
Che cosa ha fatto?	چه کرده است؟
A che cosa pensa?	به چه فکر میکند؟
Che bel tempo!	چه هوای خوبی
Che fai?	چه میکنی؟
Con questo che...	به شرطی که...
Ogni volta che...	هر بار که ...
È meglio tardi che mai	دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است (ضرب المثل)

۵- دانته آلیگیری معروفترین شاعر ایتالیایی است.

تمرین

Buona sera, come sta?
Così così, grazie, non sopporto bene il caldo.
È vero che ha fatto un po' caldo questi ultimi giorni.
Un po' , lei dice?
Io credo che non farà più caldo nell' inferno.
Non esageiamo, fa il tempo di stagione, e nulla di più.

عصر بخیر، چطورید؟
ای... مرسی، گرما را نمیتوانم خوب تحمل کنم.
درست است که در روزهای اخیر کمی هوا گرم شده.
شما میگویید، یک کمی؟
فکر میکنم جهنم از این گرمتر نباشد.
مبالغه نکنیم، هوا، هوای فصل است و چیزی بیشتر نیست.

توضیحات

۱- Nulla = Niente

۲- Di اکثر مواقع برای زینت جمله است و معنی خاصی ندارد:

Fa il tempo di stagione, e nulla di più.	هوای فصل است و چیزی بیشتر نیست
Ne voglio di più	از آن بیشتر میخواهم.
Egli mi piace di più.	آن را بیشتر دوست دارم

Ventesima Lezione

Quando vorrà lei

In una città di provincia, alla cassa postale di risparmio:

Ma se depongo il mio denaro, quando potrò ritirarlo?

Quando vorrà lei. Per esempio versandolo oggi,

può ritirarlo anche domani,

Con un preavviso di quindici giorni.

È differente

Io non dimentico più una cosa, quanto mi è entrata nella testa.

Allora si ricorderà di quelle cento lire che le ho prestate?

Ah no. Le cento lire mi sono entrate nella tasca non nella testa.

Impossibile!

Per lei, signorina, bisogna delle iniezioni sotto cutanee d' acqua di mare.

Ma dottore, io non so nuotare!

درس بیستم

هر وقت بخواهید

در یکی از شهرهای ولایات، در صندوق پستی پس انداز:

اگه پولم را بگذارم، کی میتوانم آنرا پس بگیرم؟

هر وقت بخواهید. مثلا اگر امروز بریزید،

میتوانید آنرا حتی فردا پس بگیرید،

با یک اخطار قبلی پانزده روزه.

این فرق میکند

من چیزی را که در سرم برود دیگر فراموش نمیکنم.

در اینصورت صد لیره ای را که بشما قرض داده ام را بیاد دارید؟

آه نه، آن صد لیره در جیبم رفت نه در سرم.

محال!

دوشیزه خانم، برای شما تزریق زیر پوستی آب دریا لازم است.
اما دکتر من شنا کردن بلد نیستم.

لغات و اصطلاحات

Venti	بیست
Ventesimo-a	بیستم
Provincia	ولایت
Cassa	صندوق - صندوقچه
Cassa da morto	تابوت
Cassa forte	گاوصندوق
Cassa di risparmio	صندوق پس انداز
Posta	پست
La posta ed il telegrafo	پست و تلگراف
Postale	پستی
Cartolina postale	کارت پستال
Risparmio	صرفه جویی - پس انداز
Risparmiare	پس انداز کردن
Denaro	پول
Il tempo è denaro	وقت طلاست
Domani	فردا
Domani mattina	فردا صبح
Domani sera	فردا شب
Domani l'altro	پس فردا
Rimandare dall'oggi al domani	از امروز به فردا گذاشتن
Preavviso	اخطار قبلی
Preavvisare	اخطار قبلی کردن
Testa	سر
Il cinque per cento	پنج در صد
Tasca	جیب
Iniezione	تزریق
Mare	دریا
Acqua di mare	آب دریا
Acqua piovana	آب باران

Contr' acqua	برخلاف جریان آب
Portare acqua al mare	آب به دریا بردن (زیره به کرمان بردن)
Dottore	دکتر (مرد)
Dottore in lettere	دکتر ادبیات
Dottore di legge	دکتر حقوق
Dottore di medicina	دکتر پزشکی
Dottoressa	دکتر (زن)
Fare il dottore	شبیه دکتر رفتار کردن - قیافه دکتری گرفتن
Dio	خدا
Grazie a Dio	خدا رو شکر
Dio mi perdoni	خدا مرا ببخشد
Cielo	آسمان
Rondine – Rondinella	پرستو - چلچله
Il bello e la bella	عاشق و معشوقه اش
Secchio	سطل
Fontana	چشمه
Amore	عشق - محبت
Amor di dio	عشق به خدا
Amor della gloria	عشق به افتخار
Amor della famiglia	عشق به خانواده
Amor proprio	عزت نفس
Amor di sè	عشق به خود - خودخواهی
Per l' amor di dio	به خاطر خدا
Per amor o per forza	به میل یا به زور
Vorrà	خواهید خواست
Depongo	امانت بگذارم
Ritirare	پس کشیدن - پس گرفتن
Ritirarsi da commercio	از تجارت کناره کشیدن
Ritirarlo	آنرا پس گرفتن
Potrò	خواهم توانست
Può	میتوانید
Versare	ریختن
Versare il sangue per la patria	خون خود را در راه وطن ریختن

Versando	ریزنده
Dimenticare	فراموش کردن
Dimentico	فراموش میکنم
Entrare	داخل شدن
Entrare in una casa	در خانه ای داخل شدن
Entrare all' accademia	در آکادمی وارد شدن
Entrato	داخل شده
Ricordare	به یاد کسی آوردن - متذکر شدن
Ricordare a uno una cosa	به کسی چیزی را متذکر شدن
Ricordarsi	متذکر شدن - به خاطر آوردن
Ricordarsi di را بخاطر آوردن
Me ne ricordo	آن را به خاطر میآورم
Ricordati di me	مرا بیاد آور
Mi ricorderò sempre che ...	همیشه بیاد خواهم داشت که ...
Prestato	امانت داده
Nuotare	شنا کردن
Nuotare nell' oro	تو طلا غلت زدن (شنا کردن)
Nuotatore	شناگر
Fossi	می بودم (تو ترانه ها)
Vorrei	میخواستم
Prendi	بگیر
Andare - Andarsene	رفتن
Va' - Vattene	برو
Anche	نیز - هم - حتی
Anche correndo si fa tardi	اگه بدوییم هم دیر خواهیم رسید
Allora	در ای صورت - آنگاه
Vicino - a	نزدیک - مجاور - پیش - پهلو
Casa vicino	خانه های مجاور
Vicino a morire	قریب به مرگ - نزدیک مرگ
Morte vicina	مرگ قریب الوقوع
Essere vicino a uno	پیش کسی بودن
Da vicino	از نزدیک
Là	آنجا

Che fanno là?	آنجا چه میکنند؟
Chi è là?	آنجا کیست؟
Alto là!	همانجا بایست
Correre qua e là	اینجا و آنجا دویدن
Lassù	آن بالا
Laggiù	آن پایین
Differenti di peso, di valore	مختلف الوزن ، قیمت
Peso	وزن
Differenza	اختلاف - تفاوت

تمرین

Oh, Dio del cielo!

Oh, Dio del cielo,
Se fossi una rondinella,
vorrei volare,
Vicino all mia bella.
Prendi quel secchio,
e vattene alla fontana,
là, c'è il tuo amore,
che alla fontana aspetta.

آه، ای خدای آسمان (یه شعر رایج)
آه، ای خدای آسمان،
اگر پرستویی می بودم،
میخواستم پرواز کنم،
نزد زیبای خودم.
این سطل را بگیر،
و برو به چشمه،
آنجا عشق توست،
که در سرچشمه انتظار میکشد.

توضیحات

۱- La testa از کلمه Il capo به معنای سر رایج تره.

Ho male alla testa

سرم درد میکند

Mi fa perdere la testa
È un uomo di testa

باعث میشود سرم را از دست بدم (دیوانه ام میکند)
آدم کله داری است (شخص لایقی است)

۲- In به معنای **در** ، در ترکیبهای مختلف ظاهر میشود:

In Il = Nel
In I = Nei
In lo = Nello
In la = Nella
In le = Nelle
In gli = Negli

حالا چندتا مثال ببینید:

In Italia	در ایتالیا
In tre anni	در سه سال
In tutto	در کل - روی هم رفته
In fretta	با عجله
Aver fede in uno	به کسی اعتماد داشتن
Nell' anno 1907	در سال ۱۹۰۷
Nel sentir queste parole	به محض شنیدن این حرفها
Nella settimana	در طول هفته
Il fiume sbocca nel mare	رودخانه در دریا میریزد
Nel mezzogiorno	در ظهر
In nome di Dio	به نام خدا
In tempo	به موقع
Siamo in dieci	ده نفر هستیم
In questo caso	در این صورت
Se fossi in voi	اگر به جای شما بودم
Abitare in via solferino	در کوچه ... سکونت داشتن

۳- Entrare به معنی **داخل شدن**. به چند اصطلاح هم در این مورد توجه کنید:

Entrare a letto	به رختخواب رفتن
Entrare a parlare di ...	وارد گفتگو شدن از ...
Diritto d' entrata	ورودی

Entrata libera! ورود آزاد است.
Non son entrato bene nella tua idea. خوب وارد فکرت نشده ام (منظورت را متوجه نشده ام)
L' entrata del porto ورودیه بندر - مدخل بندر

۴- una که حرف تعریف مونث نامعین است، در جمع به Delle تبدیل میشود.

Una iniezione sottocutanea تزریق زیر پوستی
Della iniezioni sottocutanee تزریقات زیر پوستی

۵- چند مثال در مورد Sotto به معنی زیر و Su به معنی روی:

Parlare sotto voce با صدای آهسته صحبت کردن
Sotto altro nome تحت نامی دیگر
Sotto protesto di... به بهانه
Guardar sott' ochio دزدکی نگاه کردن
Andar sotto غروب کردن

۶- به ترکیبات زیر توجه کنید:

Andar, se, ne = Andarsene
Batter, se, la = Battersela

Ventunesima Lezione

درس بیست و یکم

نظری به دروس گذشته

۱- حروف تعریف معین (معادل **The** در زبان انگلیسی):

La	اسم مفرد و مونث باشد و با حروف بیصدا شروع شود
Il	اسم مفرد و مذکر باشد و با حروف بیصدا شروع شود بجز استثناء زیر
Lo	اسم مفرد و مذکر باشد و با حروف s, z, x, gn, pn, ps شروع شود
I	اسم جمع و مذکر باشد و با حروف بیصدا شروع شود بجز استثناء زیر
Gli	اسم جمع و مذکر باشد و با حروف s, z, x, gn, pn, ps شروع شود
Le	اسم جمع و مونث باشد و با حروف بیصدا شروع شود
L'	اسم مفرد باشد و با حروف صدا دار شروع شود

مثال :

جمع مونث		مفرد مونث	
خانه ها	Le case	خانه	La casa
ساعتها	Le ore	ساعت	L'ora

جمع مذکر		مفرد مذکر	
سروانها	I capitani	سروان	Il capitano
آینه ها	Gli Specchi	آینه	Lo Specchio

۲- Si به معنای **بله** می باشد و به عنوان ضمیر نفس (خود) نیز به کار میرود. در هنگام نوشتن جهت وجه تمایز ایندو Si (بله) را با Ì مینویسند. به چند مثال کاربرد ضمیر نفس توجه کنید:

ایتالیایی حرف میزنند (ایتالیایی حرف زده میشود).
 Si parla italiano.
 ترن میایستد (ترن خود را متوقف میکند).
 Il treno si ferma.
 حالتان خوب است (شما خود را خوب میابید)?
 Lei si trova bene?

۳- Come sta? حالت رسمی اصطلاح محاوره ای Come Va? (حالتون چطوره?) می باشد.

Sto benissimo حالم کاملا خوب است

۴- برای ساختن ماضی نقلی زمان حال فعل داشتن یا بودن را قبل از اسم مفعول آن فعل میاوریم:

افعال متعددی

Ho perduto il portamonete کیف پول را گم کرده ام (کیف پولم را گم کرده ام).

Ho dimenticato la macchina fotografica دوربین عکاسی را فراموش کرده ام

افعال لازم

Io sono venuto من آمده ام

Io sono entrato داخل شده ام

۵- سعی کنید جملات زیر را خودتان معنی کنید:

Credo di sì.

Non dimostro la mia età.

Abito in via Margherita.

Lei non è stato molto tempo ammalato

Tornerò fra tre settimane

I miei auguri

S'accomodi presso la finestra

Ho proprio indovinato!

تصور میکنم که بله

من سن خودم را نشان نمیدهم

در کوچه مارگریتا ساکنم

شما مدت درازی مریض نبوده اید

من ظرف سه هفته مراجعت خواهم کرد

تبریک عرض میکنم

پهلوی پنجره بفرمایی بنشینید

من درست حدس زده ام

Ventiduesima Lezione

Parto per l' Italia

Sto nel treno diretto Parigi – Losanna – Roma,
Che ho preso ieri sera alle 22,45 alla stazione di Lione.
Ho potuto dormire discretamente fino alla frontiera Svizzera,
a Vallorbe, dove siamo arrivati alla 6,20 stamattina.
Viaggio in seconda classe, il treno non è molto affollato,
Siamo soltanto in tre nel mio scompartimento.
I miei due compagni di viaggio sono giovani impiegati di Milano,
reduci da una gita a Brusselle e Parigi.
Sono molto allegri, parlano e ridono senza tregua.
Io mi sforzo di seguire la loro conversazione,
ma non ci riesco bene, mi sembra che parlano molto in fretta.

درس بیست و دوم

به ایتالیا میروم

در قطار مستقیم (سریع السیر) پاریس – لوزان – رم هستم،
که دیشب ساعت ۲۲:۴۵ از ایستگاه لیون گرفته ام.
به حد کافی تا مرز سویس توانسته ام بخوابم،
در والوروب، جاییکه ساعت ۶:۲۰ امروز صبح رسیده ایم.
در قطار درجه دو سفر میکنم، قطار زیاد شلوغ نیست.
در کوپه من تنها سه نفر هستیم.
دو همسفر من کارمندان جوانی از میلان هستند،
که از یک سفر به بروکسل و پاریس برگشته اند.
آنها خیلی شاد هستند، بی وقفه صحبت میکنند و میخندند.
تلاش میکنم مکالماتشان را دنبال کنم،
اما به خوبی موفق نمیشوم، به نظرم آنها خیلی تند صحبت میکنند.

لغات و اصطلاحات

Ventuno	بیست و یک
Ventidue	بیست و دو
Ventunesimo	بیست و یکم
Ventiduesimo	بیست و دوم

Stazione	ایستگاه
Capo stazione	رئیس ایستگاه
Frontiera	مرز - سرحد
Svizzera	سوئیس
Svizzero - a	سوئیس
Classe	طبقه - کلاس - درجه
Classe popolare	توده مردم - طبقه عامه
Classi inferiori	کلاسهای پایین
Carrozza di terza classe	واگن درجه سه
Un pittore di prima classe	نقاش درجه یک
Scompartimento	کوپه قطار
Compagno	رفیق - دوست
Compagno di scuola	همکلاسی
Viaggio	سفر
Impiegato	کارمند - عضو
Impiegato dello stato	کارمند دولت
Gita	مسافرت - گردش
Una gita di piacere	یک مسافرت تفریحی
Tregua	راحت - توقف - تعطیل - قطع
Conversazione	صحبت - مکالمه
Fretta	عجله - شتاب
Partire in fretta	به عجله رفتن
Parlare in fretta	سریع حرف زدن
Aver fretta	عجله داشتن
Diretto	مستقیم - یکسره
Il diretto	قطار سریع السیر
Andar diretto ...	مستقیم رفتن تا ...
Discretamente	به اندازه - به کفایت
Secondo - a	دوم
Il secondo piano	طبقه دوم
Il secondo atto	پرده دوم
Di seconda mano	جنس دست دوم
Affollato	پر - انباشته

Le vie affollate dalla gente	کوچه های پر جمعیت
Affollare	پر کردن - انباشتن
Soltanto	فقط
Giovane	جوان
I giovani	جوانان - دانشجویان
Giovanetto	پسر جوان
Giovanetta	دختر جوان
Reduce	برگشته - بازآمده
Reduce dall' Africa	برگشته از آفریقا
I reduce dalla grande guerra	برگشته از جنگ بزرگ - سربازان جنگ بزرگ
Allegro	خوش - خرم - خندان
Voce allegra	صدای با نشاط
Occhi allegri	چشمان خندان
Borsa allegra	کیف پر پول (خندان)
Fuoco allegro	آتش تند و تیز
Stare	بودن
Sto	هستم
Preso	گرفته
Ieri	دیروز
Potuto	توانسته
Arrivare	رسیدن
Arrivato	رسیده
Arrivo da Genova	از ژنو میایم
La sua voce non arriva a tutti	صدایش به همه نمیرسد
Questo spago non arriva	این نخ نمی رسد (کوتاه است)
Viaggiatore	سفر کردن
In tre	سه تایی
Siamo in tre	سه نفری هستیم
Siamo in dieci	ده نفری هستیم
Ridere	خندیدن
Mi fa morir dal ridere	منو از خنده میکشه
Senza	بدون
Senza che	بدون اینکه

Senza far motto	بدون اینکه کلمه ای بگوید
Sforzarsi	کوشیدن
Mi sforzo	میکوشم
Seguire	دنبال کردن - تعقیب کردن
Seguire con gli occhi	با چشم دنبال کردن
Seguire una starda	راهی را دنبال کردن
Riescire , Riuscire	موفق شدن
Riesco	موفق میشوم
Sembrare	به نظر آمدن
Mi sembra che	به نظرم میرسد که

توضیحات

به صرف صفات ملکی توجه کنید:

مذکر			
مفرد		جمع	
Il mio libro	کتاب من	I miei libri	کتابهای من
Il Suo libro	کتاب شما (با احترام)	I Suoi libri	کتابهای شما
Il suo libro	کتاب او	I suoi libri	کتابهای او
Il nostro libro	کتاب ما	I nostril libri	کتابهای ما
Il Loro libro	کتاب شما ها (با احترام)	I Loro libri	کتابهای شماها
Il loro lbro	کتاب آنها	I loro libri	کتابهای آنها

مونث			
مفرد		جمع	
La mia casa	کتاب من	Le mie case	کتابهای من
La Sua casa	کتاب شما (با احترام)	Le Sue case	کتابهای شما
La sua casa	کتاب او	Le sue case	کتابهای او
La nostra casa	کتاب ما	Le nostre case	کتابهای ما
La Loro casa	کتاب شما ها (با احترام)	Le Loro case	کتابهای شماها
La loro casa	کتاب آنها	Le loro case	کتابهای آنها

نکته اول اینکه Loro هیچگاه تغییر نمیکنند، نکته بعد اینکه ضمائر و صفاتی که برای احترام استفاده میشوند، جهت جلوگیری از بروز اشتباه با حروف بزرگ نوشته میشوند. (کلمات قهوه ای)

تمرین

بخش آخر درس را برای تمرین تبدیل به مفرد میکنیم:

Il mio compagno di viaggio è un giovane impiegato di Milano,
reduce da una gita a Brusselle e Parigi.
È molto allegro, parla e ride senza tregua.
Io mi sforzo di seguire la sua conversazione,
Ma non ci riesco bene. Mi sembra che parla molto in fretta.

دوست همسفر من کارمند جوانی از میلان است،
که از سفر بروکسل و پاریس برمیگردد.
خیلی خنده روست، بی وقفه میگوید و میخندد.
میکوشم که صحبت او را دنبال کنم،
اما موفق نمیشوم. به نظرم خیلی تند حرف میزند.

Ventitreesima Lezione

Così fanno tutti

Abbiamo già passato Losanna, dove ci siamo fermati un quarto d' ora.

Così ho potuto prendere il caffè al buffè,

e comprare delle sigarette inglesi,

che sono a buon mercato in Svizzera.

Anche i miei due compagni di viaggio ne hanno comprate.

Vedo che ne nascondono parecchie scatole nelle valigie,

guardandomi con qualche diffidenza.

Per tranquillarli, ho mostrato a loro,

le due scatole che io avevo in tasca.

Anche lei?

Anche io, come fanno tutti.

درس بیست و سوم

همه چنین میکنند

ما اکنون از لوزان رد شده ایم، جایی که یک ربع ساعت در آنجا متوقف شدیم.

اینطور بود که توانستم قهوه ای در بوفه بخورم،

و تعدادی از سیگارهای انگلیسی بخرم،

که در سوئیس ارزان هستند.

همانطور که دو همسفر من نیز از آن خریدند.

میبینم که چند قوطی از آن را در چمدانهایشان پنهان میکنند،

در حالیکه با بی اعتمادی به من نگاه میکنند.

برای اطمینان آنان، به آنها نشان دادم،

دو قوطی که در جیبم داشتم.

شما هم؟

من هم، همانطور که همه میکنند.

لغات و اصطلاحات

Ventitrè

بیست و سه

Ventitreesimo-a

بیست و سوم

Quarto

یک چهارم - یک ربع

Il quarto atto

پرده چهارم

Carlo quarto	شارل چهارم
Un quarto d' ora	یک ربع ساعت
Ora	ساعت
Caffè	قهوه - کافه
Tostare il caffè	بو دادن قهوه
Macinare il caffè	آسیاب کردن قهوه
Caffè col latte	شیر قهوه
Buffè	بوفه (مذکر)
Sigaretta	سیگار (یه نخ)
Sigaro	سیگار
Mercato	بازار - هفته بازار
Andare in mercato	به بازار رفتن
Mercato di bestiami	بازار مال فروشان
Bestiame	چهارپا
Il mercato europeo	بازار اروپا
A buon mercato	ارزانقیمت
Far mercato di	سود نامشروع بردن از چیزی
Far mercato della coscienza	وجدان خود را ارزان فروختن
Scatola	جعبه - قوطی
Scatola di fiammiferi	قوطی کبریت
Fiammifero	کبریت
Valigia	چمدان
Diffidenza	سوءظن - بی اعتمادی
Parecchio	نه خیلی کم - عده ای - چندتایی
Parecchio tempo	وقت نسبتا زیاد
Parecchio gente	جمعیتی قابل ملاحظه
Parecchi giocatori	عده نسبتا زیادی بازیکن
Giocatore	بازیکن
Parecchi anni seguito	چندین سال پشت سر هم
Qualche	چندتا - یک سری
Qualche libro	چندتا کتاب
Da qualche anno in qua	از چند سال به اینطرف
Con qualche certezza	با یک اطمینانی - با یک تاکید

Qualche volta	گاهی
Dammi qualche libro	یک کتابی به من بده
In qualche luogo	در یک جایی
Fanno	می کنند
Abbiamo	داریم
Passato	گذشته
Essere fermato	متوقف بودن
Potuto	توانسته
Prendere il caffè	قهوه خوردن (گرفتن)
Comprato	خریده
Hanno	دارند
Vedo	میبینم
Guardando	نگاه کننده
Tranquillare	آرام کردن - آسوده خاطر کردن
Li	آنها را
Li vedo	آنها را میبینم
Mostrato	نشان داده
Avevo	داشتم
Nascondono	مخفی میکنند
Il fico nasconde la casa	درخت انجیر خانه را میپوشاند
Senza nulla nascondere	بدون مخفی کردن چیزی
Nascondersi sotto la maschera di	خود را زیر ماسک مخفی کردن
Mangia come un lupo	مثل یک گرگ میخورد (با ولع)
Come	مثل، مانند، همچنان
Come me	مانند من
Un uomo come te	مردی مانند تو
È come dicevo io	همانطوری است که میگفتم

توضیحات

همانطور که قبلا گفته شده، Una در جمع به Delle تبدیل میشود.

Una sigaretta inglese. یک سیگار انگلیسی

Delle sigarette inglesi. سیگارهای انگلیسی

تمرین

¿È una carrozza ristorante?
Credo di sì. Ecco proprio l' impiegato che passa nel corridoio.
Colazione! Primo servizio! Vuole un posto, signore?
A che ora è il secondo servizio?
Fra tre quarti d' ora signore.
Benone. Prenderò un posto per il secondo servizio.
Ed anche io. Preferisco aspettare il secondo servizio,
per poter mangiare tranquillo, senza fretta.

آیا اینجا یک واگن رستوران هست؟
تصور میکنم بله. این مامورش است که از راهرو عبور میکند.
ناهار، سرویس اول، جایی را میخواهید آقا؟
سرویس دوم در چه ساعتی است؟
سه ربع دیگر آقا.
خیلی خوب. برای سرویس دوم جایی خواهم گرفت.
من هم. ترجیح میدهم منتظر سرویس دوم شوم،
برای اینکه بدون عجله بخورم.

.....

Tranquilli, senza fretta, seguiamo il nostro cammino verso la conoscenza della lingua italiana. Va bene?
-Va benone! (Benissimo)

آرام و بدون عجله، راهمان را به سوی شناسایی زبان ایتالیایی دنبال میکنیم. حالتان خوب است؟
- خیلی خوب است.

Ventiquattresima Lezione

Sotto la galleria

Ora ci avviciniamo al Sempione.

La luce si accende nello scompartimento.

Eccoci sotto la galleria.

Passa un funzionario italiano, che domanda i passaporti.

Poi, finalmente, i doganieri.

Sono due, in divisa grigioverde.

Uno entra nello scompartimento.

Da un' occhiata alle valigie nella rete,
e domanda: Hanno dei grossi bagagli?

Rispondo di no.

Quante sigarette ha?

Una cinquantina.

Non ha dei profumi, dell' acqua di Colonia?

Niente.

Va bene, dice e se ne va.

Respiriamo meglio.

La visita della dogana non stata molto severa.

درس بیست و چهارم

زیر تونل

حالا ما به سمپلونه نزدیک میشویم.

در کوپه چراغ روشن میشود.

اینک ما در زیر تونل هستیم

یک مامور ایتالیایی عبور میکند، که پاسپورتها را میخواهد.

بعداً، در نهایت مامورین گمرک.

دو نفر هستند در انیفرم خاکستری – سبز

یکی از آنها داخل کوپه میشود.

نگاهی به چمدانها که در تور هستند میاندازد،

و میپرسد: آیا بار و بنه بزرگ دارید؟

جواب میدهم که نه.

چندتا سیگار دارید؟

تقریبا پنجاه تا.
عطرهای ادکلنی ندارید؟
هیچی.
خیلی خوب میگوید و میرود.
نفس راحتی میکشیم.
بازدید گمرک خیلی جدی نبوده.

لغات و اصطلاحات

Ventiaattro	بیست و چهار
Ventiquattresimo	بیت و چهارم
Avvicinare	جلو آوردن - به هم نزدیک کردن
Avvicinare le seggiole al tavolino	صندلیها را به میز نزدیک کردن
Seggiola	صندلی
Avvicinarsi	نزدیک شدن - رسیدن
S' avvicina la primavera	بهار میرسد
Avvicinarsi a ...	نزدیک شدن به ...
Accendere	روشن کردن
Accese un sigaro	سیگاری روشن کرد
Accendersi	روشن شدن - مشتعل شدن
Accendersi d' amore	مشتعل شدن از عشق - عاشق شدن
Domandare	پرسیدن - خواستن
Domanda la strada	راه را میپرسد
Domando che devo fare?	میپرسم که چه باید بکنم؟
Domandar una cosa a uno	از کسی چیزی خواستن
Domandar consiglio	راهنمایی خواستن
Domandar aiuto	کمک خواستن
Domandarsi	نامیده شدن
Come si domanda quell paese?	اسم این ده چیست؟
Dare	دادن
Dammi questo libro	این کتاب را بمن بده
Quati anni gli date?	به چه سنی میدهید؟ (به نظر تان چند سال دارد)
Dare alle fiamme	طعمه آتش کردن
Fiamma	شعله آتش

Dare del tu	تو گفتن
Dare gli esami	امتحانات را دادن
Le finestre che danno sull' orto	پنجره هاییکه به باغ مشرفند
Darsela a gambe	با تمام قوا فرار کردن - به چاک زدن
Darsi allo studio	خود را وقف مطالعه کردن
Darsi alla vita allegra	زندگی را با عیش و نوش گذراندن
Vita	زندگی
Può darsi	ممکن است
Può darsi che ...	ممکن است که ...
Rispondere	جواب دادن
Non rispose nulla	هیچ جوابی نداد
Ha risposto di no	جواب منفی داده است.
Se ne va	راه خود را میکشد و میرود
Andarsene (andar se ne)	رفتن - راه خود را کشیدن و رفتن
Vattene	برو
Respirare	تنفس کردن
Essere	بودن
È stato	بوده است
Galleria	گالری - تونل
Una galleria di quadri	یک گالری تابلو
Quadro	تابلو - پرده نقاشی
Luce	روشنایی - نور
La luce del sole	روشنایی آفتاب
La luce elettrica	روشنایی برق
La sala ha poca luce	تالار بقدر کافی روشن نیست
Chiaro come la luce del giorno	روشن مثل روز
Funzionario	مامور - کارمند - مستخدم
Dogana	گمرک
Doganiera	گمرکچی
Divisa	لباس - انیفرم
Occhio	چشم
Occhiello	جا تکمه
Occhiata	نظر - نظر اجمالی

Dar un' occhiata a ...	نگاهی انداختن به ...
In un' occhiata	در یک چشم به هم زدن
Rete	تور
Rete da pesci	تور ماهیگیری
La rete stadale	شبکه راهها
Bagaglio	بار و بنه
Cinquantina	تقریبا پنجاه تا
Profumo	عطر
Visita	ویزیت - بررسی - تفتیش
Far una visita	بازدید کردن
Biglietto da visita	کارت ویزیت
Passaporto	پاسپورت - روادید
Eccoci	اینک ما
Grigio	خاکستری
Grosso - a	بزرگ - پر حجم - درشت
Severo - a	جدی - شدید

توضیحات

۱- فعل Avvicinarsi از مصدر Avviciniare به معنی نزدیک کردن گرفته شده است که ضمیر مفعولی Si به آن اضافه شده و معنی خود را نزدیک کردن را پیدا کرده است. ضمیر مفعولی Si صرف هم میشود و در شش شخص به صورت mi, ti, si, ci, vi, si در میآید.

۲-

Accendere

Accendo	روشن میکنم	Accendiamo	ما روشن میکنیم
Lei accende	شما روشن میکنید	Accendono	ایشان روشن میکنند

روشن کردن

Passare

Passo	میگذرم	Passiamo	میگذریم
Passa	مگذرد (میگذرد)	Passano	میگذرند

گذشتن

۳- که در جملات پرسشی به صورت Chi و در سایر موارد به صورت Che نوشته میشود:

Chi mi domanda?

که مرا میخواهد؟

Passa un funzionario che domanda I passaporti.
ماموری عبور میکند که پاسپورتها را میخواهد.

تمرین

Sa lei indicarmi, per favore, il direttissimo per Roma?

È là, sul binario No 4 (Numero quattro).

Faccia in fretta, parte subito.

Scusi, signore, c'è un posto libero?

Mi dispace, tutto è occupato.

Più avanti troverà posto.

Con permesso, signora.

Prego.

La disturba il fumo?

No affatto, Fumi pure.

No, grazie, non fumo.

Allora, perchè mi domanda?

Alludevo al fumo della locomotiva.

آیا لطفاً میتوانید قطار سریع السیر رم را به من نشان دهید؟

آنجاست، روی خط شماره ۴.

عجله کنید، الان حرکت میکند.

بیخشید آقا، آیا جای خالی هست؟

متاسفم، همه اشغال شده است.

کمی جلوتر شما جا پیدا خواهید کرد.

با اجازه خانم.

خواهش میکنم.

دود شما را ناراحت نمیکند؟

نه بهیچوجه، اگر میخواهید سیگار بکشید.

نه، مرسی، من سیگار نمیکشم.

در این صورت، چرا از من سوال میکنید؟

به دود لوکوموتیو اشاره میکردم.

توضیحات

۱- برای عذرخواهی از مزاحمتی که برای دیگران ایجاد میکنیم از کلمه *Con permesso* یا تنها *Permesso* استفاده میکنیم و جواب آن نیز *Prego* میباشد.

۲- در جمله *Fumi pure* کلمه *pure* تنها برای تعدیل لحن آمرانه جمله استفاده میشود و معنی خاصی ندارد.

-۳

Alludere اشاره کردن

Allusione اشاره - کنایه

Venticinquesima Lezione

Compro un giornale

All' uscita della galleria arriviamo a Domodossola,
la prima stazione italiana.

Leggo le iscrizioni sui muri della stazione.

Capo stazione, Telegrafo, Sala d' aspetto, Uscita,
Ritirata, Merci e bagagli, Caffè – Ristorante.

Sul marciapiede, doganieri, soldati in grigio – verde,
carabinieri in divisa nera.

In fine sono in Italia.

Me lo confermano anche i cartelli della pubblicità.

Pasta A., Olio S., eccetera,

e un venditore di giornali, che grida:

Il Corriere! La gazzetta! La Stampa!

Lo chiamo con un «Psstt!» (che si comprende in tutte le lingue)

E gli chiedo «La Stampa»

Non so perchè, ho vergogna di domandargli quanto costa,
e gli do una lira. Mi dà il resto.

E così vedo che il prezzo del giornale è di venti centesimi.

درس بیست و پنجم

یک روزنامه میخرم

در انتهای تونل به دمودسلا میرسیم،

اولین ایستگاه ایتالیایی.

نوشته های روی دیوارهای ایستگاه را میخوانم.

رئیس ایستگاه، تلگراف، سالن انتظار، خروج،

دستشویی، مالتجاره ها و باربریه، کافه – رستوران.

در راهرو طول خط آهن، مامورین گمرک، سربازان با انیفورم خاکستری – سبز،

ژاندارمها با اونیفرم سیاه.

بلاخره در ایتالیا هستم.

تابلوهای آگهی هم آن را برایم تایید میکنند.

پاستا (خمیر خوراکی مثل ماکارونی) A، روغن S، و غیره،

و یک فروشنده روزنامه که داد میزند:

ایل کری یر ، لا گادزتا ، لا ستامپا
من او را با یک « پیست! » (که در تمام زبانها فهمیده میشود) صدا میزنم.
و از او لاستامپا را میخواهم.
نمیدانم چرا، خجالت میکشم از او بیرسم چند است،
و به او یک لیره میدهم. بقیه را به من میدهد.
به این صورت میبینم که قیمت روزنامه بیست سانتیم است.

لغات و اصطلاحات

Venticinque	بیست و پنج
Venticinquesima	بیست و پنجم
Confermare	تایید کردن
Vendere	فروختن
Venditore	فروشنده
Chiamare	صدا زدن
Mandare a chiamare il medico	پی دکتر فرستادن
La calamita chiama il ferro	آهن ربا، آهن را جذب میکند
Comprendere	فهمیدن - شامل بودن
Comprendersi	فهمیده شده
Chiedere	خواستن - مطالبه کردن
Domandare	پرسیدن - تقاضا کردن
Domandare una cosa a uno	چیزی را از کسی خواستن
Castare	ارزیدن
Uscire	خارج شدن
Uscita	خاتمه - انتها
Ritirare	پس گرفتن - کناره گیری کردن از
Ritirara	محل کناره گیری - دستشویی
Iscrizione	نوشته - کتیبه
Muro	دیوار
I muri hanno orecchi	دیوارها گوش دارند
Telegramma	تلگرام - تلگراف
Sala da parnzo	سالن غذا خوری
Sala d' aspetto	سالن انتظار
Marcia piede	پیاده رو - راهرو - طول خط آهن

Soldato	سرباز
Olio	روغن
Eccetra	و غیرو
Corriere	پست - پیک - قاصد
Un corriere a cavallo	پیک سوار
Rispondere a volta di corriere	با پست آینده جواب دادن
Gazzetta	روزنامه
Stampa	چاپ - مطبوعات
A Stampa	چاپی
L' invenzione della stampa	اختراع چاپ
In corso di stampa	زیر چاپ
La libertà della stampa	آزادی مطبوعات
Vergogna	شرم و خجالت - ننگ و رسوایی
Morir dalla vergogna	از خجالت مردن
A lavorar non è vergogna	کار کردن عیب نیست
Prezzo	قیمت
Prezzi discreti	قیمتهای مناسب
Prezzo fisso	قیمت مقطوع
Centesimo	یک صدم
Cambiare	عوض کردن
Cambiare di posto	جا عوض کردن
Cambiare casa	تغییر منزل دادن
Cambio	صرافی
Somma	مبلغ
Una somma favolosa	یک مبلغ افسانه ای
Spesa	هزینه
Netto di spese	خرج در رفته
A spese dello Stato	به هزینه دولت
Ragione	عقل و هوش - حق
Perdere la ragione	عقل خود را از دست دادن
M' hanno dato ragione	به من حق داده اند
Digli	به او بگو

توضیحات

-۱

Comprare		خریدن	
Compro	من میخرم	Compriamo	ما میخریم
Compra	شما (او) میخرید	Comprano	آنها میخرند

Leggere		خواندن	
Leggo	من میخوانم	Leggiamo	ما میخوانیم
Legge	شما (او) میخوانید	Leggono	آنها میخوانند

Gridare		فریاد زدن	
Grido	داد میزنم	Gridiamo	ما داد میزنیم
Grida	شما (او) داد میزند	Gridano	ایشان داد میزنند

Chiamare		صدا زدن	
Chiamo	صدا میزنم	Chiamiamo	"
Chiama	"	Chiamano	"

Comprendere		فهمیدن	
Comprendo	"	Comprendiamo	"
Comprende	"	Comprendono	"

۲- Chiedere = domandare به معنی خواستن

برای بیان «چیزی را از کسی خواستن» برای افعال فوق از **a** به معنی به استفاده میشود:

Domandare una cosa **a** uno

چیزی را از کسی خواستن

Chiedere parere **a** uno

نظر از کسی خواستن

۳- Di اغلب به عنوان کسره فارسی، و گاهی نیز به معنای از به کار میرود:

Cassetta delle lettere

صندوق نامه ها

Il poema di Dante

شعر دانته

Compagno di scuola	رفیق مدرسه
La città di Firenze	شهر فلورانس
È di Perugia	اهل شهر پروژ است
Mario Vicenti di Michele	ماریو ویچنتی فرزند میشل
Di chi è quell cavallo	این اسب کیست؟
Studiante di legge	دانش آموز حقوق
È più alto di me	کمی بلندتر از من است

گاهی هم Di به صورت اضافی و صرفاً زینتی به کار میرود:

Di primavera	به هنگام بهار
Di notte	به هنگام شب
Dire di sì, di no	بله گفتن، نه گفتن
Credo di partire domani	گمان کنم فردا بروم

تمرین

Ha del denaro italiano?
Sì, ho cambiato mille franchi prima di partire.
Ha fatto bene, io non ne ho.
Ci sarà un ufficio cambio nella stazione.
Forse, ma probabilmente mi cesterà di più che in una banca.
Allora cambi soltanto una piccola somma,
per le spese di viaggio.
Ha ragione, ci vado subito.
Faccia presto (In fretta), il treno parte fra sette minuti.

آیا پول ایتالیایی دارید؟
بله، قبل از حرکت هزار فرانک تبدیل کردم.
خوب کردید، من از آن ندارم.
حتماً در ایستگاه صرافی وجود خواهد داشت.
شاید، اما احتمالاً گرانتر از بانک برایم تمام میشود.
در ایصورت فقط مبلغ کمی تبدیل کنید،
برای مخارج سفر.
حق با شماست، الان آنجا میروم.
عجله کنید، قطار ظرف هفت دقیقه حرکت میکند.

به وسط درسا رسیدیم، اطلاعاتمون بیشتر شده، مشکلات گرامری زیاد داریم، اما فعلا اهمیتی ندید، تنها سعی کنید جملات رو بفهمید و تکرار کنید. دستور زبان رو بعدا میخوانیم. تا موفقیت راه درازی نمونده! ادامه خواهیم داد.

Ventiseesima Lezione

Non c'è più religione

Babbo, qui c'è scritto Monte di Pietà,
ma dov'è il Monte?
Il monte non c'è.
E allora, dove la Pietà?
Questa c'è anche meno del monte.

Dal dentista

Non c'è bisogno, signora, di aprire di più la bocca,
Così mi basta.
Ma lei ha detto che deve entrarci con la chiave.
Con la chiave, sì, ma io resto fuori.

Senza dubbio

Non so ancora che professione far prendere a mio figlio.
Non ha manifestato nessuna inclinazione?
Sì, ama i viaggi all'estero.
Allora, gli faccia fare il cassiere.

درس بیست و ششم

دیگر دین و ایمانی نمانده

(Monte di pieta) از نظر لغوی کوه دینداری و اصطلاحاً به بنگاههای رهنی گفته میشود.)

بابا، اینجا نوشته است کوه دینداری،

اما کوه کجاست؟

کوهی وجود ندارد.

پس دینداری کجاست؟

این یکی حتی کمتر از کوه وجود دارد. (این یکی اصلاً وجود ندارد)

نزد دندان‌ساز

خانم، لازم نیست دهانتان را بیشتر باز کنید،

همین قدر کافیست.

اما شما گفتید که باید با آچار داخل آنجا شوید.

بله، با آچار، اما خودم بیرون میمانم.

بدون شک

هنوز نمیدانم پسرم را به چه شغلی وادارم.
هنوز هیچ علاقه ای نشان نداده است؟
چرا، مسافرتهاى خارج رو دوست دارد.
پس او را صندوقدار بکنید.

لغات و اصطلاحات

Ventisei	بیست و شش
C'è	هست، وجود دارد
C'era	بود - وجود داشت
Oggi c'è lezione	امروز درس هست
C'è un bel sole	آفتاب خوبی است
Quanto c'è da Milani a Roma?	از میلان تا رم چقدر راه است
Ci sono degli uomini che...	مردانی وجود دارند که ...
C'era una volta	یه وقتی بود - یکی بود یکی نبود
Aprire	باز کردن
Aprir gli occhi	چشمها را باز کردن
Apri !	باز کن
Detto	گفته
Ci	آنجا
Ci sono	آنجا هستم
Entrarci	داخل شدن به آنجا
Restare	ماندن - باقی بودن
Ecco quell che mi resta	اینک آنچه برایم مانده
Restar solo	تنها ماندن
Prendere	گرفتن
Far prendere	وادار به گرفتن - تحمیل کردن
Manifestare	نشان دادن - اظهار کردن
Manifestare un segreto	رازى را فاش کردن
Amare	دوست داشتن
Amare una donna alla follia	زنى را تا حد جنون دوست داشتن

Ella non mi ama	او مرا دوست ندارد
Faccia	بکند
Babbo	پدر عامیانه، پاپا
Pietà	دلسوزی - تقوی - دینداری
Monte di pietà	بنگاه رهنی
Bocca	دهان
Questa storia va di bacca in bacca	این داستان دهن به دهن می‌گردد
Che bocca d' inferno!	چه زبون نیش دار و جهنمی
Chiave	کلید - ابزار دندان کشی
Professione	شغل - حرفه
Far Professione di ...	اشتغال داشتن به کار ...
Ladro di professione	دزد حرفه ای
Inclinazione	میل - تمایل - عشق
Cassiere	صندوقدار
Religione	دین - مذهب
Scritto	نوشته
Meno	کمتر - منهای ...
In meno d' un' ora	در کمتر از یک ساعت
Tre meno un quarto	ساعت سه، یک ربع کم
Dieci meno quattro	ده منهای چهار
Fuori	بیرون - خارج شو - گورتو گم کن!
Fuori di scuola	بیرون مدرسه
Essere fuori di sè	از خود بیخود بودن
Cappello fuori d' uso	کلاه از مد افتاده (از رده خارج)
Nessuno	هیچکس - هیچکدام
Nessun soldato	هیچ سربازی
In nessun modo	به هیچوجه
Nessun lo sa	هیچکس آنرا نمیداند
È venuto nessuno a chiamarmi?	آیا کسی مرا صدا زده است؟
Estero	خارجی - خارج
Il ministro degli esteri	وزیر امور خارجه
Vanno all' estero	به خارج میروند

Fare il cassiere

صندوقدار شدن

Far fare il cassiere a uno

وادار کردن کسی که صندوق دار شود.

تمرین

Parlare: parlo, parla, parliamo, parlano

Vedere: vedo, vede, vediamo, vedono

Entrare: entro, entra, entriamo, entrano

Aprire: apro, apre, apriamo, aprono

Chiamare: chiamo, chiama, chiamiamo, chiamano

Partire: parto, parte, partiamo, partono.

حرف زدن: من حرف میزنم، شما (او با احترام) حرف میزنید، ما حرف میزنیم، ایشان حرف میزنند.

دیدن: من میبینم، شما میبینید، ما میبینیم، ایشان میبینند.

داخل شدن: ...

بازکردن: ...

صدازدن: ...

عزیمت کردن: ...

توضیحات :

مصدرهایی که به **are** ختم میشوند، مثل **Chiamare, Entrare, parlare** در سوم شخص مفرد به صورت **Chiama, Entra, Parla** و سوم شخص جمع به صورت **Chiamano, Entrano, Parlano** نوشته میشوند.

مصدرهایی هم که به **ere** یا **ire** ختم میشوند، مثل **Vedere, Aprire, Partire** در سوم شخص مفرد به صورت **Vede, Apre, Parte** و سوم شخص جمع به صورت **Vedono, Aprono, Partono** نوشته میشوند.

اول شخص مفرد و جمع این دو گروه تفاوتی باهم ندارند

Ventisettesima Lezione

Per la Starda

Signorina, permette che le offra il mio braccio?

Mi dispiace, ma non darò il mio braccio,

Che a chi.. mi offrirà la sua mano.

Non suona il pianoforte

Tra la signora del primo piano e il signore del scondo:

Lei : Non si può più dormire,

Il suo cane non fa che abbaiare tutta la notte.

Lui (mortificato) : Ha ragione... Ci rimedierò...

(trionfante) però deve riconoscere che il mio cane,

Di giorno non suona mai il pianoforte, mai, mai.

Dal rapporto di un caporale

Sono consegnati per Quattro giorni i soldati Bini e Verri,

Per essere venuti alle mani coi piedi.

Ecco maggio! (Canzone popolare Toscana)

Ecco Maggio, quel bel mese,

Che rallegra tutti i cuori,

Fa fiorir tutti gli alberi,

Ecco, Maggio dai bei fiori.

درس بیست وهفتم

در کوچه و خیابان

دوشیزه خانم، آیا اجازه میدهید بازویم را به شما بدهم؟

متاسفم، اما من بازویم را نمیدهم،

مگر به کسی که دستش را به من بدهد. (کنایه از ازدواج کردن)

او پیانو نمیزند

بین خانم طبقه اول و آقای طبقه دوم:

او (خانم) : دیگر نمیتوان خوابید،

سگ شما تمام شب بجز پارس کردن کاری نمیکند.

او (مرد - خجل) : حق با شماست... چاره ای برایش پیدا خواهیم کرد...
(پیروزمندان) اما شما باید بدانید که سگ من،
در روز هرگز پیانو نمیزند، هرگز.

از گزارش یک سر جوخه

سربازان بینی و وری به مدت چهار روز توقیف هستند،
برای اینکه با پا دست به یقه شده اند.

اینک مه (ماه مه - ترانه عامیانه توسکانی)

اینک مه، این ماه زیبا،
که دلهای ما را شاد میکند،
تمام درختانرا میشکوفاند،
اینک، مه دارای گلهای زیبا

لغات و اصطلاحات

Ventisette	بیست و هفت
Permettere	اجازه دادن
Mi Permetta di...	به من اجازه دهید که ...
Mi Permetto di...	به تو اجازه میدهم که ...
Offrire	تقدیم کردن - عرضه کردن
Dispiacere	متاسف بودن - ناپسند آمدن
Se non le dispiace	اگر بدتان نمیآید
Mi dispiace d' essere in ritardo	از اینکه دیر کرده ام متاسفم
darò	خواهم داد
Offrirà	تقدیم خواهد کرد
Suonare	زنگ زدن - نواختن
Suonare le campane	زدن ناقوسها
Suonare il pianoforte	پیانو زدن
Suonare il violino	ویولن زدن
Suonare il tamburo	طبل زدن
Potere	توانستن
Non posso crederlo	نمیتوانم آن را باور کنم
Farò come potrò meglio	هر چه قدر بتوانم بهتر انجام میدهم

Non posso venire	نمیتوانم بیایم
Può essere	میشود - امکانش هست
Non può essere	نمیشود - امکانش نیست
Come può essere che sia vero	چطور ممکن است راست باشد.
Si può dire	میتوان گفت
Non si può dormire	نمیتوان خوابید
Abbaiare	پارس کردن
Can che abbaia non morde	سگی که پارس کند، گاز نمیگیرد.
Rimediare	علاج کردن - چاره اندیشیدن
Riconoscere	شناختن - اعتراف کردن
Riconoscere una persona	شخصی را شناختن
Mortificare	رنجاندن - خجالت زده کردن
Mortificato	سرخورده - خجل
Consegnare	توقیف کردن
Consegnato	توقیف شده
Tronfare	فتح کردن
Trionfante	فاتحانه - پیروزمندانه
Venire	آمدن
Essere venuto	آمده بودن
Venire alle mani	دعوا کردن - دست به یقه شدن
Venuto alle mani	دعوا کرده - کتک کاری کرده
Essere venuto alle mani	دعوا کرده بودن
Fiorire	گل دادن - شکوفه کردن
Le rose sono fiorite	گل‌های رز گل داده اند
Far fiorire	شکوفاندن - به گل نشانیدن
Braccio	بازو
Mano	دست
Mano dritta	دست راست
Colle sue proprie mani	با دستهای خودش
Cane	سگ
Cane lupo	سگ گرگی
Stare come cane e gatto	مثل سگ و گربه باهم بودن
Fare una vita da cane	زندگی سگ داشتن

Rapporto	گزارش
Fare un rapporto	گزارشی دادن
Caporale	سرجوخه
Piede	پا
Da capo a' piedi	از سر تا پا
A piedi	پیاده - با پا
Maggio	ماه مه
Cuore	قلب - دل
Dal profondo del cuore	از ته قلب
Nel cuor della notte	در دل شب
Nel cuor dell' invern	در دل زمستان
Albero	درخت
Albero da frutto	درخت میوه
Fiore	گل - شکوفه
Lei	او (مونث)
Lui	او (مذکر)
Però	با این وجود - معهذا - اما

توضیحات :

۱- به برخی از معانی Che (مگر، جز، فقط) در جمله توجه کنید.

Chi ha fatto questo è un savio	آنکه این کار را کرده، آدم خردمندی است
So chi l'ha fatto	میدانم چه کسی آنرا کرده است
Chi tace consente	سکوت علامت رضاست
C'è chi dice	هستند کسانی که میگویند
Chi che sia	هر کسی که باشد
Chi vuol spere molto, bisogna che studi molto	کسیکه میخواهد زیاد بداند، لازم است زیاد مطالعه کند
Chi è	کیست؟
Chi te l'ha detto?	چه کسی آن را به تو گفته است؟
Chi sa?	که میدانند؟
Chi c'è di sopra?	چه کسی بالاست؟

Chi hai tu veduto?

Chi c'è?

چه کسی را دیده ای؟

چه کسی آنجاست؟

Ventottesima Lezione

مروری به درسهای گذشته

Come **sta**? حالتان چطور است ؟
Sto bene, grazie خوبم، متشکرم

۱. برای رساندن معانی داشتن حالتی، قرار گرفتن به وضعی خاص یا ماندن و باقی بودن از مصدر **stare** که شکل دومی از مصدر **Essere** است استفاده میکنیم.

داشتن کیفیت و حالت:

Come stai?	چطوری؟
Stare bene, male	خوبم، بدم
Il bene stare	آسایش
Stia tranquillo	خاطر جمع باشید
Stare in forse	مردد بودن
(tu) buono	عاقل باش - شلوغ نکن
(voi) attenti	دقت کنید
Stia comodo	راحت باشید - بفرمایید بنشینید
Stia zitto	آرام باش - ساکت
Lasciar le cose come stanno	چیزها را به همان حال که هستند رها کردن

قرار گرفتن یا ایستادن و نشستن به وضعی خاص :

Stare in piedi	سریا بودن - ایستادن
Stare a sedere	نشسته بودن
Stare a ginocchi	به زانو در آمدن - به زانو نشستن
Sta ritto	برپا

ماندن و باقی بودن:

Andate, Io sto qui	بروید من اینجا میمانم
State un altro po' con noi	کمی هم با ما باشید
Stare in casa	در خانه ماندن
Senza libri non posso strae	بدون کتاب نمیتوانم بمانم
Star quieto	آرام ماندن
Star fermo, duro	مقاومت و پایداری کردن
Non sto più a cercare	من دیگر جستجو نمیکنم (در جستجو نمیمانم)
Lascialo stare	او را راحت بگذار
Stammi a sentire	کمی گوش بده - بین چه میگویم
Stare a ascoltare	گوش دادن - در حال گوش دادن باقی ماندن
Stare per ...	در شرف ... بودن
Sta per uscire	در شرف بیرون رفتن است
Stavo per dire	میخواهم بگویم

در شرف ... بودن :

Stare per ...	در شرف ... بودن
Sta per uscire	در شرف بیرون رفتن است
Stavo per dire	میخواهم بگویم

طول کشیدن :

Starà poco a piovere	کمی دیگر خواهد بارید
Starà molto a tornare?	آمدنش خیلی طول خواهد کشید؟

مشغول بودن :

Stava leggendo	مشغول خواندن بود
----------------	------------------

سکونت داشتن :

Stare in campagna در بیلاق زندگی کردن
Dove stai di casa ora? حالا کجا سکونت دارید؟

آمدن مناسب بودن :

Questo capello mi sta bene این کلاه به من میآید
Questo colore non ti sta al این رنگ به صورتت نمیخورد.
viso
Son còse che non stanno bene این کارها مناسب افراد تحصیلکرده نیست.
a persone educate.
Sta bene così? اینجوری خوب است؟

اکتفا کردن :

Stare alle apparenze به ظواهر اکتفا کردن
Stare sulle generali به کلیات اکتفا کردن

منوط بودن :

Per quanto sta in noi تا آنجا که به ما مربوط است
Sta in voi با شماست
Se stesse in me... اگر با من بود
Tutto sta nel... همه اش بسته به ... است

بنابر آنچه :

Stando a ... بر حسب آنچه، بنابر آنچه
Stando a quanto si dice بنا بر آنچه میگویند

حالت انتظار :

Sto a vedere...	منتظرم که ببینم...
Sta a vedere che...	باید منتظر بود و دید که ...
Sta ora a vedere che...	حالا باید دید که...
Sraremos a vedere	خواهیم دید - تا ببینیم

اتفاق افتادن :

Che è stato?	چه شده است؟
--------------	-------------

متوقف شدن :

Stette un poco	اندکی متوقف شد
----------------	----------------

معانی متفرقه :

Può stare	ممکن است
Fatta sta che...	حقیقت اینست که...
State per testimony	شاهد باشید
Sta a te	نوبت توست - مال توست
Sta bene !	بسیار خوب!

۲. به کاربردهای Più di (بیشتر از) و Meno di (کمتر از) توجه کنید:

È più ricco di me	او دارا تر از من است
La luna è meno grande del sole	ماه کوچکتر از آفتاب است
Questa scatola è più piccolo di quella	این قوطی کوچکتر از آن یکی است

اگر در جمله حرف اضافه باشد، یا خواهیم دو صفت مربوط به یک شی را مقایسه کنیم، از کلمات Più che و Meno che استفاده میشود:

Sono più contento di lei che di loro	من از شما راضی ترم تا ایشان
--------------------------------------	-----------------------------

La casa è più lunga che alta	خانه دراز است تا بلند
Ho più parlato che letto	بیشتر از آنچه خوانده ام حرف زده ام
È meglio partire che restare	رفتن بهتر است تا ماندن
C'è più aceto che olio	بیشتر سرکه هست تا روغن

۳. به تغییر شکل کلمه Bello (زیبا) در حالات مختلف دقت کنید:

الف) Bel در جلو اسامی مذکر که با حرفی بیصدا شروع شده باشد (بجز Z یا S که دنبالش باز هم حرف بیصدا باشد):

Il bel sesso	جنس ظریف و زیبا
Un bel giorno	یک روز قشنگ
Un bello specchio	یک آینه زیبا

ب) Bell' در جلو اسامی مذکر که با حرفی صدادار شروع شده باشد:

Bell' uomo	مرد زیبا
Un bell' albero	یک درخت زیبا

ج) Bella در جلو اسامی مونث:

Bella signora	بانوی زیبا
Una bella cosa	یک چیز قشنگ

جمع این کلمه مانند جمع کلمه **Del** است که قبلا توضیح داده شد:

وقتی جلوی اسم باشد:

I bei fiori	گل‌های زیبا
Bei cavalli	اسبان قشنگ
I begli alberi	درختان قشنگ
Begli occhi	چشمان زیبا

وقتی دور از اسم باشد:

Questi fiori sono belli
Questi alberi sono belli

این گلها زیبا هستند
این درختان زیبا هستند

۴. کلیه اسامی معنی مختوم به ore مذکر هستند:

Il dolore
Il valore

درد
ارزش - لیاقت

۵. سعی کنید جملات زیر را خودتان معنی کنید:

1. Siamo in due.
2. Ho mangiato discretamente.
3. La pizza è affollata.
4. Vuol fare una gita al mare?
5. I dia il resto.
6. Nello scompartimento.
7. Quanto costa?
8. È a buon mercato.

۱. ما دوتایی هستیم. (فقط همین دونفر هستیم)
۲. من به قدر کفایت خورده ام
۳. میدان از جمعیت پر است.
۴. میخواهید در دریا سیاحتی بکنید؟
۵. باقی پول را به من پس بدهید.
۶. در کوپه.
۷. قیمتش چند است؟
۸. ارزان است.

Ventinesima Lezione

Per chi vuole viaggiare economicamente sulle ferrovie italiane, i cestini offrono una gran comodità. Si trovano in tutte le stazioni più importanti, tra le ore undici e quattordici, o diciotto e ventuna, Cioè, al momento dei pasti. Appena si è fermato il treno, si sente la voce del venditore : cestini, cestini ! Dalla finestrina dello scompartimento io ne compro uno, per sei lire. Il "cestino" non è che un sacco di carta, con fondo di cartone, ma contiene tutto l' occorrente per un pasto : alcune fette di salame e prosciutto come antipasto un' ala di pollo arrosto, due panini, una banana ed un' arancia, un pacchettino di biscotti ed un fiaschetto di vino, con tappo di carta. Mangio di buon appetite, colle dita, bevendo dal fiascheyyo. Soltanto quando ho finito, scopro nel fondo del cestino, una posata di latta ed un bicchiere di carta. Meglio tardi che mai!

درس بیست ونهم

برای کسی که میخواهد روی راه آهنهای ایتالیایی به طور اقتصادی مسافرت کند، زنبیلهای مسافرتی وسیله راحتی بزرگی را عرضه میکنند. آنها در تمام ایستگاههای مهم یافت میشوند، بین ساعات یازده و چهارده یا، هجده و بیست و یک، یعنی مواقع صرف غذا.

به مجرد توقف ترن، صدای فروشنده شنیده میشود : زنبیلهای سفری، زنبیلهای سفری ! از پنجره کوپه من یکی از آن به شش لیره میخرم. زنبیل مسافرتی چیزی جز یک کیسه کاغذی با ته مقوایی نیست، اما همه لوازم یک وعده غذا را دارد:

چند قطعه گوشت نمک زده و ژامبون به عنوان پیش غذا یک بال جوجه سرخ شده، دوتا نان کوچک، یک موز و یک نارنج، یک بسته کوچک بیسکویت و یک بطری کوچک شراب، با سر بطری کاغذی تنها هنگامی که تمام کرده ام، در ته زنبیل کشف میکنم، یک سرویس (قاشق و چنگال) حلبی و یک لیوان کاغذی

دیر بهتر از هرگز (ضرب المثل)

لغات و اصطلاحات

Ventinove	بیست و نه
Trovare	پیدا کردن - یافتن
Trovarsi	خود را پیدا کردن
Fermare	متوقف کردن
Fermarsi	خود را متوقف کردن
Sentire	شنیدن - حس کردن
Sentirsi	شنیده شدن - حس شدن
Contenere	شامل بودن
Il teatro contiene duemila spettatori	تئاتر گنجایش دوهزار نفر را دارد
L'acqua di mare contiene il sale	آب دریا شامل نمک است
Bere = Bere	آشامیدن
Scoprire	کشف کردن
Cestino	زنبیل کاغذی
Cesta	سبد - زنبیل
Ferro	آهن
Via	راه (جمع: Vie)
Ferrovia	را آهن
Momento	لحظه - زمان
Pasto	غذا
Dopo pasto	بعد از غذا
Essere di poco pasto	کم غذا بودن
Finestra	پنجره
Finestrina = Finestrino	روزنه - دریچه
Sacco	کیسه - کیف
Un sacco di grano	یک کیسه گندم
Carta	کاغذ
Un foglio di carta	یک برگ کاغذ
Carta geografica	نقشه جغرافی

La carta d' Italia	نقشه ایتالیا
Carte da gioco	ورق های بازی
Fondo	ته - قعر
Il fondo di mare	قعر دریا
Andare al fondo d'una cosa	به کنه مطلبی رفتن
Dal fondo del cuore	از ته قلب
Cartone	مقوا
Occorrente	لوازم
L' occorrente per scrivere	لوازم التحریر
Fetta	برش - قطعه - قاچ
Una fetta di prosciutto	یک تکه ژامبون
Fare a fette	قطعه قطعه کردن
Salame	گوشت خشک شده - سوسیسون
Antipasto	پیش غذا
Ala	بال
Pollo	جوجه
Pollo d' India	بوقلمون (جوجه هندی)
Pane	نان
Panino	نان کوچک
Panino gravido	ساندویچ
Banana	موز
Arancia	نارنج
Color arancio	رنگ نارنجی
Pacchetto	بسته
Pacchettino	بسته کوچک
Biscotto	بیسکویت
Fiasca	قمقمه
Fiaschetto	شیشه - بطری کوچک
Tappo	در بطری - چوب پنبه
Appetito	اشتها
Mangia di buon appetito	با اشتهای تمام میخورد
Buon appetito	به کسیکه مشغول صرف غذاست گفته میشود

L' appetite vien mangiando	اشتها با خوردن میآید (ضرب المثل)
Dito	انگشت (جمع Le dita)
Le dita del piede	انگشتان پا
Aver sulla punta delle dita	چیز را کامل دانستن (روی نوک انگشتان داشتن)
Posata	لوازم میز غذا خوری (کارد و چنگال و قاشق...)
Posate d' argento	قاشق و چنگال و کارد نقره ای
Latta	حلبی
Biccheiere	لیوان – استکان
Economicamente	مقتصدانه – اقتصادی
Importante	مهم
Arrostire	کباب کردن – برشته کردن
Arrostito	کباب شده – برشته شده
Arrosto	کباب – کباب شده (صفت)
Arrosto d' angello	کباب بره
Molto fumo e poco arrosto	هیایوی بسیار برای هیچ (دود زیاد و کباب کم)
Tra	بین – میان
La coda tra le gambe	دم لای پا
Siamo tra noi	بین خودمان هستیم
Tra poco	بزودی
Tra il giovine e il vecchio	بین پیر و جوان – میانسال
Cioè	یعنی
Appena	بمجرد – بزحمت
È appena alzato	او تازه بلند شده – به زحمت بلند شده
Appena mi vide, mi chiamò a sè	بمجرد اینکه مرا دید، صدایم کرد
Alcun – o	هیچ (حالت مفرد) – چندتا ، چند (حالت جمع) – کسی (جملات مثبت) – هیچکس (جملات منفی)
Senz' alcun mistero	بدون هیچ رمزی
Senza riguardo alcuno	بدون هیچ ملاحظه
Dopo alcuni giorni	پس از چند روز

Non è venuto alcuno

هیچکس نیامده است

توضیحات

۱. به جمله دوم درس دقت کنید، کلمه Grande در جلو کلماتی که با حرف بیصدا آغاز میشوند de آخر را از دست میدهد.
۲. Colle ترکیب Con le میباشد.
۳. اگر کلمه بعد از Del با حرف بیصدا آغاز شود، del به Dello تبدیل میشود (جمله هفتم).

تمرین

Ha mangiato bene?
Molto bene, grazie, non mi manva che una tazza di caffè.
un po' di pazienza, fra dieci minuti abbiamo una fermata.
Ed avrò il tempo di andare al buffè?
A che prò? Il caffè le verrà servitor qui.
portà sorbirlo a suo comodo.
Ma che farò del bicchiere dopo?
Non è un bicchiere di vetro, ma di cartone, che serve una sola volta.
Lo getterdal finestrino.

آیا خوب خورده اید؟
خیلی خوب، متشکرم، چیزی کم ندارم جز یک فنجان قهوه.
کمی حوصله، ده دقیقه دیگر توقفی خواهیم داشت.
و آیا من فرصت رفتن به بوفه را خواهم داشت؟
فایده اش چیست؟ قهوه همینجا سرو خواهد شد.
میتوانید مزمه کنید، آنطور که راحتید.
اما با لیوان بعدا چه خواهم کرد؟
لیوان شیشه ای نیست، بلکه کاغذی است، که تنها یکبار مصرف میشود.
دور خواهید انداخت از پنجره.

توضیحات

- A che prò? به معنای به چه درد میخورد، چه فایده ای دارد؟ به کار میرود.

Trentesima Lezione

Gli onori sono oneri

Facchino! Facchino! – Eccomi, signore, quail sono le sue valigie?

Prenda queste due; attenzione alla piccola, è fragile.

Bene, signore, vuole un tassi?

No, lascerò le valigie al deposito.

Al deposito? Allora mi segua, signore, per di quà.

Ecco la ricevuta di deposito. – Quanto costa?

Ora non c'è niente da pagare. Si paga al ritiro.

Non so bene quanto dare di mancia al facchino.

Due lire saranno forse troppe? Gli do una e cinquanta.

Vedo che gli ho dato abbastanza e non troppo.

perchè mi dice : - Grazie, signore,

e porta la mano al berretto,

ma senza levarselo.

Ricordo il motto «Gli onori sono oneri»,

e me ne vado soddisfatto.

درس سی ام

احترامات پر خرج هستند.

حمال! حمال! – اینجایم، آقا، چمدانهای شما کدام هستند؟

این دوتا را بردارید، به آنکه کوچکتر است توجه کنید، شکستنی است.

خوب، آقا، آیا یک تاکسی میخواهید؟

نه، چمدانها را به انبار خواهم سپرد.

انبار؟ پس به دنبالم بیایید، آقا، از اینطرف.

این قبض رسید انبار است. – چقدر باید داد؟

الان پرداختی نیست، هنگام پس گرفتن پرداخته میشود.

درست نمیدانم چقدر باید به حمال انعام بدهم.

دو لیره شاید زیاد باشد؟ یک لیره و پنجاه سانتیم به او میدهم.

میبینم که به اندازه به داده ام نه زیاد.

چون به من میگوید : - متشکرم آقا،

و به کلاهش دست میبرد،

اما بدون آنکه آنرا از سر بردارد.

ضرب المثلی به خاطر میآورم «احترامات خرج بر میدارند»

و با خشنودی راه خود را میروم.

لغات و اصطلاحات

Trenta	سی
Trentesimo	سی ام
Prendere	گرفتن
Prenda	بگیرید
Seguire	تعقیب کردن
Segua	تعقیب کنید
Pagare	پرداختن
Pagarsi	پرداخت شدن
Paga	میردازد
Si paga	پرداخته میشود - میردازند
Lasciare	ترک کردن - گذاشتن
Lascierò	خواهم گذاشت
Essere	بودن
Saranno	خواهند بود
Dare	دادن
Ho dato	داده ام (ماضی نقلی)
Do	میدهم
Dire	گفتن
Dice	میگوید
Portare	بردن
Porta	میبرد
Ricordare	بخاطر آوردن
Ricordo	بخاطر میآورم
Vedere	دیدن
Vedo	میبینم
Andare	رفتن
Vado	میروم
Andarsene	به راه خود رفتن

Me ne vado	به راه خود میروم
Facchino	حمال - باربر
Attenziono	دقت - توجه - مراقبت
Fare attenzione	توجه و دقت کردن
Tassi	تاکسی
Andare in taxi	با تاکسی رفتن
Deposito	انبار - مخزن
Recevuta	رسید - قبض رسید
Accusare ricevuta d'una lettera	وصول نامه ای را اعلام کردن
Ritiro	استرداد - بازنشستگی
Il ritiro d'una soma	استرداد یک پول
Generale in ritiro	ژنرال بازنشسته
Funzionario in ritiro	کارمند بازنشسته
Mancia	انعام - پول چایی
Dare una mancia	انعام دادن
Berretto	کلاه - کاسکت
Berretto da notte	کلاه شب
Levarsi il berretto	کلاه برداشتن
Motto	ضرب المثل - پند - شعار
Senza far motto	بدون گفت کلمه ای
Onore	احترام - افتخار
Oneroso	پرخرج - سنگین - دشوار
Fragile	شکستنی - ترد - ضعیف
Merci fragili	اجناس شکستنی (اصطلاح تجارتي)
Roba fragili	شیئی شکستنی
Il sesso fragile	جنس ضعیف - جنس لطیف
Un fragile appoggio	یک تکیه گاه ضعیف
Troppo	زیاد - بسیار - زیادی
Troppo lontano	بسیار دور
Troppa bontà	لطف بیش از اندازه
Troppi uomini	اشخاص زیاد
Un po' troppo	کمی بیش از اندازه
Egli mangia troppo	او خیلی میخورد

Ci vuole troppa pazienza	حوصله بیش از اندازه میخواهد
soddisfatto	خشنود - راضی
Qua	اینجا
Vien qua	بیا اینجا
Qua e là	اینجا و آنجا
Quale	کدام - چه
Quale di voi?	کدامیک از شما؟
Non so quale	نمیدانم کدام...
Vedermo quale uscirà	خواهیم دید کدام خارج خواهد شد.
Guardate quale vi piace.	ببینید کدامیک را میپسندید
Quale risposta persona.	نمی داند چه کسی
Intende quale è il suo dovere.	او میداند تکلیفش چیست.
Abbastanza	باندازه - به قدر کفایت
Non ho abbastanza denaro	پول کافی ندارم

توضیحات

۱. Fucchino در لغت به معنی شخص رذل و بیشراف است، اما این کلمه در ایتالیا برای صداکردن باربران رایج است. Portatore کلمه محترمانه باربر است.

۲.

Levare	برداشتن - بلند کردن
Senza levarsi il berretto	بدون برداشتن کلاهش
Senza levarse lo	بدون برداشتن آن

همانطور که میبینید Si در جلوی ضمیر به Se تبدیل میشود. قبلا چنین موردی را در mi که به me تبدیل میشد، را دیده بودید.

تمرین

Il controllore: I biglietti signori, prego.
Il viaggiatore: Un minuto, per favore, non trovo più il mio biglietto.
Si frugal nelle tasche, apre il portafoglio,
il portamonete, ma tutto senza successo.
Il controllore: Mi dispiace, signore ma se non ha il biglietto ...
Il viaggiatore: Ma l'ho ! ne sono certo! Aspetti ancora un po'.

Il controllore: Ripasserò fra un momento.

Il viaggiatore: Non comprendo che mi avviene.

(Trionfante): Eccolo finalmente! Meglio tardi che mai, come si suol dire.

کنترلچی: آقایان، خواهش میکنم بلیطها.
مسافر: لطفا یک دقیقه، بلیطم را پیدا نمیکنم.
او در جیبهایش میگردد، کیف را باز میکند،
کیف پول را، اما همه بی نتیجه است.
کنترلچی: متاسف آقا، اگر بلیط ندارید ...
مسافر: اما من دارم! مطمئنم! بازهم کمی صبر کنید.
کنترلچی: لحظه ای دیگر باز میگردم.
مسافر: نمیفهمم مرا چه چه شده است.
(پیروزمندانه): بالاخره پیدا شد! چنانکه در مثل میگویند، دیر بهتر از هرگز.

توضیحات

۱.

La tasca	جیب
Le tasche	جیبها

همانطور که میبیند حرف h در جمع تنها برای از بین نرفتن طرز تلفظ به کار رفته است.

۲.

Partire	عزیمت کردن
Parta !	عزیمت کنید !
Chiamare	خواندن
Chiami !	خواندن !

برای تبدیل مصادر مختوم به ire از a و مصادر مختوم به are از i استفاده میشود.

Trentunesima Lezione

Non mi sorprende !

Cameriere mi può favorire l'orario delle ferrovie?

Sissignore, subito.

Il cameriere s'allontana, serve altri clienti.

Aspetto invano qualche minuto, si sarà scordato di me.

Lo chiamo di nuovo: - Cameriere ! L'orario...

Oh scusi signore ! Mi ero dimenticato.

Mi porta l'orario, io l'apro, e cerco, cerco,
ma non riesco a trovare ciò che voglio.

Al tavolino vicino, c'è un signore barbuto che, notando il mio imbarazzo,
Offer gentilmente d'aiutarmi.

Un buon treno per Pisa? Dice, prenda il diretto delle dieci e
quarantacinque,

Cambi a Genova alle dodici e dieci, e sarà a Pisa verso le quindici.

N'è ben sicuro ? domando.

Ma come ! sono viaggiatore di commercio e conosco tutte le linee a
menadito.

Del resto, glielo farò vedere nell' orario !

Si mette a cercare nell' orario, cerca ancora, cerca senza successo.

Strano, dice. Questo treno non lo trovo...

E non mi sorprende! esclama. È l'orario dell' anno scorso.

درس سی و یکم

مرا متعجب نمیکنند!

گارسون، میتوانید راهنمای راه آهن را لطفا به من بدهید؟
بله اقا، همین الان.

گارسون دور میشود و به مشتریهای دیگر خدمت میکند.

بیهوده چند دقیقه منتظر میشوم. لابد او مرا فراموش کرده است.

او را از نو صدا میزنم: - گارسون! دفتر راهنما! ...

اوه معذرت میخواهم اقا! فراموش کرده بودم.

او دفتر راهنما را پیش من میآورد، آنرا باز میکنم، جستجو میکنم، جستجو میکنم.

ولی موفق نمیشوم آنچه را که میخواهم پیدا کنم.

خود آموز زبان ایتالیایی

سر میز مجاور، آقای ریش داری است که وقتی حیرت و سرگردانی مرا ملاحظه میکند، با محبت پیشنهاد میکند که به من کمک کند.

میگوید: یک ترن خوب برای پیزا؟ قطار تند رو ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه را بگیرد.

قطار را ساعت ۱۲ و ده دقیقه در ژنو عوض کنید، و در حدود ساعت پانزده در پیزا خواهید بود.

میپرسم: آیا کاملاً از آن مطمئن هستید؟

چطور؟ من مسافر تجاری هستم و تمام خطها را روی نوک انگشتهایم میشناسم.

وانگهی، من به شما آن را در دفتر راهنما نشان خواهم داد!

شروع میکند به گشتن در دفتر راهنما، بازهم میگردد، میگردد بدون نتیجه.

میگوید: عجب، این ترنرا پیدا نمیکنم.

و مرا متعجب نمیسازد! (وقتی) فریاد برمیآورد: این دفتر راهنمای سال گذشته است.

لغات و اصطلاحات

Trentuno	سی و یک	Trentunesimo	سی و یکم
Aspettare	منتظر شدن	Aspetto	منتظر میشوم
Chiamare	صدا زدن	Chiamo	صدا میزنم
Domandare	پرسیدن	Domando	میپرسم
Conoscere	شناختن	Conosco	میشناسم
Trovare	پیدا کردن	Trovo	پیدا میکنم
Cercare	جستجو کردن	Cerco	جستجو میکنم
Essere	بودن	Sono	هستم
Volere	خواستن	Voglio	میخواهم
Aprire	باز کردن	Apro	باز میکنم
Riuscire	موفق شدن	Riesco	موفق میشوم
Essere	بودن	Ero	بودم
Fare	کردن	Farò	خواهم کرد
Far vedere	نشان دادن	Farò vedere	نشان خواهم داد
portare	بدن - آوردن	Porta	میبرد - میآورد
Cercare	جستجو کردن	Cerca	جستجو میکند
Esclamare	صدای تعجب... برآوردن	Esclama	فریاد بر میآورد
Sorprendere	غافلگیر و متعجب کردن	Sorprende	متعجب میکند
Mettere	گذاشتن	Mette	میگذارد
Mettersi	شروع کردن	Si mette	شروع میکند
Essere	بودن	È	هست

Non ci metterò più il piede da lui	دیگر قدم به خانه او نخواهم گذاشت
Mettersi la giacca	کت خود را پوشیدن
Mette denaro a frutto	پول با سود میدهد
Mettere al corrente di...	در جریان ... گذاشتن - مطلع کردن
Mettere un romanzo in italiano	رمانی را به ایتالیایی ترجمه کردن
Fiume che mette in mare	روخانه ای که در دریا میریزد
Mettiamo che sia così	فرض کنیم - گیریم که اینطور باشد
Mettersi a cantare	شروع به آواز خواندن کردن
Si mise a cantare	شروع به آواز خوانی کرد
S'è messo a piovere	شروع به باریدن کرده است

Scordare:

Scordare=Scordarsi	فراموش کردن
di...=Dimenticare	
Non ti scordar di me	فراموشم نکن

Favorire:

Favorire	تسهیل کردن - دادن (لطف کردن) - آمدن
Favorire un evasione	فراری را تسهیل کردن
Mi favorisca un consiglio	لطفا نظری بدهید - راهنمایی بفرمایید
Favorisca entrare	لطفا داخل شوید
Favorisca da noi	ما را سر فراز فرمایید - تشریف بیاورید
Vuol favorire	لطفا بفرمایید (زمان تعارف غذا و میوه)

Notare:

Notare	توجه - ملاحظه کردن
Notate bene che	خوب ملاحظه کنید که ...

Barba	ریش
Barbato = Barbuto	ریشو - ریش دار
Barbiere	ریش اصلاح کن (آرایشگر)
Barbieria	آرایشگاه - سلمانی

Orario	دفتر راهنمای راه آهن
Cameriere	پیشخدمت - گارسن (مذکر)
Cliente	مشتری
Minuto	دقیقه
Tavola	میز
Tavolino	میز کوچک
Imbarazzo	حیرت - سرگردانی - ناراحتی
Genova	ژنو
Viaggiatore	مسافر
Commercio	تجارت
Linea	خط
Mena	عمل - مانور
Sapere una cosa a menadito	چیز را کاملاً دانستن و سر انگشت آماده داشتن
Scorso - a	طی شده - گذشته
Il tempo scorso	زمان گذشته - روزگار گذشته
La settimana scorsa	هفته گذشته
Sicuro - a	مطمئن
N'è (Ne è) ben sicuro?	آیا از آن کاملاً مطمئن هستید؟
Invano	بیهوده - بی نتیجه
Nuovo - a	تازه - نو
Gentilmente	با لطف و محبت
Verso	در حدود - نزدیک - مقارن
Verso sera	نزدیک غروب
Verso le sette	در حدود ساعت هشت
Farò vedere	نشان خواهم داد
Glielo farò vedere	به شما آن را نشان خواهم داد
Del resto	به علاوه - وانگهی

توضیحات

۱. در جلوی ne, le, li, la, lo ضمیر Gli به Glie تبدیل میشود.

Glielo farò vedere

به شما نشان خواهم داد

۲. A menadito به معنی به راهنمایی انگشت و Menare هم به مفهوم رهبری و اداره کردن است.

Conosco tutte le linee a menadito من کلیه خطها را با اشاره انگشت میشناسم

۳.

Parlare :

Partire:

Io parlo	من حرف میزنم	Io parto	من عزیمت میکنم
Tu parli	تو حرف میزنی	Tu parti	تو عزیمت میکنی
Egli parla	او حرف میزند	Egli parte	او عزیمت میکند
Noi parliamo	ما حرف میزنیم	Noi partiamo	ما عزیمت میکنیم
Voi parlate	شما حرف میزنید	Voi partite	شما عزیمت میکنید
Essi parlano	ایشان حرف میزنند	Essi partano	ایشان عزیمت

میکنند

تمرین

Un biglietto di seconda classe (Una seconda) per Livorno.

Andata e ritorno?

Andata solo.

Ventitrè lire e sessanta centesimi.

(Do trenta lire).

No ha gli spiccioli? Non ho il reslo da darle.

(Frugo nelle mie tasche e trovo gli spiccioli).

یک بلیط درجه دو برای لیورن.

دو سره (رفت و برگشت)؟

یکسره (فقط برای رفت)

بیست و سه لیره و شصت سانتیم

(سی لیره میدهم)

آیا پول خرد ندارید؟ من بقیه اش را ندارم به شما بدهم.

(در جیبهایم میگردم و پول خرد پیدا میکنم).

توضیحات

La moneta به سکه و Gli spiccioli به پول خرد اطلاق میشود. برای باقی پول که باید

برگردانده شود از Il resto استفاده میشود.

Trentaduesima Lezione

Accidenti!

L'orologio della stazione segna le dieci e trentacinque...
Ci sono ancora dieci minuti alla partenza del treno.
Non ho dunque d'affrettarmi.
Non ho bauli da spedire, viaggio con una sola valigia.
Prendo il biglietto, compro un giornale all'edicola.
Il treno non è ancora arrivato.
Eccolo! sembra molto affollato.
Monto in una vettura di seconda classe, e cerco un posto.
I primi due scompartimenti sono pieni.
Nel terzo ci sono due posti liberi, ma non è scompartimento per fumatori.
Più avanti, ne vedo uno, ma è arcipieno di donne,
finalmente, ecco uno scompartimento vuoto.
Sto per rallegrarmi, quando leggo sulla porta l'iscrizione «Signore sole».
Accidenti!

درس سی و دوم

مردہ شورشو ببرن!

ساعت دیواری ایستگاه ده و سی و پنج دقیقه را نشان میدهد...
هنوز ده دقیقه به حرکت قطار مانده است.
بنابراین عجله ای ندارم.
صندوقهایی ندارم که سفارشی کنم، با یک چمدان تنها مسافرت میکنم.
بلیط را میگیرم، روزنامه ای از کیوسک میخرم.
ترن هنوز نرسیده است.
بلاخره رسید! پر از جمعیت به نظر میرسد.
در یک واگن درجه دو سوار میشوم، و دنبال جایی میگردم.
دو کوپه اول پر هستند.
در سومی دو جای خالی هست، اما کوپه استعمال دخانیات نیست.
کمی جلوتر یکی را میبینم، اما پر از زن است،
در نهایت، یک کوپه خالی میبینم.
میخواهم خوشحال شوم که، نوشته روی درب رامیخوانم «مخصوص زنان».
مردہ شورشو ببرن!

لغات و اصطلاحات

Trentadue	سی و دو	Trentaduesimo	سی و دوم
Segnare	نشان دادن	Segna	نشان میدهد
Sembrare	به نظر آمدن	Sembra	به نظر میرسد
Avere	داشتن	Ho	دارم
Viaggiare	سفر کردن	Viaggio	سفر میکنم
Prendere	گرفتن	Prendo	میگیرم
Comprare	خریدن	Compro	میخرم
Montare	سوار شدن	Monto	سوار میشوم
Cercare	گشتن - جستن	Cerco	میجویم - میگردم
Vedere	دیدن	Vedo	میبینم
Stare	بودن	Sto	هستم
Essere	بودن	Sono	هستم - هستند
Leggere	خواندن	Leggo	میخوانم
Affrettare	سریع و تند کردن	Affrettarsi	عجله کردن
Rallegrare	شادمان کردن	Rallegrarsi	خوشحال شدن
Arrivare	رسیدن	Arrivato	رسیده
Affollare	از جمعیت پر کردن	Affollato	انباشته از جمعیت
Vuotare	خالی کردن	Vuoto	خالی
C'è	هست	Ci sono	هستند
Spedire	فرستادن	Spedire per ferrovia	با راه آهن ارسال کردن
Accidente	حادثه - بدبختی	Accidenti!	مرده شورشو ببردا!
Partenza	حرکت - عزیمت	Edicola	کیوسک
Baule	صندوق - جامه دان	Valigia	چمدان
Vettura	واگن	Posto	جا
Fumo	دود	Fumatore	دودی - سیگاری
Fumatori	کوپه سیگاریها	Porta	درب
Donna	زن	Donne	زنان
Signora	خانم	Signore	خانمها
Solo	تنها	Un solo uomo	یک مرد تنها

Pieno	پر	In pieni poteri	در روز روشن
Luna piena	ماه تمام	Con pieni poteri	با اختیارات تام
A mani piene	با دستهای پر	Arcipieno	خیلی پر
Libero	آزاد	Versi liberi	اشعار آزاد
Ecco	این است - اینک!	Eccomi!	اینک من - حاضرم!
Eccolo	اینک آن! - اینهاس!	Eccoti!	اینک تو!

Una sola valigia	یک چمدان تنها
Affrettare	تسریع کردن - تند کردن
Affrettare il passo	قدم و پا را تند کردن
Affrettarsi	عجله کردن
Mi affretto a rispondere	در جواب دادن عجله میکنم
Affrettati	عجله کن
Bisogna affrettarsi	باید عجله کرد
Rallegrare = Fare allegro	خوشحال کردن
Rallegrarsi	خوشحال شدن
Rallegrarsi con uno	به کسی تبریک گفتن
Mi rallegro con Lei	به شما تبریک میگویم
C'è = V'è , Ci sono = Vi sono	هست - وجود دارد
Che c'è di nuovo?	خبر تازه چه هست؟
Cosa c'è?	چه خبر است؟ چه شده؟
Quanto c'è da Milano a Roma?	از میلان تا رم چقدر راه است؟
Ci sono degli uomini che...	مردانی هستند که ...
Ci sono due posti liberi	دو محل خالی وجود دارد.
C'era = vi era	بود - وجود داشت
C'era una volta	یکی بود یکی نبود - روزی بود و روزگاری بود
Stare per...	در شرف ... بودن
Sto per rallegrarmi	میروم که خوشحال شوم...
Tavo per partire quando. Comprare un giornale all' edicola	خریدن یک روزنامه از کیوسک

توضیحات

۱. **Accidenti!** جزء اصوات است و خشم و ناراحتی را میرساند. **Un incidente** به معنی تصادف و حادثه رانندگی است:

Incidente Aviatorio	حادثه هوایی
Incidente stradale	حادثه جاده ایی
Incidente ferroviario	حادثه راه آهن

۲.

Segnare	نشان دادن – معین کردن
Insegnare	یاد دادن – تعلیم دادن
Fare un segno	علامت دادن – اشاره کردن
Far segno cogli occhi	چشمک زدن – با چشم اشاره کردن

۳. خانم **Signora** در جمع به خانمها **Signore** تبدیل میشود، از طرف دیگر **Signore** به معنی آقا میباشد. برای جلوگیری از اشتباه از کلمات اضافه استفاده میشود. مثلاً در درس دیدی که روی درب **Signore sole** نوشته شده که **Sole** جمع مونث **Solo** است، پس میتوان فهمید که **Signore** هم در اینجا جمع مونث بوده و به معنی خانمها است.

خلاصه کلام آگه روی در دستشویی دیدید نوشته **Signore** فکر نکنید توالت مردونه است و سرتون بندازید برید تو، چون ممکنه یه کتک مفصل بخورید، دنبال دستشویی با نوشته **Signori** که جمع مذکره بگردید!

تمرین

Dove si prendono I biglietti d'ingresso?
Alla biglietteria, o al distributore automatico, se ce n'è uno.
Aspetto un amico che viene da Roma col direttissimo.
Allora, ha ancora tempo! Il direttissimo è in ritardo di qualche minuto.

بلیطهای ورودی را از کجا میگیرند؟
از گیشه بلیط فروشی یا از دستگاه توزیع اتوماتیک اگر یکی از آن وجود داشته باشد.
من منتظر دوستی هستم که از رم با قطار ویژه تندرو می آید.
در این صورت هنوز وقت دارید! قطار سریع السیر چند دقیقه تاخیر دارد.

توضیحات

Ingresso به معنی ورود و Biglietto d'ingresso به معنی بلیط اجازه ورود به محوطه به کار می‌رود.

Porta d'ingresso

درب ورود

Ingresso libero

ورود آزاد است

Vietato l'ingresso

ورود ممنوع

پایان جلد اول

۲۲ مرداد ۱۳۸۵

آشنایی با کشور ایتالیا



جمهوری ایتالیا در جنوب اروپا قرار دارد. همسایه های آن در شمال سوئیس و اتریش و فرانسه و در شرق اسلوونی میباشد و به دریای آدریاتیک در شرق، دریای یونان و مدیترانه در جنوب و غرب محدود شده است. این کشور در حقیقت شامل سرزمین اصلی ایتالیا، جزایر مدیترانه ایی الب، ساردین، سیسیل و بسیاری جزایر کوچکتر است. همچنین کشورهای کوچک و مستقل سن مارینو و واتیکان نیز در درون این کشور جای دارند. کشور واتیکان ایالت پاپهاست که در درون شهر رم پایتخت ایتالیا قرار دارد. مساحت ایتالیا حدود ۳۰۱ هزار کیلومتر مربع است بیش از نیمی از کشور ایتالیا شبه جزیره ای است که به شکل یک پوتین در دریای مدیترانه نفوذ کرده است. و فاصله شمال غربی ترین نقطه تا جنوب شرقی ترین نقطه حدود ۱۱۴۵ کیلومتر است. رشته کوههای آلپ نیز در مرزهای شمالی این کشور واقع شده است.

رم با جمعیتی نزدیک به سه میلیون نفر، بزرگترین و مشهورترین مرکز فرهنگی و توریستی و همچنین پایتخت ایتالیا میباشد. میلان با جمعیت نزدیک به ۱,۵ میلیون نفر شهر اقتصادی و تجاری است. ناپل (یک میلیون نفر) شلوغ ترین بندر، تورین (۹۰۰ هزار نفر) نقطه تلاقی حمل و نقلها و شهر بزرگ صنعتی، پالمو (۷۰۰ هزار نفر) بندر مهم سیسیل، ژنو (۶۵۰ هزار نفر) هم مرکز بزرگ تجاری و اقتصادی، بلوینا (۴۰۰ هزار نفر) مرکز فروش محصولات کشاورزی، فلورانس (۴۰۰ هزار نفر) مرکز فرهنگی، اقتصادی و صنعتی، باری و کاتانا (۳۵۰ هزار نفر) مراکز اقتصادی و ونیز هم با جمعیتی حدود ۳۰۰ هزار نفر از بنادر صنعتی و همچنین مرکز فرهنگی میباشد.

خود آموز زبان ایتالیایی

جمهوری ایتالیا به بیست ناحیه مختلف تقسیم شده که هر ناحیه حکومت‌های محلی خود را داراست. نام این نواحی از شمال به جنوب را در جدول زیر مشاهده میکنید:

مرکز	ناحیه	
میلان	لومباردیا	۱
بولونیا	امیلیا رومانیا	۲
تورین (تورینو)	پیمونته	۳
ترنتو و بولتسانو	ترنتینو – آلتوآدیجه	۴
جنووا	لیگوریا	۵
آنوستا	واله د آنوستا	۶
تریسه	فریولی – ونتساجولیا	۷
فلورانس	توسکانا	۸
آنکونا	مارکه	۹
پروجا	اومبریا	۱۰
لاکونید	آبروتسی	۱۱
رم (رما)	لاتسیو	۱۲
کامپوباسو	مولیزه	۱۳
کالیاری	ساردنیا	۱۴
باری	پولیا	۱۵
ناپل	کامپانیا	۱۶
ونیز	ونتو	۱۷
پانترا	پازیلیکاتا	۱۸
کاتانزارو	کالابریا	۱۹
پالرمو	سیسیل	۲۰

شمال ایتالیا چون به نقاط دیگر اروپا نزدیکتر است و دسترس آسانتری دارد، به مرکز اصلی صنعت ایتالیا مبدل شده است و دارای صنایع پیشرفته است و از نظر مالی و بانکداری هم منطقه مهمی به شمار میرود. میلان درحقیقت پایتخت تجاری ایتالیا میباشد. اما در مقابل، جنوب ایتالیا غالباً کشاورزی است و چون اکثر مزارع کوچک بوده و به طور دستی کشت میشود، میانگین درآمد جنوب ایتالیا خیلی از شمال پایین تر است و وضع اقتصادی مردم بدتر است.

تاریخ معاصر ایتالیا

در سال ۱۸۶۱ پادشاهی ایتالیا شکل گرفت. ویکتور امانوئل دوم که پادشاه ساردین بود به پادشاهی ایتالیا برگزیده شد و سعی در متحد کردن شبه جزیره نمود. در همین راستا در سال ۱۸۶۶ با اشغال ونیز و چهار سال بعد رم آنها را به ایتالیا ملحق کرد که رم پس از چندسال به پایتختی ایتالیا انتخاب شد. اما تلاشهای دیگر مانند جنگ با دولت عثمانی برای الحاق بخشهایی از لیبی در سال ۱۹۱۲ عقیم ماند.

در سال ۱۹۱۵ علی رغم اتحاد با آلمان، اتریش و مجارستان، ایتالیا به طمع بدست آوردن قسمتهایی از اتریش با متفقین همدست شده و در جنگ جهانی اول شرکت میکند. ولی ایتالیا خیلی کمتر از آنچه در پیمانهای صلح پس از جنگ پیش بینی شده بود زمین به دست آورد. بعد از جنگ جهانی اول، ناامیدی ها و ناکامی ها و بیم انقلاب کمونیستی منجر به رشد فاشیسم شد. در ۱۹۲۲ بنیتو موسولینی جنگ طلبانه به نخست وزیری رسید و حکومت فاشیستی و دیکتاتوری خودش را تشکیل داد.

در ۱۹۳۶ ایتالیا با آلمان متحد شد و در ۱۹۴۰ به بریتانیا و فرانسه اعلام جنگ کرد. اما وقتی ایتالیا در ۱۹۴۳ به اشغال سربازان متفقین درآمد، پادشاه، موسولینی را عزل کرد و ایتالیا به متفقین پیوست. در ۱۹۴۶ مردم ایتالیا به لغو حکومت سلطنتی رای دادند و ایتالیا جمهوری اعلام شد. همچنین نفوذ کلیسا در زندگی روزانه ایتالیایی ها، باعث شد تا در سال ۱۹۸۴ مذهب کاتولیک رومیها، مذهب رسمی ایتالیا اعلام شود.

در سال ۱۹۸۶ ایتالیا قدمهای موثری برای مبارزه با جنایات سازمان یافته مافیا برداشت. در این سال ۳۳۸ تن از اعضای مافیا دستگیر و زندانی شدند.

رسوایی سیاسی در سال ۱۹۹۰ باعث کنار رفتن حزب دمکرات مسیحی که از سال ۱۹۴۸ در ایتالیا بیشترین نفوذ داشت، گردید. در ۱۹۹۳ دولت انتقالی غیر سیاسی تشکیل گردید تا تغییرات قانون اساسی را اجرا کند.

در سال ۱۹۹۴ ائتلاف دست راستی به رهبری سیلویو برلسکونی که مرد با نفوذ در رسانه ها بود، به قدرت رسید. و با اینکه پس از مدتی این ائتلاف از هم پاشیده شد، اما برلسکونی به سمت نخست وزیری رسید. در سال ۱۹۹۶ ائتلاف دست چپی با نام درخت زیتون به رهبری رومانو پرودی به قدرت دست یافت. با اینکه کوششهای فراوانی برای ایجاد وحدت واقعی کشور از طریق تشویق توسعه اقتصادی جنوب انجام شده است. ولی ساختار سیاسی ایتالیا همچنان بی ثبات و طول حیات دولتهای ائتلافی کوتاه بوده است. در انتخابات ماه می ۲۰۰۶ رومانو پرودی به نخست وزیری ایتالیا انتخاب شد و دولت دست راستی سیلویو برلسکونی را که از سال ۲۰۰۱ در ایتالیا قدرت را به دست گرفته بود، برکنار کرد.

احزاب عمده سیاسی در ایتالیا عبارتند از:

حزب مردم (محافظه کار؛ دموکرات مسیحی سابق)

حزب دمکراتیک چپ (حزب کمونیست سابق)

حزب سوسیالیست (PSI)

اتحادیه شمال (تجزیه طلب؛ شامل اتحادیه لومبارد)، جمهوریخواه (RPI)

حزب رادیکال

حزب لیبرال

حزب سوسیال دموکرات

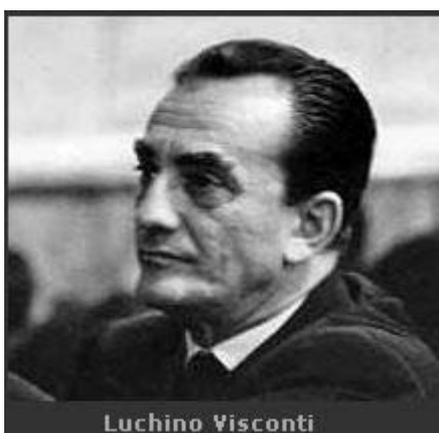
اتحاد دموکراتیک (اصلاح طلب)

تاریخ سینمای ایتالیا

قبل از جنگ، سینمای ایتالیا، سینمایی مبتدل، سبک و سطحی بود. فیلمها اغلب آثار کپی شده هالیوودی با مایه های کمدی، خوانوادگی و در مواردی الهام گرفته از قهرمانان تاریخی ایتالیا بود. این ابتدال زمانی به اوج خود رسید که بنیتو موسیلینی (۱) نظام فاشیست را در ایتالیا حاکم کرد و فاشیستها با تسلط بر سینما، از ساخت فیلمهای مخالف اهداف فاشیسم جلوگیری کردند. شرکت ایتالیا در جنگ، آن هم همسو با آلمان، ایتالیا را به فقر و بدبختی کشاند. بعد از پیروزی متفقین در ایتالیا، فقر و بیکاری حاصل از جنگ چهره زشتی از ایتالیا ساخته بود و مردم برای رسیدن به آزادی که برای آنها تبدیل به رویا شده بود، امید داشتند. در این حال هوا بود که سینمای ایتالیا با تاثیر از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به ساخت فیلمهای نئورئالیستی روی آورد.

نئورئالیسم یا واقع گرایی نو یکی از اولین حرکت‌های مهم سینما بعد از جنگ جهانی دوم بود که در ایتالیا پدید آمد. نئورئالیسم هنری کردن واقعیات بدون توجه به قراردادهای و سرگرمی های پذیرفته شده است. نئورئالیسم در حقیقت از رئالیسم شاعرانه (۳) فرانسه در سال ۱۹۳۰، الگو گرفته است. و پیروان این سبک اکثرا گرایشهای مارکسیستی دارند.

کارگردانان پیرو نئورئالیسم فیلمهایشان را خارج از استدیو و در فضای واقعی شهرها و خیابانها میسازند. از بازیگران حرفه ای استفاده نمیکنند و خواهان ارتباط مستقیم با واقعیات جامعه هستند. به همین جهت نمایش بیکاری، بدبختی، فقر و امثالهم در اغلب این آثار مشهود است. دوبله این فیلمها بعد از پایان کار، این امکان را فراهم میکرد که دوربینها آزادی عمل بیشتری داشته باشند و بهتر به هدف واقع گرایانه که میخواستند برسند.

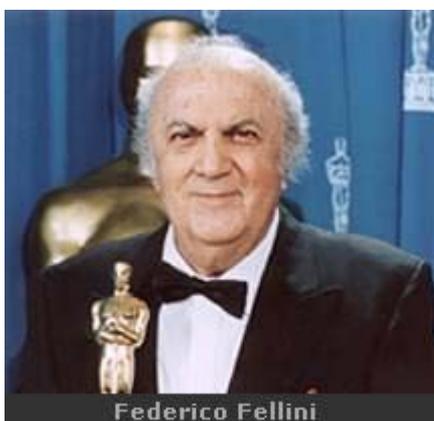


فیلم وسوسه (۴) ساخته لویکینو ویسکونتی، را اغلب به عنوان اولین فیلم نئورئالیسمی میشناسند. زمین میلرزد (۶) ساخته دیگر این کارگردان روایتگر ماجراهای یک دهکده ماهیگیری سیسیل در دوران جنگ است که از ماهیگر واقعی و خوانواده اش بجای هنرپیشه گان استفاده کرده است.

خود آموز زبان ایتالیایی



از کارگردانهای پیشرو مکتب نئورئالیسم، میتوان به روبرتو روسلینی (۷) اشاره کرد که با ساخت فیلمهایی چون رم شهر بی دفاع (۸) و پاییزا (۹)، آلمان سال صفر (۱۰) به ایجاد این مکتب کمک کرد. ویتوریو دسیکا (۱۱) با همیاری چزاره زاواتینی (۱۲) به عنوان فیلمنامه نویس، با فیلمهایی چون واکسی (۱۳) و دزد دوچرخه (۱۴)، معجزه در میلان (۱۵) و امبرتو دی (۱۶) از دیگر کارگردانان صاحب نام این سبک میباشد.



فدریکو فلینی (۱۷) نیز با نوشتن فیلمنامه های مختلفی همچون رم شهر بی دفاع، پاییزا، به نام قانون و...، در زمینه نئورئالیسم کار را آغاز کرد اما فیلمهای کارگردانی شده توسط خودش مخصوصا بعد از سال ۱۹۵۰ به مرور سمت کمدی و ابعاد معنوی و درونی انسانها کشیده شد. او نگرش خاص خودش را از نئورئالیسم عرضه کرد. به نظر او نئورئالیسم علاوه بر نگاه به واقعیتهای اجتماعی میتواند نگاه به واقعیت درونی انسانها باشد. واقعیتهای روحانی، متافیزیک و هر آنچه در درون انسان وجود دارد. فیلمهای جاده، شبهای کابیریا، زندگی شیرین، ساتریکون، هشت ونیم و آمارکورد از جمله معروفترین آثار وی میباشد.

از دیگر کارگردان مطرح سینمای ایتالیا میتوان به میکلانجلو آنتونیونی (۱۸) اشاره کرد، که او هم مانند فدریکو فلینی به نئورئالیسم درونی معتقد بود. محتوای فیلم های او را اغلب اضطراب ها، تردیدها و نگرانی های بشر امروز و عدم توانایی او در برقراری رابطه معنوی با دیگران تشکیل می دهد. فیلم های وی آکنده از سکوت ها، خلاء ها و همه واکنش های انسان مضطرب و ناامید است. زمینه تصاویر خشک، خالی و بی روح است. رنگ خاکستری غلبه دارد. در نتیجه تمام ساختمان فیلم نیز از همان ملال و اندوهی بر خوردار است که محتوای فیلم. از آثار معروف وی هم میتوان به داستان عشق (۱۹)، ماجرا (۲۰)، بیایان سرخ (۲۱)، نقطه زابریسکی (۲۲)، مسافر (۲۳) و آنسوی ابرها (۲۴)



اشاره کرد.

گرچه نئورئالیسم تحسین جهانیان را برانگیخت اما نگاه انتقادانه اش به دولتهای معاصر باعث درگیریهای زیادی در ایتالیا شد. در سال ۱۹۴۹ قانونی تصویب شد که به دولت اجازه میداد از تولید و ساخت فیلمهایی که به نظر آنان به ایتالیا تهمت و توهین میکردند، جلوگیری کند. از طرف دیگر بهبود وضع اقتصادی مردم و علاقه آنان به سبکهای دیگر سینمایی باعث افول این نوع سینما در ایتالیا گردید، هرچند نئورئالیسم در کشورهای دیگر ادامه یافت و فیلمسازی از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، نئورئالیسم را به عنوان الگویی برای مقابله با کارخانه رویا سازی هالیوود تلقی کردند و آن را روشی ارزان قیمت جهت ساخت فیلمهایی در مورد کشور و مردم خودشان یافتند.

پیر پائولو پازولینی (۲۵) با آثاری چون انجیل به روایت متی (۲۶)، دکامرون (۲۷) و فیلم غیر متعارف سالو یا صد و بیست روز در شهر فساد (۲۸) و برناردو برتولچی با فیلمهایی چون آخرین تانگو در پاریس (۲۹)، ۱۹۰۰، ماه (۳۰)، آخرین امپراتور (۳۱) و آخرین فیلمش رویابینان (۳۲) از دیگر فیلمسازان مطرح سینمای ایتالیا به شمار میآیند، هرچند که کارگردانی مانند سرجیو لئونیه (۳۳) نیز با ساخت وسترنهای آمریکایی مشهور به وسترنهای اسپاگتی، مانند به خاطر یه مشت دلار (۳۴) و خوب، بد، زشت (۳۵)، توانست شهرتی برای خود دست پا کند.

Federico Fellini - ۱۷	Benito Mussolini - ۱
Michelangelo Antonioni - ۱۸	Neorealism - ۲
Cronaca di un Amore, 1950 - ۱۹	Poetic realism - ۳
L'Avventura, 1960 - ۲۰	Ossessione, 1942 - ۴
Red Desert 1964 - ۲۱	Luchino Visconti - ۵
Zabriskie Point 1970 - ۲۲	La terra trema, 1948 - ۶
The Passenger 1975 - ۲۳	Roberto Rossellini - ۷
Beyond the Clouds 1995 - ۲۴	Roma città aperta, 1945 - ۸
Pier Paolo Pasolini - ۲۵	Paisà, 1946 - ۹
Il vangelo secondo Matteo, 1964 - ۲۶	Germany Year Zero 1947 - ۱۰
1964	Vittorio De Sica - ۱۱
Il decamerone, 1970 - ۲۷	Cesare Zavattini - ۱۲
Salò o le centventi giornate i - ۲۸	Sciuscia, 1946 - ۱۳
Sodoma, 1975	Ladri di biciclette, 1948 - ۱۴
Last Tango in Paris - ۲۹	Miracolo a Milano, 1951 - ۱۵
Luna - ۳۰	Umberto D. 1952 - ۱۶

Per qualche dollaro in più, -۳۴

1965

Buono, il brutto, il cattivo, -۳۵

1966

The Last Emperor -۳۱

The dreamers -۳۲

Sergio Leone -۳۳

تاریخ ادبیات ایتالیا

ادبیات نوشته شده به زبان ایتالیایی همگی متعلق به قرن سیزدهم به بعد هستند. قبل از این زمان زبان ادبیات، لاتین بود که برای نوشتن آثار تاریخی، افسانه های حماسی، اشعار مذهبی و تاریخی، زندگی قدسین و آثار آموزشی و علمی بکار میرفت. علاوه بر نوشته های لاتین، تعدادی از شاعران ایتالیایی به زبان فرانسه شعر می سرودند که اغلب اشعار از منابع خارجی الگو گرفته بود.

لاتین در واقع زبانی بود که امپراتوری روم به مردم سرزمینهای تحت سلطه اش تحمیل کرده بود، اما مردم با سرباز زدن از پذیرش آن موجبات رواج زبانی محاوره ای، ساده و کم قاعده را در ایالتهای مختلف فراهم کردند که پس از، از هم پاشیده شدن حکومت مرکزی روم، این زبان لاتین عامیه به صورتهای مختلف تغییر شکل داد که به دو گروه شرقی و غربی تقسیم میشود. زبانهای رومانیایی و ایتالیایی از جمله زبانهای شرقی و زبان فرانسوی نیز از گروه زبانهای غربی محسوب میشود.

در زمان حکومت فردریک دوم و پسرش مانفرد (خاندان آلمانی تبار هوهنستاufen)، نوشتن اشعار به زبان ایتالیایی در سیسیل رونق گرفت که سرآمد آنها اشعار جیاکومو پگلیس (۱) بود. پس از فروپاشی این خاندان در سال ۱۲۵۴ مرکز شعر و شاعری به جودیتون آرتزو (۲) در شهر آرتزو (۳) و گوئیدو گنی چلی (۴) در شهر بولونیا (۵) منتقل شد. گنی چلی بجای سرون اشعار عاشقانه در وصف زنان به سرودن اشعار معنوی در وصف زیبایی الهی پرداخت. آثار دانته آلیگیری (۶) شاعر و نویسنده نامدار ایتالیا تاثیر پذیری زیادی از این اشعار دارد. زندگی نو (۷) و کمدی الهی (۸) از مشهورترین آثار دانته میباشد که وی متأثر از یک عشق آسمانی به دختری به نام بئاتریس (۹) آنها را تالیف کرده است. در کتاب لاتین او با نام گویش مشترک (۱۰) برای اولین بار مفاهیم حکومت جهانی و سازمان ملل مطرح میشود.

گوئیدو کوالنتی (۱۱) و جینو پیستویا (۱۲) نیز از دیگر غزل سرایان معروف ایتالیایی بودند که مانند دانته، متأثر از سبک گنی چلی بودند.

شروع عصر رنسانس (۱۳) در اواخر قرن چهاردهم، موجب توسعه اقتصادی، سیاسی و پیشرفت فرهنگی زیادی در ایتالیا شد و از این زمان بود که کتابهای صرف و نحو ایتالیایی تالیف شد و در کنار ترقی زبان ایتالیایی، از رونق زبان لاتین کاسته شد. فرانچسکو پترارکا (۱۴) معروف به پترارکا (۱۵) یکی از مشهورترین شاعران و نویسندگان این دوره است که به زبان لاتین و ایتالیایی آثار مهمی تالیف کرده است. یکی از مشهورترین کارهای وی جمع آوری اشعار ایتالیایی بود که به نام کتاب شعر (۱۶) منتشر شد و با نام غزلیات پترارکا به انگلیسی ترجمه شده است.

جیوانی بوکاچو (۱۷) یکی از بزرگترین نویسندگان ایتالیایی است که در ده سالگی از پاریس برای تحصیل به ناپل ایتالیا فرستاده میشود. آثار او عمیقاً تحت تاثیر پترارکا است. معروفترین کار وی مجموعه صد داستان به نام دکامرون (۱۸) است. این کتاب شامل حکایتهایی است که هفت مرد و

سه زن که از ترس طاعون به یک ویلای دور افتاده پناه برده اند، در مدت ده روز تعریف میکنند. و توسط پیر پائولو پازولینی به فیلم درآمده است.

زبان ایتالیا در نواحی مختلف، با گویشهای مختلفی ادا میشود، دانت، پترارک و بوکاچیو اولین نویسندگانی بودند که در آثار خود از گویش توسکانی که در شهرهای شمالی ایتالیا تلفظ میشد، استفاده کردند و در تثبیت این نوع گویش به عنوان گویش برتر و مبنای زبان امروزی ایتالیا تاثیر زیادی داشتند.

آنجلو پولیزیانو (۱۹) معروف به پولیشن (۲۰) یکی از شاعران به نام توسکان در قرن پانزدهم است که نمایشنامه نظم او با نام ارفه (۲۱) یکی از اولین کارهای مهم درام ایتالیا محسوب میشود. پولیشن همچنین به جهت تالیف مقاله های تحقیقی و ترجمه متون یونانی، معروف است. از ادیبان مهم قرن شانزدهم ایتالیا میتوان به افراد زیر اشاره کرد:

- لودویکو آریستو (۲۲) با کتاب اورلاندو دیوانه (۲۳)
- مورخ و فیلسوف معروف نیکولو ماکیاولی (۲۴) با کتاب شهریار (۲۵) که سرمشق ستمگران زیادی از جمله هیتلر و ناپلئون قرار گرفت.
- دوست نزدیک ماکیاولی فرانچسکو گوئیکیاردنی (۲۶) با کتاب تاریخ ایتالیا (۲۷)
- متئو باندلو (۲۸) با سری چهار جلدی داستانهای کوتاهی به نام افسانه (۲۹) که الگوی آثار نویسندگان بسیاری از جمله رمئو و ژولیت شکسپیر گردید.
- تورکواتو تاسو (۳۰) با کتاب اورشلیم نجات یافته (۳۱) که شرح رهایی بیت المقدس از دست مسلمین است.
- جوردانو برونو (۳۲) که نوشته های او علیه اشرافیت و استبداد از طرف کلیسا ممنوع شد. و در سال ۱۶۰۰ به جرم ارتداد در آتش سوزانده شد.

در قرن هفدهم ایتالیا تحت نفوذ اسپانیا قرار میگیرد و به علت کنترل شدید و تفتیش عقاید، فرصتی برای ظهور عالم وادیب جدیدی بوجود نمیآید تا اینکه در قرن هجدهم دوباره نویسندگان بزرگی از جمله ویتوریو آل فیری (۳۳) با نمایشنامه معروف آنتیگون (۳۴) پدیدار میشوند.

- جیاکومو لئوپاردی (۳۵) بزرگترین شاعر قرن نوزدهم ایتالیا محسوب میشود و کتاب فلسفی اپرای اخلاقی (۳۶) از مهمترین آثارش میباشد.
- از جوزه کاردوچی (۳۷) به عنوان اولین کسی که مدال ادبی نوبل را در سال ۱۹۰۶ نصیب ایتالیا نمود، میتوان یاد کرد.
- کتاب ماجراهای پینوکیو (۳۸) اثر معرف کارلو کلودی (۳۹) برای کودکان از دیگر آثار بسیار مشهور این دوره است.

خود آموز زبان ایتالیایی

آثار ادبی ایتالیا در قرن بیستم بسیار تاثیر گرفته از سالهای تحت نفوذ فاشیسم به رهبری بنیتو موسولینی (۴۰) میباشد. در این مورد میتوان به گابریله دانون زیو(۴۱) اشاره نمود. نویسنده، شاعر و نمایشنامه نویس که قابلیت‌های وی در ترجمه احساسات به زبان معمولی انکار ناپذیر است. از دیگر نویسندگان مطرح عصر معاصر ایتالیا میتوان به افراد زیر اشاره کرد:

- اتور اشمیتز(۴۲) خالق آثاری چون پیری (۴۳) و اعترافات زنو (۴۴) بر اساس تحلیلهای زیگموند فروید.

- گرازا دلدا (۴۵) با کتاب معروف مادر (۴۶)

- بندتو کروچ (۴۷) متفکر معروف قرن بیستم ایتالیا با کتاب معروف چهار جلدیش به نام فلسفه ارواح (۴۸)

- ترانکولی دوم با کتب مشهوری چون فونتامارا(۵۰) و نان و شراب(۵۱)

- جوزفه اونگارتی (۵۲) با کتابهایی همچون شادی طرد شده (۵۳) و احساس زمان (۵۴)

- سالواتوره کاسیمودو (۵۵) شاعر معاصر ایتالیایی است که در سال ۱۹۵۹ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرده است.

- کارلو لوی (۵۶) با اثر پرفروشی همچون مسیح در ابولی متوقف شد (۵۷)

- آلبرتو مورایا (۵۸) و خالق آثاری چون دو زن (۵۹) که سوفیا لورن هنرپیشه معروف ایتالیایی با بازی در برگردان فیلم آن موفق به دریافت اولین جایزه اسکار برای هنرپیشه خارجی زبان میگردد.

- داریو فو(۶۰) معروفترین نمایشنامه نویس ایتالیایی است که جایزه ادبیات نوبل در سال ۱۹۹۷ را نصیب خود کرده است. اسرار کمدی (۶۱) و مرگ ناگهانی یک آنارشیست (۶۲) از جمله معروفترین آثار وی میباشد.

- امبرتو اکو (۶۳) که با اولین رمانش با نام به نام رز (۶۴) به شهرت رسید.

Cino da Pistoia -۱۲	Giacomo Pugliese 1230 - 1250 -۱
Renaissance (یک سری حرکت‌های	Guittone d'Arezzo -۲
ادبی و هنری در قرون ۱۴ الی ۱۶ که از	Arezzo -۳
ایتالیا شروع شد و به دیگر کشورهای اروپایی	Guido Guinizelli -۴
سرایت کرد.)	Bologna -۵
Francesco Petrarca 1304- -۱۴	Dante Alighieri -۶
1374	La vita nuova 1292 -۷
Petrarch -۱۵	La divina commedia 1320 -۸
Canzoniere -۱۶	Beatrice -۹
Giovanni Boccaccio 1313-75 -۱۷	De Vulgari Eloquentia 1304 -۱۰
	Guido Cavalcanti -۱۱

- Gabriele D'Annunzio 1863-۴۱
1938
Ettore Schmitz با نام مستعار ۴۲
Italo Svevo
Senilità ۴۳
La coscienza di Zeno ۴۴
Grazia Deledda ۴۵
La madre ۴۶
Benedetto Croce ۴۷
Filosofia come scienza dello ۴۸
spirito
Secondo Tranquilli با نام مستعار ۴۹
Ignazio Silone
Fontamara 1933 ۵۰
Pane e vino 1937 ۵۱
Giuseppe Ungaretti ۵۲
Allegria di naufragi ۵۳
Sentimento del tempo ۵۴
Salvatore Quasimodo ۵۵
Carlo Levi ۵۶
Cristo si è fermato a Eboli ۵۷
Alberto Pincherle با نام مستعار ۵۸
Alberto Moravia
La ciociara ۵۹
Dario Fo ۶۰
Mistero buffo ۶۱
Morte accidentale di un ۶۲
anarchico
Umberto Eco ۶۳
Il nome della rosa ۶۴
- ۱۸- Il Decamerone 1348-1353 ده
روز کار)
۱۹- Angelo Poliziano 1454-1494
۲۰- Politian
۲۱- Orfeo 1480 (ارفیوس موسیقی دادن
و شاعر افسانه های یونان)
۲۲- Ludovico Ariosto 1474-1533
۲۳- Orlando Furioso 1516
۲۴- Niccolò Machiavelli 1469-
1527
۲۵- Il principe 1532
۲۶- Francesco Guicciardini 1483-
1540
۲۷- La storia d'Italia 1561-64
۲۸- Matteo Bandello 1485-1561
۲۹- the Novelle 1554-73
۳۰- Torquato Tasso 1544-95
۳۱- Gerusalemme liberate 1575
۳۲- Giordano Bruno 1548?-1600
۳۳- Vittorio Alfieri 1749-1803
۳۴- Antigone 1786
۳۵- Giacomo Leopardi 1798-
1837
۳۶- Operette morali 1827
۳۷- Giosuè Carducci 1835-1907
۳۸- Le avventure di Pinocchio
1833
۳۹- Carlo معروف به Carlo Lorenzini
Collodi
۴۰- Benito Mussolini 1883-1945

تاریخ تیم ملی فوتبال ایتالیا



ایتالیا یکی از کشورهای پیشرو فوتبال در جهان است. تیم ملی ایتالیا تاکنون سه بار در جام جهانی فوتبال به پیروزی رسیده است و باشگاههای آن ۲۷ پیروزی بزرگ در لیگهای اروپایی داشته اند که آنها را در ردیف کشورهای موفق چون انگلستان قرار داده است.

اواخر قرن نوزدهم بود که فوتبال از طریق انگلستان و سوئیس به شمال ایتالیا معرفی شد. اولین بازیها در ژنو، میلان و تورین برگزار می شد. اولین باشگاه فوتبال اینترناتسیونال تورین (Internazionale Torino) نام داشت، که در سال ۱۸۹۰ تاسیس شد و اکنون از بین رفته است و دیگری باشگاه کریکت و فوتبال ژنو (Genoa Cricket & Football Club) بود که در ۱۸۹۳ تاسیس شد.

تا قبل از ۱۸۹۸ که فدراسیون فوتبال ایتالیا (Federazione Italiana Giuoco Calcio - FIGC) شکل گرفت، بازیهای داخل کشوری توسط فدراسیون ژیمناستیک برگزار میشد. تیم ملی ایتالیا به علت پیراهن آبی آنان آتزووری (Azzurri - آبی) خوانده میشود. اولین دیدار بین المللی این تیم ۱۵ مارس ۱۹۱۰ در میلان، در مقابل تیم فرانسه برگزار شد که با نتیجه ۶-۲ به نفع ایتالیا پایان گرفت. بعد از غیبت در جام جهانی اروگوئه در ۱۹۳۰، موفق به پیروزی در جامهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۸ که در ایتالیا و فرانسه انجام شد، گردید.

پس از جنگ جهانی دوم، تیم ملی ایتالیا دیگر نتوانست، موفقیتهای پیشین خود را تکرار کند، تا اینکه در سال ۱۹۷۸ مقام چهارم را کسب میکند و این مقدمه ای برای پیروزی دیگری در جام جهانی سال ۱۹۸۲ میشود.

در سال ۱۹۹۰ ایتالیا میزبان جام جهانی میشود، هرچند در ابتدا همه این تیم را پیروز میدان میدانستند، اما شکست ۴ بر ۳ مقابل آرژانتین و ۲-۱ مقابل انگلستان در مرحله نیمه نهایی، آنها را در مقام سوم متوقف کرد. تیم ملی ایتالیا یکی از بداقبال ترین تیمها در زدن ضربات پنالتی بوده است و این موضوع این تیم را از سال ۱۹۹۴ تا کنون از کسب مقام در جام جهانی بازداشته است.

از دیگر پیروزیهای مهم این تیم میتوان به کسب مدال طلای المپیک ۱۹۳۶ و دو مدال برنز در سالهای ۱۹۲۸ و ۲۰۰۴ اشاره کرد. تیم ملی زیر ۲۱ سال این کشور بسیار موفق بوده است و تا کنون ۵ پیروزی در هفت دوره از مسابقات فوتبال قهرمانی زیر ۲۱ سال اخیر اروپا را بدست آورده است.

لباس تیم ملی ایتالیا در داخل کشور پیراهن و جوراب آبی با شورت سفید و در بازیهای خارج از کشور پیراهن و جوراب سفید با شورت آبی میباشد. از سال ۲۰۰۴ تا کنون مارچلو لیپی مربیگری این تیم را برعهده دارد. بزرگترین پیروزی تیم ملی ایتالیا کسب نتیجه ۹-۰ در مقابل آمریکا سال ۱۹۴۸ و بزرگترین شکست وی ۷-۱ مقابل تیم مجارستان در سال ۱۹۲۴ بوده است. از بازیکنان بزرگ تاریخ فوتبال ایتالیا میتوان به افرادی چون آلساندرو آلتوبلی، روبرتو باجو، فرانکو باریسی، جوزفه برگونی، پائولو مالدینی، روبرتو مانچینی، پائولو روسی، آکس دل پیرو و بسیاری دیگر اشاره کرد.